

# مسائل بین المللی

شماره ۶ (۴۲)

---

سال ۱۹۶۹

# اعلامیه

## شورای تحریریه مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»

شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" ارگان تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری جلسه معمولی خود را از ۳۰ اکتبر تا ۳ نوامبر سال ۱۹۶۹ در پراگ تشکیل داد.

در کار شورا هیئت‌های نمایندگی ۵۸ حزب کمونیست و کارگری بشرح زیر شرکت داشتند:

حزب کمونیست اتریش ، حزب آوانگارد سوسیالیستی الجزیره ، حزب کمونیست آرژانتین ، حزب کمونیست بلژیک ، حزب کمونیست بلغارستان ، حزب کمونیست بلوی ، حزب کمونیست برزیل ، حزب کمونیست بریتانیای کبیر ، حزب کمونیست تونسزولا ، حزب متحده کمونیست‌های هائیتی ، حزب توده ترقیخواه گایان ، حزب کارگواتمالا ، حزب سوسیالیست متحده آلمان ، حزب کمونیست هند وراس ، حزب کمونیست یونان ، حزب کمونیست دانمارک ، حزب کمونیست اسرائیل ، حزب کمونیست هندوستان ، حزب کمونیست اردن ، حزب کمونیست عراق ، حزب توده ایران ، حزب کمونیست ایرلند شمالی ، حزب کار ایرلند ، حزب کمونیست اسپانیا ، حزب کمونیست ایتالیا ، حزب کمونیست کانادا ، حزب ترقیخواه خلق زحمتکش قبرس ، حزب کمونیست کلمبیا ، حزب آوانگارد توده کستاریکا ، حزب کمونیست لبنان ، حزب کمونیست لوکزامبورگ ، حزب کمونیست مکزیک ، حزب توده انقلابی مغولستان ، حزب کمونیست نروژ ، حزب توده پاناما ، حزب کمونیست پاراگوئه ، حزب کمونیست پرو ، حزب کارگر متحده لهستان ، حزب کمونیست پرتغال ، حزب کمونیست رومانی ، حزب کمونیست سوریه ، حزب کمونیست اتحاد شوروی ، حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا ، حزب کمونیست سوئد ، حزب کمونیست تونس ، حزب کمونیست ترکیه ، حزب کمونیست اوروگوئه ، حزب کمونیست فنلاند ، حزب کمونیست فرانسه ، حزب کمونیست جکسونوای ، حزب کمونیست شیلی ، حزب چپ کمونیست هاوسونیس ، حزب کمونیست آفریقای جنوبی ، حزب کمونیست ژاپن ، دو حزب که در حال تمخفی فعالیت میکنند و نام آنها به‌علاظه حفظ امنیت آنان ذکر نمیشود و نیز نماینده مارکسیستهای سنگال .

در جریان بحث که در آن تمام هیئت‌های نمایندگی شرکت کردند شورای تحریریه

گزارش هیئت‌تحریریه را در باره کار و فعالیت مجله طی سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۶۹ مورد بررسی همه‌جانبه قرار داد . خاطر نشان گردید که انتشار مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" پاسخگوی

نیازمند بهای رشد جنبش جهانی کمونیستی است و به وحدت و همپوستگی بر بنیاد اصول مارکسیسم لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری کفایت میکند. شورای تحریریه تدابیر لازم برای به بود فعالیت مجله اتخاذ کرد.

شورای تحریریه به مجله موریته داد جریان تدارک، برگزاری صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین را که توسط احزاب کمونیست و کارگری آغاز شده است به طور وسیع منعکس سازد و به ترویج و تکامل خلاق مارکسیسم - لنینیسم کمک کند.

مقرر گردید که مجله خوانندگان خود را به طور وسیع با تجربه و فعالیت احزاب کمونیست و کارگری آشنا سازد و به اتحاد تمام نیروهای ضد امپریالیستی بسود مبارزه علیه امپریالیسم و در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و سوسیالیسم مجدانه کمک کند.

شورای تحریریه از تمام احزاب کمونیست و کارگری دعوت کرد در کار طبع و انتشار مجله \* مسائل صلح و سوسیالیسم \* به طور فعال شرکت کنند. به هیئت تحریریه مجله موریته داد شد اطلاعیه مربوط به کار شورای تحریریه را برای تمام احزاب کمونیست و کارگری ارسال دارد.

کار شورای تحریریه در محیط کار جدی و رفیقانه و با روح تفاهم متقابل و همکاری برادرانه انجام گرفت.

## زنده جاوید \*

کلمنت یفرموویچ وروشیلف

عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی از سال ۱۹۰۳ ،  
رجل حزبی و دولتی و نظامی اتحاد شوروی ،  
قهرمان اتحاد شوروی و قهرمان کار سوسیالیستی (۱)

نادرست است اگر در نوشته‌ها و گفته‌های خود از ولا دیمیرایلیچ لنین با فعل ماضی  
بیاد کنیم ، زیرا نام لنین و کار لنین جاویدان است .

لنین بزرگ مظهر وفای بی پایان نسبت به منافع طبقه کارگر و همه زحمتکشان و مظهر انسانی  
است که آماده است در راه مبارزه بخاطر آزادی و استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی ، مبارزه با  
استثمار و اسارت و استثمارگری بر ملل تمام نیروتوان خویش را نثار کند . چهره درخشان لنین ، فضائل  
عالی این انقلابگر بی‌کار جوهره انسان‌ها را صرف نظر از رنگ پوست و تعلق ملی به هیچان می‌آورد و  
الهام می‌بخشد .

از این روستکه می‌خواهم درباره آنچه که از دوران همکاری خود با این مرد بزرگ اندیشه  
و عمل انقلابی بیاد دارم ، حکایت کنم . عیان است که نه من و نه دیگری که در دوران لنین زیسته  
و او را دیده است توانائی آن را ندارد که از چهره فنا ناپذیر ایلیچ نقش کاملی ببرد از او . با اینهمه  
ریزه نقش‌های این قبیل خاطره‌ها چهره لنین جاویدان را که بگفته شاعر " زمینی‌ترین انسان  
انسانهای زمین " است روشن‌تر و کامل‌تر مجسم خواهد کرد .  
من سمدت داشتم قریب ۲۰ سال با لنین و به رهبری لنین کار کنم .

در بهار سال ۱۹۰۶ در گرماگرم نخستین انقلاب روس نخستین بار با ولا دیمیرایلیچ  
لنین روبرو شدم . در آن هنگام در کارگاه چدن ریزی کارخانه لوکوموتیوسازی " هارتمان " در شهر  
لوگانسک متصدی جراثقال برقی بودم و با نام مستعار والودین به نمایندگی چهارمین کنگره  
( کنگره متحده ) حزب سوسیال - دموکرات روسیه به پتروگراد آمده بودم . من تا این زمان  
با نوشته‌های لنین در مطبوعات علنی و مخفی و بخصوص در روزنامه " ایسکرا " بخوبی آشنا شده  
بسیودم . این نوشته‌ها اثری زایل‌نشده‌ی در من بجا گذاشته بودند . من  
در سیمای لنین پیشوای پولادین انقلاب را می‌دیدم که نسبت به آلمان طبقه کارگر و هم‌مردم وفای  
بی‌پایان دارد .

من در جلسه‌ای که کارگران نماینده کنگره درباره اوضاع محل نمایندگی خود به لنین

\* این مقاله تازه انتشار یافته بود که رفیق وروشیلف درگذشت ( هیئت تحریریه )

گزارش میدادند شرکت داشتیم . هنگامی که سخنرانی میکردم ، لنین من متوجه ناراحتی من شد و کلماتی در تشویق من گفت . من سخنان لنین را بدرستی نشنیدم ، ولی گرمی و پشتیبانی را در آن احساس کردم . نگاه لنین صبرآمیز و تسکین دهنده بود . من در خود احساس راحتی کردم و با آرامش خاطر و آزادی بیشتر به تشریح کارهای حزبی ، روحیه کارگران ، مانورهای بورژوازی محل به مناسبت انتخابات دوما و ولتی و پاره ای مسائل دیگر مربوط به فعالیتانقلابی ناحیه خود پرداختم . ولا دیمیر ایلیچ مانند همیشه مطالبی را در دفترچه خود یادداشت میکرد و بخصوص به مسئله قیام مسلحانه در "گورلووکا" و شرکت گروههای مسلح کارگران سایر شهرها در این قیام علاقه زیاد نشان میداد .

پس از آنکه کارگران درباره اوضاع نواحی مختلف گزارش دادند ، لنین خیلی کوتاه ولی دقیق و روشن نتایج کلی گفتگوی ما را ارزیابی کرد و گفت : انقلاب ادامه دارد ، توده های مردم از سلطنت مستبدانه کاملاً منزجرند ، طبقه کارگر پیشاهنگ یکپارچه و دلاورنبرد های انقلابی است ، برای متحد ساختن تمام نیروهای انقلابی در مبارزه بخاطر پیروزی انقلاب باید بر مساعی خود بیفزائیم ، به انشعاب و تفرقه در جنبش کارگری پایان بخشیم ، پیوند طبقه کارگر را با دهقانان و سربازان و ملوانان مستحکم سازیم . کنگره ای که در پیش داریم باید در انجام این وظائف بسیار رساند و وحدت با منشویک ها فقط بر مبنای واقعا انقلابی جایز است .

با آنکه جلسه ما پایان یافته بود ، همگی در جای خود باقی مانده بودیم . لنین همچون مغناطیسی ما را بسوی خود جذب میکرد و ما دور او حلقه زده بودیم . گفتگوی ما بی تکلف بود . ولا دیمیر ایلیچ شوخی میکرد و در عین حال سئوالات مورد توجه خود را مطرح میساخت . همه چیز مورد توجه لنین بود : چگونه زندگی میکنیم ، شرایط کار و دستمزد کارگران چیست ، آیا با توده های دهقانان و سربازان ارتباط داریم یا نه ، انتخابات دوما و ولتی چگونه انجام گرفت ، گروههای مسلح ما چه میکنند و چگونه مسلح شده اند . لنین به تمام صحبت های ما درباره مسائل منشویک ها ، درباره کادرات ها و رفتار قزاق های دن که در ایستگاههای نزدیک لوگانسک مقیم بودند ، با توجه یکسان گوش فرامیداد . هنگامی که یکی از ما خبر داد که دهقانان زمین های مالکان را خود سرانه تصرف میکنند ، لنین به هیجان آمد و گفت :

— این بیفاد اما واقعا انقلابی است . ما باید بد دهقانان کمک کنیم تا با قاطعیت باز هم بیشتر مبارزه کنند و بطور متشکل و همراه با ما عمل کنند .

بخاطر دارم که ولا دیمیر ایلیچ هر خبری که سیر حوادث را بدرستی روشن میکرد ، با چه شوق و ذوقی تلقین میکرد . در این موارد لنین به هیجان میآمد و از کسی که قضاوت و ارزیابی درست داشت پشتیبانی میکرد و گاه به تحسین او میپرداخت . یکی دو بار نیز این سعادت نصیب من شد که از لنین سخنان تحسین آمیز بشنوم . این کار در ما تاثیر عمیق باقی میگذاشت و ما را به ارزیابی انتقادات راه طی شده و توجه به راه آینده بر میانگیخت .

از دیگران خبر ندارم ، ولی من در همان نخستین برخورد با ولا دیمیر ایلیچ ، بیش از پیش به حقانیت اندیشه و عمل خود پی بردم و در اعتقادات خود راسخ تر شدم و گوئی قدر و ارزشم در نظر خودم بالا تر رفت . تصور میکنم که من فقط از آن زمان عمیقا احساس کردم که افتخاری بالاتر از آن نیست که انسان مجاهد استوار و آگاه راه انقلاب و منافع خلق باشد .

لنین پیش از آنکه ما ارتک کند موضوع کنگره چهارم ( متحد ) را که بزودی میبایست

تشکیل شود ، و باره مطرح ساخت و درباره درنمای تحکیم نفوذ بلشویک ها در حزب و در میان طبقه کارگر شرحی بیان داشت . با توجه به واقعیت های موجود و پیش از همه با توجه باین امر که گمان نصیرفت بسیاری از سازمانهای بلشویکی حزب که قیام مسلحانه راهبردی کرده بودند ، بتوانند نمایندگان خود را به کنگره اعزام دارند ، لنین در این که بتوان نفوذ بلشویک ها را در کنگره تأمین کرد ، تردید داشت و میکوشید با دقت هر چه تمامتر وضع نیروهای ما را در کنگره ارزیابی کند . چون ما کارگران بلشویک حاضر در این جلسه کاملاً میدانستیم که توده های اصلی طبقه کارگر در محل از ما پیروی میکنند ، لذا پیش بینی میکردیم که فراکسیون بلشویکها در کنگره اکثریت آراء را بدست خواهند آورد . ولی لنین که میکوشید این اطمینان بیش از حد را از بین ببرد ، میگفت : — نباید بنا را بر پیروزیهای سهل گذاشت . در کنگره مبارزه شدیداً با منشویکها خواهیم داشت و ما باید آماده باشیم تا این مبارزه را که بخاطر برنامه واقعا انقلابی ما و بخاطر خصلت واقعا انقلابی تمام تصمیمات کنگره چهارم حزب انجام میگیرد ، شرافتمندانه بپایان برسانیم .

پیش بینی های لنین تماماً تأیید شد . تمام جلسات کنگره چهارم حزب که در آوریل سال ۱۹۰۶ در استکهلم تشکیل شد با مبارزه شدید علیه منشویکها برگزار شد و نقش عمده را در واپسین مبارزه لنین بعهده داشت . ما کارگران بلشویک استواری و پیگیری در دفاع از منافع خلق و آرمان های انقلاب ، آشتی ناپذیری بیکارجویانه با هر آنچه را که از اتحاد توده ها زیر پرچم مارکسیسم جلوگیری مینماید و مانع رشد آگاهی انقلابی آنها میگردد و از شدت مبارزه انقلابی آنان علیه ملاکان و بورژوازی میکاهد ، از لنین آموختیم .

مسئله ارضی ، ارزیابی وضع جاری و وظائف طبقاتی پرولتاریا ، چگونگی برخورد به دوما و دولتی و مسائل دیگر در دستور کار کنگره قرار داشت . و در جریان بحث و رای گیری درباره تمام این مسائل و نقطه نظرد و خط مشی کاملاً مشخص گردید : خط مشی لنینی که خط مشی واقعا انقلابی بود و خط مشی منشویکی که اپورتونیستی بود و آب بآسیاب دشمنان طبقاتی پرولتاریا و دهقانان میریخت .

من برای نخستین بار لنین را بمثابه یک سخنران میدیدم و تمام کلمات و اندیشه های او را می بلعیدم ، بخصوص سخنرانی لنین درباره مسئله ارضی بوضوح تمام در خاطر من نقش بسته است . علت آن شاید این باشد که سخنرانی درباره مسئله ارضی نخستین سخنرانی در کنگره بود و شاید هم بد آنجهت که مسئله ارضی برای ما فعالین محلی اهمیت خاص داشت . زیرا ما پیوسته با توده های دهقانی تماس داشتیم و از نیازمند آنها و افکار و مساعی آنان در این راه که به هر قیمتی شده از اسارت و اسبابی ملاکان خلاصی یابند و زمین را از ملاکان بازستانند و آزادانه در اختیار خود گیرند ، بخوبی مطلع بودیم .

در آن هنگام همه استدلالات تئوریک و تمام شواهد تاریخی که لنین بآنها استناد میکرد برای من روشن نبودند و حتی برخی اصطلاحات مانند بهره مطلق و بهره تقاضایی ( دیفرانسیل ) و لا تیغوند و غیره را نمی فهمیدم . ولی من نیز مانند تمام کارگرانی که پیش از سخنرانی لنین با آنها تبادل نظر کردم ، هدف اساسی برنامه ارضی لنین را بخوبی درک کردم . این هدف عبارت بود از کوشش در آزاد کردن ابتکار انقلابی دهقانان ، جلب دهقانان به خلع ید ملاکان از زمین ، تأمین وحدت عمل کارگران و دهقانان در مبارزه بخاطر آزادی و دموکراسی و سرنگون کردن تزاریم از طریق

قیام و سرانجام برپا داشتن جمهوری دموکراتیک .

ولا دیمیر ایلیچ منشویک هارا به اپورتونیسیم ، بی اعتنائی به امکانات انقلابی دهقانان کوشش در راه سازش با بورژوازی لیبرال ، پنداریافی درباره قانون اساسی ، طفره رفتن از پاسخ بمطالبات حیاتی و اصولی جنبش انقلابی ، خودداری از یکار بستن تجارب اعتصاب سیاسی همگانی ماه اکتبر و قیام مسلحانه ماه دسامبر متهم ساخت . سخنرانی ها و تذکرات لنین بیش از پیش ما را معتقد میساخت که منشویک هانقش طبقه کارگر را تنزل میدهند و این طبقه را رهبر انقلاب و توده های مردم بشمار نمی آورند و آنرا طبقه ای میدانند که با شرکت غیرفعال خود در انقلاب بورژوازی دموکراتیک فقط باید به سود دشمنان طبقاتی خود ، خود را بآب و آتش بزند .

اندیشه دقیق و روشن لنین شنوندگان را مقنون خود میساخت و تمام توجه و وقت آنانرا بخود جلب میکرد . باینجهت هنگام سخنرانی لنین سالین در سکوت عمیق فرومیرفت ، همه به وجنب و جوش معمولی قطع میشد و دست و دوشمن هرکمه او را با ولع گوش میدادند و مسحور سخنان لنین میشدند . از بدین و شنیدن لنین لذت واقعی بانسان دستمیداد .

شیوه سخنرانی لنین بسیار ساده و طبیعی بود ، چنانکه در سخنرانی های خود گوئی باشنوندگان به گفتگوی عادی پرداخته است . لنین با شیوه قضاوت و باینجهت گیریهای مستدل و درست خود شنوندگان را مسحور میساخت و در انسان چنین تصویری بوجود میآید که گوئی خود او است که همراه سخنران نتیجه گیری میکند و سایر حوادث فقط بدانگونه که لنین میگوید میتوانست گسترش یابد و نه بنحوی دیگر ، و در اوضاع و احوال موجود فقط آن اقدامی که لنین میگوید یگانه اقدام صحیح و کاملاً انقلابی است . تمام اینها فقط در هواداران لنین ، بلکه در مخالفین او نیز تا شیره عمیق باقی میگذاشت .

از ملاقاتهای بعدی با لنین ، ملاقات در کنفرانس هفتم ( ما آوریل ) حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه ( بلشویک ) که پس از پیروزی انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷ برگزار شد ، خاطره عمیق تر در من باقی گذارد . در میان نمایندگان این کنفرانس من با دوستان و آشنایان قدیمی زیادی روبرو شدم و بسیار خوشحال بودم که از نود میان این دوستان هستم . با اینهمه بابی صبری خاصی در انتظار ملاقات با لنین بودم ، زیرا بیش از ده سال بود که او را ندیده بودم . اکنون لنین چه قیافه ای دارد ؟ آیا مرا که در زندانها و تبعیدگاهها فرسوده ام خواهد شناخت ؟ چه چیزهای تازه ای برای حزب مردم خواهد گفت ؟

ولا دیمیر ایلیچ بدون آنکه جلب نظر کند وارد تالار شد . با گرمی به نمایندگان تهنیت گفت و بمن نیز سری تکان داد . لنین مانند گذشته ساده و بی شاش بود و فقط مسن تر و متفکر تر بنظر میرسید . مثل اینکه پیشانی اندیشمند او وسیع تر و برجسته تر شده بود . لنین با صراحت و جسارت فوق العاده برنامه گذارانقلاب را از مرحله اول آن به مرحله دوم یعنی از انقلاب بورژوازی - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی تشریح کرد . مانفص های خود را در سینه حبس کرد و به سخنان پیشوا و آموزگار حزب گوش فراداده بودیم و میکوشیدیم هر کلام او را بخاطر بسپاریم .

من در یکی از بفرجه های خود که از آن زمان باقی مانده است ، برخی اندیشه های لنین را در کنفرانس آوریل چنین یادداشت کرده ام : " در مراکز کارگری که عناصر بینابینی کمترین وضع بهتر است . ولی در مراکزی که عناصر بینابینی ( کارمندان و غیره ) تسلط دارند ، برای آنگذکار تولید را بدست خود گیریم ، نیروی کافی وجود ندارد . و این امر از گسترش دامنه حوادث



جلوگیری میکند . انقلاب در نواحی مختلف باگامهای عظیم پیش رفته است و در این نواحی میتوان  
 و باید انقلاب را به پیش راند و با تحقق حاکمیت شوراها بدینکاتوری پرولتاریا و اتحاد کارگران و دهقانان  
 را استحکام بخشید و نیروی انقلابی توده های مردم را تقویت کرد و به منظور بر تولید و توزیع محصولات  
 و غیره پرداخت " برای من بسیار خوش آیند بود که شهرکارگری " لوگانسک " مانیزا زمره این مراکز  
 کارگری بود که در آن انقلاب باگامهای عظیم به پیش میرفت . و من بخوبی میدانستم که در این کار ما  
 بدون لنین هستیم . زیرا بلشویک های " لوگانسک " پیوسته از لنین پیروی میکردند و میکوشیدند  
 رهنمودهای او را جامه عمل بپوشانند و آثار و سخنرانی های او را عمیقاً مطالعه کنند .

در این مطلب جالب است که لنین در بیان سخنرانی خود درباره وضع جاری ، به  
 سخنان یکی از کارگران معادن زغال سنگ در تاس اشاره کرد . لنین سخنان این کارگر را در همین  
 روزها جمعیت خود به همین در جلسه بلشویک های شرکتکننده در کنفرانس شوراها ی نمایندگان  
 کارگران و سرایان سراسر روسیه شنیده بود . این کارگر بدون آنکه کلمات کتابی بکاربرد ، درباره  
 اینکه چگونه انقلاب کرده اند ، سخنرانی جالبی نموده بود . هنگامی که این کارگران ، معدن  
 را تصرف کردند ، لازم بود ابتدا از سیم های نقاله حفاظت کنند تا کار تولید متوقف نشود . سپس  
 مسئله نان که فاقد آن بودند ، برای آنها مطرح میگردد و در این مورد نیز تصمیمات لازم اتخاذ میکنند  
 لنین میگفت که برنامه واقعی انقلاب ، برنامه ای که از کتابها خنذ نشده باشد ، و تصرف واقعی  
 حکومت در محل همین است .

این سخنان لنین برای من بسیار ارزش داشت ، زیرا ما بلشویک های لوگانسک نیز  
 همینطور عمل کرده بودیم . در عین حال توانائی لنین در درک مفهوم عظیم انقلابی پدیده های  
 ساده و روزمره زندگی و بیان دقیق و روشن بفرنجتترین مسائل تئوریک در انطباق کامل با عمل  
 و کار روزمره ، مرا باعجاب و امید داشت .

من تحت تاثیر سخنان لنین تصمیم گرفتم اوضاع شهرکارگری لوگانسک را برای شرکت  
 کنندگان در کنفرانس شرح کنم و اجازه صحبت گرفتم و به کنفرانس گزارش دادم :  
 اکنون لوگانسک عملاً در دست کارگران است و حکومت بلا تردید بدست بلشویک ها خواهد  
 افتاد . . . کارگران معادن زغال سنگ همه جا و از جمله واحد های نظامی و پلیس (شهریانی) و شورای  
 نمایندگان کارگران و سرایان را در دست دارند و حتی در مقام دادرسی نیز انجام وظیفه میکنند  
 تمام سازمانها در دست کارگران است و بدینسان صاحب اختیار کامل معادن خود آنها هستند .  
 کنفرانس آوریل نخستین کنفرانس علنی حزب بلشویک بود که در روسیه برگزار میشد .

این کنفرانس از لحاظ اهمیت خود در حکم کنگره حزبی بود . خط مشی تعیین شده بوسیله  
 این کنفرانس درباره انتقال قدرت حاکمه بدست شوراها ی نمایندگان کارگران و سرایان و دهقانان  
 و استقرار مسالمت آمیز دیکتاتوری پرولتاریا داشته ابتکار سازمانهای حزبی را در محل گسترش  
 میداد و کارگران و دهقانان را برای اقدامات انقلابی بسیج میکرد .

ولی پیروزی موقت ضد انقلاب وضع جدیدی در کشور پدید آورد . حزب ماناگزیر شد  
 که بفعالیت مخفی بپردازد و دشمنین کنگره حزب را در شرایط بسیار پنهان برگزار نماید . این  
 کنگره حزب را به تدارک قیام مسلحانه موظف نمود .  
 من در این کنگره نیز نماینده بودم و هنگامیکه از لوگانسک به پتروگراد آمدم وضع پایتخت



چنان عوض شده بود که نمیشد آنرا باز شناخت . با چشمان خود میدیدم که دولت موقت بورژوازی که اس.ارها ( سوسیالیست های انقلابی ) و منشویک ها در آن شرکت داشتند ، چگونه کارگران و سربازان انقلابی را بیرحمانه سرکوب میکند . کارهای فعال حزب بلشویک را بساز داشت میکردند ، به لنین پیشوای حزب و مردم اقتراآت کثیف میزدند و او را تعقیب میکردند و میکوشیدند با نابود کردن او انقلاب را بی سرگذارند . ما با کمال تأسف مطلع شدیم که لنین مخفی است و نمیتواند در کارکنگه مستقیماً شرکت کند . ولی پس از گشایش کنگره نمایندگان احساس میکردند که لنین بطور نامرئی در کنگره شرکت دارد و ما را رهبری میکند . در واقع نیز چنین بود ، زیرا اساس و پایه تمام تصمیمات کنگره را رهنمود های لنین تشکیل میداد .

کمیته حزبی لوگانسک بلافاصله پس از آنکه از پتروگرا د تلگرام حاوی خبر پیروزی قیام مسلحانه کارگران و سربازان را دریافت داشت ، پلنوم شورای نمایندگان کارگران و سربازان را تشکیل داد و نمایندگان کارخانه ها و محافل اجتماعی شهر را بآن دعوت نمود . این خبر مسرت بخش را من بآنجا اطلاع دادم . بلافاصله سئوالات شروع شد . می پرسیدند که کمیته اجرائیه شورا برای دفاع از نظم انقلاب چه تدابیری اتخاذ میکند ، درباره چگونگی کاربانک و ادگانه و پست و تلگراف و مسائل دیگر سؤال میکردند .

در میان لحن آرام و جوی آنان هیجان ناشی از شادی به چشم میخورد . کامیابی قیام مسلحانه در پتروگرا د به معنای پیروزی توده های زحمتکش در سراسر کشور بود . این پیروزی در قرارهای دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه که فرمان های مربوط به صلح و زمین را بتصویب رساند و دولت شوروی کارگران و دهقانان یعنی شورای کمیسرها ی ملی را برپاست لنین تشکیل داد ، تثبیت گردید .

در بعضی از پژوهشهایی که درباره انقلاب کبیر اکثر انجام گرفته است ، گفته میشود که من بمنامندگی دومین کنگره شوراهای سراسر روسیه انتخاب شده بودم و کار آن شرکت کرده ام . این نادرست است . زیرا سازمان بلشویکی ما در لوگانسک به علت حوادث انقلابی ضروری دانست که رهبران کمیته شهری حزب و شورای نمایندگان کارگران و سربازان و از جمله من در محل کار خود باقی بمانیم . در آن هنگام ما رفقای دیگری را که در تمام مراحل مبارزه شایستگی از خود نشان داد بودند ولی در آن زمان در راس سازمان ما قرار نداشتند ، بمنامندگی کنگره اعزام داشتیم .

در روزهایی که دومین کنگره شوراهای تشکیل بود ، من در لوگانسک بودم و با دقت فراوان کارکنگه را تعقیب میکردم و بدیهی است که تمام قرارها و فرمان های کنگره درباره استقرار صلح عادلانه بدون الحاق بیغرامت و درباره ملی شدن اراضی و تثبیت و تحکیم دستاوردهای انقلاب مورد تایید من بود . این واقعیت که عالمترین ارگان انقلاب سوسیالیستی پیروز من یعنی دومین کنگره شوراهای مرا که یک کارگر انقلابی بودم غیایا به عضویت کمیته اجرائی مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و سربازان سراسر روسیه انتخاب کرده بود ، تا شایر عمیق در من بخشید . گ . ای . پتروفسکی وعده ای دیگر از نمایندگان دنباس نیز غیایا به همین مقام انتخاب شده بودند . من و رفقای من این کار را نشانه توجه فراوان حزب و کنگره شوراهای نسبت به منطقه دنباس که بزرگترین مرکز صنعتی و انقلابی کشور بود ، میدانستیم .

من بزودی به پتروگرا د آمدم و درباره بالنین ملاقات کردم و بطایه عضو کمیته اجرائی مرکزی به کار دولتی جلب شدم . در این هنگام به رهنمود کمیته مرکزی حزب سراسر روسیه ریاست کمیته حفاظت

پتروگرا و سهمس به سمت کمیسر پتروگرا و برای پایان دادن به کار فرمانداری سابق شهر منصوب گردند.

من در ریاست به بسیاری از دوستان قدیمی خود که در سالهای مختلف و در شرایط گوناگون با آنها آشنا شده بودم ، برخورد کردم . کالینین در آن هنگام شهردار پتروگرا بود . در زرنینسکی به پیشنهاد شخص لنین به ریاست کمیسیون فوق العاده مبارزه با ضد انقلاب و خرابکاری ( چکا ) منصوب شده بود . دوست و رفیق قدیمی من گ مای . پتروفسکی مقام کمیسر ملی امور داخله جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه را بر عهده داشت . میان ما از نوار ارتباط نزدیک برقرار گردید و کاروفعالیت شدید آغاز شد .

میان من و زرنینسکی روابط نزدیک و صمیمانه برقرار شد . وظائف من بفرنج بودند و برایم تازگی داشتند ، با نتیجهت غالباً برای مشورت و کمک به زرنینسکی مراجعه میکردم . به پیشنهاد زرنینسکی من به کار در چکا جلب شدم و به تجربه خود دیدم که قانونیت انقلابی و انضباط جدی مبتنی بر آگاهی سیاسی با چه دقتی در تمام کارهای چکا مراعات میشود و فرد فرد کارکنان چکا با چه صداقتی بنام انقلابی و اندیشه سوسیالیسم وفادارند .

شب و روز کار میکردیم بطوریکه خستگی ما را از یاد میآورد . ولی اوضاع و احوال هشپاری و تیزبینی خستگی ناپذیر را اجاب میکرد . بخصوص هنگام رسیدگی به جریان اولین سوء قصد علیه لنین کار ما بسیار سنگین بود . من میایست از ستوان اشتیروف ، یکی از شرکتکنندگان در سوء قصد با زهرسی بعمل آوردم . کینه حیوانی این شخص و سایر شرکای جرم او نسبت به کارگران و دهقانان که تمام ملکان و سرمایه داران سابق را از قدرت و امتیازاتشان محروم ساخته بودند ، هنوز هم در نظرم مجسم است . آنها به لنین کینه داشتند ، زیرا لنین با مردم و رهبر مردم بود . اشتیروف پست برای آنکه گذشته را بازگرداند حاضر بود خود را بهر کسی بفروشد . در آن موقع ما عملاً ثابت کردیم که او در خدمت دستگاه جاسوسی فرانسه بود .

در آن روزهای خاطره انگیز من غالباً بالنین ملاقات میکردم ، دستورهایی او را اجرا میکردم و در عین حال ناظر طرز کار لنین بودم . اگرچه در گذر شش نیز بارها لنین را دیده بودم ولی اکنون خصائص تازه و تازهتری که سابقاً با آنها بی نبرده بودم ، در او کشف میکردم . لنین توانایی آنها را داشت که بفرنجترین مسائل مربوط به اقتصاد و صنایع و حمل و نقل و کشاورزی و تدارک خواربار و تقسیم مسکن و کارهای موسسات علمی و مدارس و بیمارستانها و غیره را بلا دقت بسیار حل کند . لنین در تمام این امور چنان سررشته داشت که گاه حتی متخصصین اقتصادی و اداری با تجربه راهب شکست میآورد .

لنین خود سیاسی ، برخورد علمی به تمام مسائل ، پشتکار شگرف ، مهارت در رهبری گروه عظیم مجریان و وارسی کار آنها را با شناخت عمیق زندگی مردم و قدرت شگرف برانگیختن شور و شوق در تودهها و ایجاد ایمان بی پایان در آنها به حقانیت و عدالت اقدامات حزب و شورای کمیسرهای علمی و بدینسان فراهم ساختن موجبات کامیابی مسلم تحولات سوسیالیستی ، توأم داشت .

در اینجا میخواهم نقش فوق العاده عظیم لنین را در رهبری مبارزه عمومی مردم در جنبه های جنگ داخلی خاطر نشان سازم . ولادیمیر ایلیچ در زمینه رهبری این حادثه ترین شکل مبارزه

طبقاتی همتانداشت . لنین مینگر و سازمانگر بسیاری از عملیات جنگی بود و چگونگی وضع جبهه‌ها و وضع ارتش و تجهیزات و آذوقه آن ، روحیه سربازان و فرماندهان و رهبران سیاسی آنها مورد توجه جدی او بود . انتخاب فرماندهان جبهه‌ها و واحدهای بزرگ نظامی و تعیین سرفرماندهان و کمیسرهای نظامی توسط خود لنین انجام میگرفت . سخنرانیهای لنین در برابر سربازان ارتش سرخ که به جبهه اعزام میشدند آتشین بود . سخنان پرهیجان و پندآموز لنین تاکنون نیز در خاطره کسانی که در آن روزهای سخت لنین را دیده و نطق‌های پراشیده‌اند ، باقی مانده است .

صله هنگامی که من در حوالی تساریتسین می‌جنگیدم ، توجه خاص لنین را به تمام تغییرات در اوضاع و احوال جبهه جنگ و اراده تزلزل ناپذیر او برای عملی ساختن هر چه دقیقتر فرمان‌های صادر از مرکز بخوبی احساس میکردم . لنین اغلب بوسیله تلگراف از اوضاع جبهه سئوال میکرد و رهنمودهای دقیقی میداد که کار سازمان دادن صحیح عملیات نظامی کمک میکرد . این شیوه رهبری لنین در فعالیتهای جنگی ما و در شیوه کار بسیاری از رهبران حزبی و دولتی آن زمان تاثیر جدی و نیکو باقی میگذاشت .

ملاقات بسیار مهیج دیگری را نیز با لنین بخاطر دارم و آن هنگامی بود که من میایست به عضویت شورای جنگی - انقلابی سپاه اول سواره نظام در آیم . تا آن زمان من در کار فرماندهی واحدهای بزرگ ارتش و از جمله ارتشهای پنجگانه هم و چهارم هم تجارب معین اند و خسته بودم . وقتی مرا به کار " کمیسری " منصوب کردند ، لنین برای آنکه بدانم من به ما موریت جدید خود چگونه برخورد میکنم و وظایف جدید خود را چگونه درک مینمایم ، مذاکره با من را ضروری دانست . لنین در این مذاکره بمن گفت :

— فقط شکل و انضباط کامل و تربیت معنوی سربازان و فرماندهان میتواند صفوف مبارزه ما را واقعا متحد سازد و اعتماد و پشتیبانی توده‌های وسیع مردم را نسبت به حزب ما جلب نماید . کمونیست‌ها باید با سرمشق خود رفقاء هم‌رزم خود را الهام بخشند .

لنین در پایان صحبت خود زیرگانه چشمان خود را تنگ کرد و پرسید :

— دوست من آیا میتوانی دقیق تیراندازی کنی ؟

من در پاسخ گفتم درجائی که لازم باشد ، تیرم به خطا نخواهد رفت و بلافاصله اضافه کردم که اهمیت و مسئولیت وظایف جدید خود را خوب درک میکنم و به انجام دادن تمام وظایف محوله حزب عادت کرده‌ام و خواهم کوشید خود را شایسته اعتمادی که بمن شده نشان دهم .

لنین عملیات سپاه اول سواره نظام را با دقت تمام تحقیق میکرد . وقتی قرار شد این سپاه از قفقاز شمالی به جبهه جنگ بالهستانی‌های سفید که به اوکراین حمله کرده بودند ، منتقل شود ، نقشه‌های مختلفی برای این کار مطرح گردید . من فرمانده سپاه ، بودینی تقاضا کردم برای گزارش نظر خود را بر این زمینه به مسکو برویم . ما نقشه‌ای را که طبق آن باید این انتقال بوسیله راه آهن انجام گیرد ، رد کردیم . زیرا وسایل حمل و نقل در آن زمان نامنظم کار میکرد و در بسیاری از ایستگاه‌ها آذوقه و علیق و حتی آب نبود .

لنین از ما پرسید ، پیشنهاد شما چیست ؟

ما در پاسخ گفتیم این کار را باید باره پیمائی انجام داد . زیرا در راه برای اسبها به اندازه کافی علیق پیدا خواهد شد ، با اهالی سر راه روابط برادرانه برقرار خواهیم کرد و ضمنا

دسته‌های راهزنان را از میان خواهیم برد و مهمتر از همه با آمادگی کامل جنگی به محل ما موریت خود وارد خواهیم شد .

ولا دیمیر ایلیچ بانقشه‌ها موافقت کرد و این نقشه بمرحله اجرا درآمد .

بناسبت این ملاقات واقعه دیگری نیز در خاطر من مانده است : لنین مرا به ناهار دعوت کرده بود ، از سادگی ناهار متحیر بودم . چون ما از طرف سرپازان سواره نظام مقداری خواربار برای لنین سوغات آورده بودیم ، من به کروپسکی گفتم :

— با این وضع بدتخذیه انجام امور دولتی برای لنین شاید دشوار باشد .

لنین بیدرنگ پرسید :

— وضع غذای سرپازان چگونه است ؟

من در پاسخ گفتم :

— وضع غذای سرپازان عادی است و جز این نیز نمیتواند باشد . آیا سرپازگر سینه قادر

است بجنگد ؟

لنین گفت :

— آری این درست است . ولی خواربار در کشور کافی نیست ، باینجهت در پشت

جبهه برای همه بدون استثناء جیسره محدود تعیین شده است .

من گفتم :

— آخر ما مقداری خواربار برای شما آورده ایم تا شما بدتر از سرپازان ارتش سرخ غذا

نخورید .

لنین خوشحال شد و در حالی که برقی در دیدگانش ظاهر شده بود ، پرسید :

— این جالب است : چه چیزی با خود آورده اید ؟

هنگامی که من آن وقت مختصری را که به مسکو آورده بودیم برای او شرح میدادم ، لنین

بیش از پیش تبسم میکرد و سرانجام با خوشحالی گفت :

— بسیار ، بسیار خوب ، خیلی متشکرم . . .

و در حالی که ناگه اکتستانتینووی کروپسکی یا رامخاطب قرارداد بود ، گفت :

— خواهش میکنم ، مراقب باشی که تمام خواربار را به پرورشگاه تحویل بدهند . . .

چنین بود و لا دیمیر ایلیچ لنین در کارهای خرد و کلان .



## لنین

# و مسائل کنونی جنبش آزادبخش ملی

رشد سریع جنبش آزادبخش ملل مستعمراتونیمه مستعمرات سابق امپریالیسم کلاه اکثریت جامعه بشری را تشکیل میدهند پیوسته مسائل تازه و پیچیدهتری را مطرح میسازد که به پژوهش عمیق و بررسی همه جانبه نیاز دارد. جنبش آزادبخش ملی یکی از جریان های عمده مبارزه ضد امپریالیستی است. همانگونه که در سند مصوبه کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری گفته شده است طی ده سال اخیر نقش جنبش ضد امپریالیستی ملل آسیا و آفریقا و امریکای لاتین در پیروسی انقلاب جهانی بیش از پیش بالا رفته است. نمایندگان بسیاری از احزاب کمونیست و کارگری برادر در کنفرانس خاطرنشان ساختند که توسعه دامنه و تقویت این جنبش سیستم سرمایه داری را بی ثبات میسازد، به امپریالیسم ضریات محکم میزند و به مبارزه انقلابی در سراسر جهان غنا بیشتری میبخشد. در حال حاضر در منطقه جنبش آزادبخش ملی امکانات مساعدی برای انقلابهای اجتماعی فراهم میشود، در سیستم جهانی سرمایه داری "حلقهات ضعیف" پدید میگردند و شرایطی بوجود میآید که به طبقه کارگر امکان میدهد برای تأمین سرکردگی خود در انقلاب های دموکراتیک آزادبخش ملی با کامیابی مبارزه کنند.

طی سالهای اخیر دانشمندان مارکسیست کار عظیمی در زمینه بررسی و تحلیل بسیاری از مسائل انقلاب های آزادبخش ملی انجام داده اند. بدون مبالغه میتوان گفت که در این عرصه پژوهش های علمی کامیابی های جدی بدست آمده است. ولی اکنون کاملاً روشن است که هنوز مسائل فراوان و پیچیدهتری در برابر دانشمندان قرار دارد که کامیابی جنبش انقلابی میلیون ها زحمتکش از بسیاری جهات در گرو حل آنهاست. به همین جهت بود که سمپوزیوم بین المللی اخیر که در اکتبر سال ۱۹۶۹ در آلما آتا پایتخت جمهوری شوروی سوسیالیستی کازاخستان تحت عنوان "مرحله کنونی پیشرفت اجتماعی کشورهای در حال رشد و آموزش لنین درباره انقلاب های آزادبخش ملی" برگزار شد مورد توجه خاص محافل اجتماعی قرار گرفت. این سمپوزیوم که سازمانگر آن کمیته همبستگی کشورهای آسیا و آفریقا و آکادمی علوم اتحاد شوروی بود به جشن سده تولد لنین که بزودی برگزار میگردد اختصاص داشت. شرکت کنندگان آن تاثیر عظیم و دوراندیشانه لنین را در سرنوشت ملل خاور زمین و امریکای لاتین خاطرنشان ساختند و از کسی که مدعی طرح ریزی تئوریت مسائل اساسی جنبش آزادبخش ملی دوران کنونی بوده و راه واقعی نیل به آزادی ملل مستعمره را پائین نشان داده است با تحلیل عظیم یاد کردند.

در کار سمپوزیوم قریب ۲۰۰ تن از دانشمندان شوروی نماینده ۹۴ انستیتوی وابسته به آکادمی و موسسات علمی و آموزشگاه های مسکو، لنینگراد، جمهوری های متحد و خود مختار اتحاد شوروی و نیز ۲۲ تن از کارکنان علمی و شخصیت های اجتماعی ۱۵ کشور خارجی و بطور عمده

کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین شرکت داشتند. طی دوران کار سمپوزیوم شرکت کنندگان آن ۱۳۶ سخنرانی و اطلاعیه استماع کردند که از آن جمله بود ۵۷ سخنرانی از نمایندگان ملل مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق امپریالیسم و نیز نمایندگان خلق ویتنام و لاوس و آنگولا، زیمبابو و موزامبیک، کامبوج و آفریقای جنوبی که علیه استعمارگران امریکائی و انگلیسی و پرتغالی و غیره مسلحانه یکپار میکنند و همچنین نمایندگان ملل کشورهای عربی که به دفع تجاوز اسرائیل مورد پشتیبانی امپریالیسم و در رجه اول امپریالیسم امریکا و آلمان غربی مشغولند.

علاوه بر شرکت عده زیادی از دانشمندان و شخصیت‌های اجتماعی محیط تبادل نظر آزاد که در تمام کار سمپوزیوم حکمفرما بود و بحث وسیع پیرامون مسائل حاد و مهم جنبش آزادی بخش ملی نیز از عواطفی بود که کامیابی سمپوزیوم را در کارش تامین کرد. مهمانان خارجی توجهی را که محافل اجتماعی شوروی به شرکت کنندگان این مجمع و به مسائل مورد بحث آن در باره مبارزه با امپریالیسم مبذول داشتند و نیز مهمان‌نوازی و همبستگی انترناسیونالیستی مردم کاзахستان شوروی را که در تمام شئون اقتصاد و علم و فرهنگ به کامیابی‌های عظیم رسیده‌اند خاطر نشان ساختند. مهمانان جمهوری کاзахستان پیشرفت‌های عظیمی را که این مستعمر سابق روسیه تزار در دوران پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر به پیروی از راهی که لنین نشان داده بود تحت رهبری حزب کمونیست بدان نائل آمده است از نزدیک مشاهده کردند.

لئونید برژنف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ضمن پیام شادباش به شرکت کنندگان سمپوزیوم خاطر نشان ساخت که:

"ملل از بند رسته عزم راسخ دارند بازمانده‌های استعمار را براندازند و از استقلال کشورهای خویش دفاع کنند و آنها را تثبیت نمایند. آنها میکوشند جامعه خود را از بنیاد درگون سازند و اقتصاد ملی و فرهنگ خود را مجدانه پیشرفت دهند. تجربه تاریخ نشان میدهد که نیل باین هدف فقط از طریق مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و اتحاد محکم با کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کارگری امکان پذیر است. وظائف کنونی مبارزه ضد امپریالیستی در اسناد کنگرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری که در ژوئن سال ۱۹۶۹ در مسکو برگزار شد بخوبی تشریح شده است. کنگرانس صبرترین خواست زمان ما را بیان داشت و تمام نیروهای ضد امپریالیستی را به اتحاد محکم برای تقویت مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار و در راه صلح و امنیت ملل و پیشرفت اجتماعی دعوت کرد. مردم شوروی وفادار به موازات لنین بزرگ همواره با ملل کشورهای نواستقلال و جنبش‌های آزادی بخش ملی همبستگی برادرانه ابراز میدارند و از آنان پشتیبانی همه‌جانبه سیاسی و معنوی و مادی بعمل می‌آورند. کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به شرکت کنندگان سمپوزیوم صمیمانه شادباش میگوید و شمر بخشی کار آنان را آرزو مند است."

مجموعه کار سمپوزیوم بیش از هر چیز مویب این واقعیت بود که تاثیر اندیشه‌های لنین در سرنوشت ملل آسیا، آفریقا و امریکای لاتین همچنان رو با افزایش است. تئوری لنین در باره انقلاب‌های آزادی بخش ملی و آموزش لنین در باره طرق و اسلوب‌های مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی ملل و رهنمودهای پراتیک او در باره حل مسائل بفرنج پیشرفت اجتماعی پایه تمام سخنرانی‌های سمپوزیوم بین المللی را تشکیل میداد. بسیاری از سخنرانان بدرستی یادآور شدند که در زندگی کنونی ملل آسیا، آفریقا و امریکای لاتین هیچ حادثه و پدید آمده اجتماعی صهی را بدون آگاهی عمیق از احکام لنین و درک عمیق آنها نمیتوان بدرستی روشن ساخت. بهمین



جهت تمام شرکتکنندگان در سمپوزیوم میکوشیدند نسبت به اندیشه‌های لنین برخوردار خلاق داشته باشند و در ارزیابی پروسه‌های اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کنونی منطقه انقلابی آزادی بخش ملی و تعیین دورنمای مبارزاتی ضد امپریالیستی از اسلوب‌هایی که لنین برای تحلیل مسائل بکار میبرد استفاده کنند. رفیق کونایف، دبیر اول حزب کمونیست گابون و مشاور پولیت بیروی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در سمپوزیوم گفت: «لنینیسم با برقراری پیوند ناگسستنی میان تئوری علمی و عمل انقلابی به رهنمون ملل سراسر جهان بدل شده است، اندیشه‌های لنین در کشورهای سوسیالیستی هم اکنون به تحقق پیوسته است و در کشورهای که تازه از بند استعمار رسته اند اطمینان‌ترده‌ها را به نیروی خویشروا مکان ساختمان جامعه نوین آزاد فارغ از استثمار انسان از انسان راسخ میسازد».

یوسف‌السیائی، دبیرکل سازمان همبستگی ملل آسیا و آفریقا گفت: «نام لنین به‌عنوان تئوریسین و پراتیسین انقلابی مبارز و پیشوای ملل شوروی برای همیشه با حروف زرین در تاریخ ثبت است. ملل شوروی در اکتبر سال ۱۹۱۷ انقلابی انجام دادند که در تاریخ جامعه بشری نقطه عطف بوجود آورد و دوران اضمحلال امپریالیسم و استعمار را آغاز نهاد و مشعل انقلاب‌های توده‌ای را علیه ستم اجنبی و نابرابری اجتماعی برافروخت و به توده‌ها نشان داد که می‌توانند با اراده شکست ناپذیر خود در برابر امپریالیسم بپای ایستند و سائس تجار و کارخانه‌آنها را عقیم‌گذارند».

ضیاء الدین عضو هیئت عالی اجرائی «اتحاد الاشراف العربیه» (اتحاد سوسیالیستی عرب در جمهوری متحد عربی) ضمن سخنرانی خود گفت: «بررسی مسائل جنبش آزاد بیهش ملی و تکامل اجتماعی بدون بررسی اندیشه‌های لنین میسر نیست ولی بهره‌مبارز انقلابی فرض است که علاوه بر بررسی اندیشه‌های این آموزگار بزرگ شیوه‌های مبارزه علمی بیکار جوانه‌ها را نیز فراگیرد و بر این اساس تغییرات و تحولات مبارزه میان نیروهای امپریالیستی و نیروهای آزاد بخش را عمیقاً درک کند و به پیوند ناگسستنی میان مسائل آزاد بخش ملی و مسائل رشد اجتماعی که در ماهیت خود در جانب یک پروسه واحد هستند پی ببرد».

پروفسور خیرن موگرچی معاون رئیس فراکسیون پارلمانی حزب کمونیست هند وستان در مجلس عوام هند وستان به شرکتکنندگان سمپوزیوم بین‌المللی یادآور شد که لنین همیشه تمام حوادث مهم خاور زمین و از جمله هند وستان را که یکی از بزرگترین مستعمرات آن زمان بود با توجه فراوان بررسی میکرد. در حال حاضر جهان از این پیشوای بی‌همتا با تجلی عظیم یاد میکند. هند وستان نیز لنین را به‌عنوان فیلسوف کبیر در تاریخ جامعه بشری و به‌عنوان دوست صدیق و ستاره راهنمای محرومان و مظلومان تجلیل میکند».

دکتر تونجی اوتگی، عضو کمیته نیجریه همبستگی آفریقا و آسیا در سخنرانی خود خاطر نشان ساخت که لنین اکنون نیز بزرگترین آموزگار انقلابیون و الهام بخش جنبش انقلابی جهانی است. تاریخ صحت آموزش لنین را در باره امپریالیسم به‌عنوان بالاترین مرحله سرمایه‌داری و نیز تمالیم او را در باره ضرورت همکاری نزدیق نیروهای آزاد بخش ملی و کشورهای پیروزمند سوسیالیستی به ثبوت رسانده است.

لئونارد وپاسو، نایب رئیس انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست آرژانتین ضمن سخنرانی خود تحت‌عنوان «لنینیسم و جنبش آزاد بخش ملی در آمریکا» لائین گفت تمام اندیشه‌های لنین در باره انقلاب در زندگی مردم آرژانتین و پیدایش و تکامل حزب



کمونیست تاثیر عظیم داشته است .

شرکتکنندگان سمپوزیوم بین المللی مسائل فراوانی را مورد بحث قرار دادند که از آنجمله است تئوری لنینی انقلابهای ملی ملل مستعمرات ، حل مسئله ملی در اتحاد شوروی و اهمیت بین المللی آن ، جنبش آزاد بیخشم ملی و مسائل پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ، آموزش لنین در باره وضع انقلابی و مسائل وحدت نیروهای ضد امپریالیستی ، اصول لنینی اعتقاد فرهنگ و انقلاب فرهنگی در جمهوریهای اتحاد شوروی ، طبقات و مبارزه طبقاتی در کشورهای در حال رشد ، مسائل رشد غیر سرمایه داری ، تناسب میان جوانب ملی و انترناسیونالیستی در انقلاب های آزاد بیخشم .

سخنرانان کامیابیهای بزرگ ملی را در مبارزه برای استقلال ملی و رستخیز اجتماعی اقتصادی و فرهنگی ملل اکثریت مطالب کشورهای نواستقلال تصریح کردند و خاطر نشان ساختند که گرایش عمومی رشد کنونی در جهت تضعیف نیروهای امپریالیستی سیر میکند . دانگ کوانگ مین ، عضو کمیته مرکزی جبهه ملی آزادی ویتنام جنوبی گفت : " با آنکه امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم امریکایاتام قوا میکوشند جلوی شکست های لاینقطع خود را بگیرند ، باز بطوریکه می بینیم هیچ نیروی ارتجاعی نمیتواند گرایش عمومی رشد کنونی جهان را تغییر دهد . هر اندازه که استعمارگران و امپریالیستها با شدت و تب و تاب بیشتری مقاومت نشان دهند بهمان اندازه شکستهای آنها بیشتر و ننگین تر خواهد شد " .

تضعیف روزافزون نیروهای امپریالیستی در صحنه جهانی به پیدایش شرایط عینی مساعد برای تأمین وحدت عمل تمام نیروهای مترقی مبارز ضد امپریالیسم و استعمار و ضد استثمار سرمایه داری کمک میکند . در مرحله کنونی مسئله وحدت عمل وسیع ضد امپریالیسم اهمیت عمده کسب کرده است .

نکته اساسی در لحظه کنونی آنست که گرایش های تغییرزاستروکتور اجتماعی جامه و دستگاه خاکمه کشورهای در حال رشد بد رستی توضیح داده شود و منافع و نقش و جای آن نیروهای اجتماعی - سیاسی که در مرحله کنونی قادر به تأمین وحدت عمل ضد امپریالیسم هستند بدقت معین گردد و این نیروها متحد شوند و مبارزه ملل را به مدار عالیتری ارتقاء دهند . انجام موفقیت آمیز این وظیفه بسیار بفرنج و پرمسئولیت که در برابر نیروهای مترقی قرار دارد ، فقط با تحلیل علمی عمیق مسائل اجتماعی و سیاسی کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین میسر خواهد بود .

اکثریت سخنرانان خاطر نشان ساختند که حفظ وحدت و اتحاد صفوف سه جریان عمده پیروان انقلابی جهانی یعنی سیستم جهانی سوسیالیستی ، مبارزه طبقه کارگر و جنبش آزاد بیخشم ملی است که میتواند به نیروهای امپریالیسم و ارتجاع و استعمار ضریب قاطع وارد سازد . در مبارزه ضد امپریالیستی نقش عمده را سیستم جهانی سوسیالیستی ایفا میکند که کامیابی های آن تفسیر کننده مجموعه سیر مترقی دوران کنونی است .

در عین حال همانطور که بسیاری از سخنرانان تصریح کرده اند ، خصیصه اوضاع احوال اجتماعی - سیاسی کنونی کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین عبارتست از تنوع فوق العاده اشکال جنبش های انقلابی و مکرراتیک که هر یک از آنها در مرحله تاریخی مشخص هدفهای ویژه ای

راد برابر دارند . در مرحله کنونی جنبش آزاد بیخش ملی که کامیابیهای کشورهای سوسیالیستی تاثیر قاطع در آن اعمال میکنند و با انقلاب علمی و فنی و نیز با تغییرات اساسی در استر و کتور سرمایه داری انحصاری و نلتی مصادف است ، آرایش نیروهای طبقاتی و سیاسی در هر کشور مشخص به سرعت تغییر میکند و در این میان وجه مشترک تمام کشورهای در حال رشد آنست که تمایزات اجتماعی طبقاتی و تضادهائی که در دوران مبارزه برای احراز استقلال ملی یک نوع جنبه فرعی داشت ، اکنون با وضوحی بیش از پیش بروز میکند و در چگونگی انتخاب طرق ، اشکال و اسلوب های رشد آتی کشور های " جهان سوم " و اتخاذ شیوه های مشخص برای تسریع آهنگ رشد اجتماعی و اقتصادی آنان تاثیر فراوانی بخشد . مبارزه طبقاتی در کشورهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین بعلمت وجود ضرورت مبرم و روز افزون بر انداختن عواقب سنگین استعمار حد تنگترش می یابد .

مرحله کنونی جنبش آزاد بیخش ملی ، مرحله گذار از انقلابهای ملی به انقلابهای اجتماعی است که در جریان آن نقش و اهمیت طبقه کارگر و مبارزه آن بالا می رود . عزیز شریف ، عضو شورای جهانی صلح و دارنده جایزه لنینی بین المللی " در راه تحکیم صلح میان ملل " گفت در جنبش آزاد بیخش ملی " وزن مخصوص طبقه کارگر از نظر کمی در نتیجه پیدایش رشته های جدید صنایع و از نظر کیفی در نتیجه رسوخ اندیشه های مارکسیستی در میان توده ها - بیشتر میشود " . پروفیسور وایدمان ( جمهوری دموکراتیک آلمان ) گفت در حال حاضر در کشورهای در حال رشد نیروهای طبقاتی تغییر آرایش می دهند و این امر برای پیشرفت بعدی انقلاب و پیروزی قطعی ملل اهمیت دارد .

بسیاری از سخنرانان خاطر نشان ساختند که بورژوازی ملی که در اکثریت کشورهای در دوران مبارزه برای احراز استقلال سیاسی نقش عمده بازی میکرد بتدریج نفوذ خود را در توده ها از دست میدهد و ملل با وضوحی بیش از پیش شاهد میکنند که انتقال قدرت عا کمه بدست بورژوازی با وجود وعد ۱۵۵ ای بیشمار که بورژوازی میدهد ، در وضع زحمتکشان تخفیر اساسی بوجود نیامده است و به تحکیم استقلال اقتصاد و وثبات سیاسی در کشورهای آزاد شده منجر نشده است . مصطفی روستیوم ، عضو رهبری حزب رستاخیز سوسیالیستی غربی سوریه معتقد است که در حال حاضر بورژوازی مانع راه آزادی اجتماعی ملتهاست .

سمیو زیوم به مسائل مربوط به انتخاب راه رشد کشورهای نواستقلال و سوق این کشورها براه رشد غیر سرمایه داری که با استر و کتور اجتماعی - اقتصاد کشورهای در حال رشد ارتباط مستقیم دارد ، توجه فراوان معطوف داشت و سخنرانان خاطر نشان ساختند که تعدد نظامات اقتصادی مربوط به ادوار تاریخی مختلف خصیصه عمده و عمومی و ماهیت اجتماعی و اقتصادی و در عین حال ویژگی کشورهای در حال رشد را تشکیل میدهد . و هر نظام اقتصادی شیوه تولید ویژه ایست که طبقات و قشرهای معین اهالی یا آن سروکار دارند . ویژگی کشورهایی که مجموعه آنها را با اصطلاح " جهان سوم " مینامند ، آنست که در آنها بجای پنج نظام اقتصادی مربوط به ادوار تاریخی مختلف که طبق تحلیل لنینی در روسیه دوران گذار وجود داشت ، نظامات بیشتری وجود دارد که غالباً دارای خصوصیات سهم هستند .

تئوری لنینی درباره تعدد نظامات اقتصادی کلید درک بسیاری از مسائل و گرایشهای رشد کشور ای نواستقلال است . لنینی در بسیاری از آثار خود خواستار توجه دقیق به ویژگیهای

ناشی از تعدد نظامات اقتصادی گوناگون و استفاده از برخی از این نظامات نیز از شیوه های مختلف اقتصاد برای گذار از تولید خرد به کالائی وید رسالاری به اشکال مدرن تولید و سپس به جامعه سوسیالیستی تکامل یافته بود و خاطر نشان میساخت که در شرایط معین نه تنها میتوان بلکه باید از برخی از اشکال سرمایه داری ( مثلا سرمایه داری دولتی ) برای تحکیم و تکامل سوسیالیسم استفاده کرد و حتی این اشکال را مورد پشتیبانی قرارداد . کاملاً روشن است که تحول در سیستم مبتنی بر تعدد نظامات اقتصادی خود بخود صورت نمیگیرد ، بلکه حاصل مبارزه سرسخت وحادی است که با اشکال گوناگون و از جمله از طریق سیاست دولتی انجام میگردد .

تکوری لنین درباره تعدد نظامات اقتصادی بسیاری از ویژگیهای رشد سرمایه داری را در خاور زمین و نیز مسائل مربوط به اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری را نیز روشن میسازد و نشان میدهد که فقط وجود تناسب معین میان نظامات اقتصادی گوناگون و طبقات و گروههای اجتماعی مولود این نظامات و چگونگی تاثیر آنها در یکدیگر میتواند معرف ماهیت اجتماعی اقتصادی رشد غیر سرمایه داری باشد . تحلیل شرایط مشخص اقتصادی و سیاسی در کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین نشان میدهد که راه غیر سرمایه داری در هر کشور مشخصی ممکن است با کشور مشخص دیگر تفاوتها ی اساسی داشته باشد و چنین تفاوتها ی ناشی از چگونگی ترکیب و تاثیر نظامات اقتصادی مختلف در یکدیگر است .

میدانیم که استقلال سیاسی مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق امپریالیسم به تسریع رشد سرمایه داری ملی در اکثریت این کشورها کمک کرده است . سرمایه داری در کشورهای در حال رشد پس از آزادی از نفوذ هلاکتبار رومبان دولتی استعماری و خلاصی از مداخله مستقیم خارجی میدان عمیق معینی برای فعالیت خود پیدا آورد و بخصوص از کمک و پشتیبانی دولتها ی ملی که در اکثر این کشورها از شیوه های سرمایه داری دولتی برای رشد اقتصاد استفاده میکنند ، برخوردار است . در نتیجه این امر طی سالهای اخیر در تمام کشورهای پیرو راه رشد سرمایه داری رشد سرمایه داری بسیار سریع شده است ، سخنران خاطر نشان ساختند که هنگام بررسی مجموعه مسائل بفرنج جنبش آزادیبخش ملی و از جمله هنگام تحلیل استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست باید نیروی واقعی گرایشهای رشد سرمایه داری را در سطح و در عمق در نظر گرفت و به امکانات رشد غیر سرمایه داری پرباننداد . در جریان تکامل سرمایه داری و تشدید رقابت و توسعه دامنه تمرکز و تراکم سرمایه و تولید در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین ( هندوستان ، پاکستان ، ترکیه ، فیلیپین ، برزیل ، آرژانتین و غیره ) انحصارات داخلی پدید آمده اند که تحکیم آنها از بسیاری جهات به پیوند های آنان با امپریالیسم بستگی دارد . این انحصارات به مفهوم معین به حامین و ناقلین سیاست نئوکولنیالیستی امپریالیستهای بدل میگردد .

در سمپوزیوم خاطر نشان شد که امپریالیسم نیز شیوه های اقتصادی و سیاسی خود را برای اعمال نفوذ در کشورهای در حال رشد تغییر میدهد . در سابق استعمارگران بطور کلی مستقیماً خود به مغارت و اسارت آشکار کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین میپرداختند . ولی اکنون هدف کوشش آنها عبارتست از اتحاد با قشرهای فوقانی سرمایه داران محلی و استفاده از نیرو و نفوذ آنان برای جلوگیری از گذار کشورهای در حال رشد به راه غیر سرمایه داری و رسیدن به راه سوسیالیستی .

شرکت کنندگان سمپوزیوم خاطرنشان ساختند که ویژگی سرمایه بزرگ و انحصاری کشورهای در حال رشد آنستکه این سرمایه در شرایط وجود اقتصاد عقبمانده و حفظیقایای فنودالیزم و تفوق کمی مطلق نظامات اقتصاد کم حاصل و اشکال عقب مانده اقتصاد پدید آمد و بنابراین سرمایه انحصاری روینای یک اقتصاد کم رشد و رهاورد " تمرکززبالا " در عین حفظ مناسبات تولیدی دوران ماقبل سرمایه داری و مرحله اولیه رشد سرمایه داری است. این سرمایه به مفهوم معین به حفظ مناسبات اخیر کمک میکند. مهمترین نتیجه تشکیل انحصارات برخی از کشورهای در حال رشد عبارتست از تسریع تضاد های آنتاگونیستی سرمایه داری در کشورهای نواستقلال و نیز تضاد های میان قشرهای مختلف بورژوازی ملی. بعبارت دیگر شرایطی پدید میآید که در آن به منافع بورژوازی کوچک و متوسط از طرف سرمایه بزرگ و سرمایه انحصاری لطمه جدی وارد میآید. قشرهای پائین طبقات استثمارگر بجز مبارزه و آنها غالباً مبارزه شدید و قاطع با سرمایه بزرگ و انحصار راه دیگری برای خروج از وضع کنونی ندارند. نمونه این حدت تضاد ها حوادث اخیر هند وستان استکه در جریان آن دولت مرکزی به ملی کردن بزرگترین بانکهای خصوصی دست زد. دارائی اساسی و قدرت انحصارات محلی در دست این بانکها متمرکز بود.

بسیاری از شرکت کنندگان سمپوزیوم بدین مناسبت تاکید کردند که نسبت به چگونگی راه رشد سرمایه داری در خاور زمین باید برخورد های متفاوت داشت. در این زمینه نظریات لنین در باره اینکه سرمایه داری میتواند اشکال گوناگونی نظیر " باند سیاه - اکبریستی "، " ناردنیک " ویا " موکراتیک " و " رآلیستی " داشته باشد مورد توجه قرار گرفت. لنین معتقد بود که در سرمایه داری نوع " رآلیستی " امکانات لازم برای تقویت نیروهای طبقاتی علاقمند به دگرگونی بنیادی و سپس با اتخاذ راه رشد غیر سرمایه داری فراهم میگردد. در صورت اخیر مسئله رهبری دوران گذار به راه غیر سرمایه داری به تمام حد تنخود مطرح میگردد.

دکتر تونجی اوتگریبی گفت: " در دوران ما که بورژوازی ملی میتواند جزئی از جنبه ملی موکراتیک مبارزه در راه استقلال اقتصادی را تشکیل دهد، رهبری جنبه باید در دست اتحادی از کارگران و دهقانان باشد. آنجا که طبقه کارگر ضعیف است، گذار به راه غیر سرمایه داری فقط در صورت تامین رهبری روشن فکران و موکرات پیروان پیشه های مارکسیسم - لنینیسم و آماده برای ایجاد شرایط لازم جهت پیدایش حزب مارکسیستی - لنینیستی میسر خواهد بود. این امر نیز مستلزم همکاری وسیع با کشورهای سوسیالیستی و ویژه با اتحاد شوروی است " .

در سمپوزیوم بین الملی آلماتا بسیاری از مسائل فوق العاده مبرم مطرح شد. گزارش های شرکت کنندگان مستقیم در مبارزات ضد امپریالیستی کشورهای آسیا و آفریقا و امریکای لاتین که با علقه فراوان شنیده شد، ارزش خاصی را دارا هستند. نمایندگان ملل مبارز کارگمایان و دشواریهای مبارزه و کمکهای بیدریغ کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی را به ملل مدافع استقلال سیاسی و اقتصادی خویش خاطرنشان ساختند. بسیاری از سخنرانان ضرورت روزافزون تحلیل تئوریک حوادث کنونی و تعریف دقیق پدیده های نوین کشورهای در حال رشد را تاکید کردند. یک سلسله از مسائل برای نخستین بار مطرح میشد و به همین جهت پیروان آنها بحث در گرفت. نظریات مختلف و در برخی موارد متناقض پدید آمد. سو دندی چنین بحثهایی قابل تردید نیست. همانطور که آکا د میسین ژوکف، دانشمند شوروی در سخنرانی خود خاطرنشان ساخت،

اسناد سمپوزیوم بین المللی که بصورت کتاب جداگانه ای انتشار خواهد یافت به پژوهش عمیق مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ناهمتها توسط دانشمندان کشورهای سوسیالیستی ، بلکه همچنین توسط دانشمندان سایر کشورهای دوست و برادر کمک خواهد کرد .

جلسه نهائی سمپوزیوم بسیار شورانگیز بود . نمایندگان محافظ اجتماعی شوروی و خارجی سپاسگزاری عمیق خود را ب مردم و دولت کازاخستان و کمیته شوروی همبستگی با کشورهای آسیا و آفریقا بمناسبت مهمان نوازی های گرم و سازمان عالی سمپوزیوم و توجه اتم به شرکت کنندگان آن ابراز داشتند . در جلسه نهائی پیامی در پاسخ پیام لئونید برژنف ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به تصویب رسید . شرکت کنندگان سمپوزیوم در این پیام گواهی نتیجه کار خود را جمع بندی میکنند ، نوشتند :

" تجربه تاریخی رشد پرورده انقلابی جهانی این پیش بینی لنین را کاملا تایید کرده است که پیدایش و تکامل نظام سوسیالیستی در کشورهای گوناگون بر پایه قوانین عام استوار است و بر حسب شرایط تاریخی مشخص و ویژگیهای ملی اشکال گوناگون بخود میگیرد . شرکت کنندگان سمپوزیوم در جریان تحلیل مسائل جنبش آزاد بیخشم ملی معاصر در شرق تاریخی عینی وحدت پیکار جوانه ملل کشورهای سوسیالیستی و پرولترها و تمام نیروهای دموکراتیک کشورهای سرمایه داری و ملل آزاد شده دستمکش را برای مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و راه صلح ، استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی ، دموکراسی و سوسیالیسم پیوسته خاطر نشان میساختند . آنها برای کمک همه جانبه اتحاد شوروی به پیکار مردم مویتنام علیه تجاوز امپریالیسم امریکا و نیز مبارزه ملل کشورهای عربی علیه تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی اسرائیل و همچنین آزاد بیخشم ملی آفریقایان که سلاح بدست برای برانداختن رژیم های استعماری و نژاد پرست مبارزه میکنند ، ارزش عالی قائل شدند . ما کامیابهای هر چه بیشتر مردم شوروی را در انجام وظائف عالی ساختمان کمونیسم و پیروزی کامل اندیشه های لنین بزرگ که تمام حیات خود را وقف آزادی جامعه بشری از استمگاری اجتماعی و ملی و مبارزه در راه نیکبختی انسانها کرده است ، آرزو مندیم "

در جریان مباحثات خلایق سمپوزیوم آلماتاد دانشمندان و شخصیت های اجتماعی بسیاری از کشورهای جهان گام مهم دیگری در راه تحلیل مسائل تئوریک مبارزه ملل آسیا و آفریقا و امریکای لاتین علیه امپریالیسم و نوکلنیالیسم برداشتند .

خاص ، روزالی یف

# در باره رویدادهای سیاسی هندوستان\*

## نارایانا کالیانا کریشنیا

دبیر و عضو هیئت اجرائی مرکزی  
شورای کل حزب کمونیست  
هندوستان

طی چند ماه اخیر در هندوستان حوادث مهمی رویداده که در تاریخ کشور مرحله جدیدی را آغاز نهاد و تناسب جدید نیروها را در صحنه سیاسی منعکس ساخت . اینک مهمترین حوادثی را که سرمایه انحصاری و ارتجاع شکست محسوس وارد ساخت و بالنتیجه پیروزی توده های مردم را نامین کرد در اینجا ذکر میکنیم :

نخست آنکه مواراجی دسائی که دوا تشره ترین و مرتجع ترین بیانگر انحصارهای بزرگ در دولت مرکزی تحت رهبری کنگره بود ، از وزارت برکنار شد . دوم آنکه چهارده بانك از بزرگترین بانكهای كشور که تحت کنترل پنج گروه عمده انحصاری بخش خصوصی بودند ، ملی شدند . سوم آنکه سانجیواردی که از طرف جناح راست رهبری حزب حاکمه کنگره ملی هندوستان ( یعنی از طرف سندیکا (۱) ) و ارتجاعی ترین احزاب یعنی سواتانترا و جان سنگه برای مقسام ریاست جمهوری هندوستان نامزد شده بود شکست خورد و انتخابات ریاست جمهوری پیروزی نصیب و . گیری شد که میهن پرست مشهور و از قدیمی ترین رهبران جنبش سندیکائی هندوستان است . گیری در این انتخابات از پشتیبانی حزب کمونیست و سایر احزاب چپ و موکراتیک کشور و نیز از پشتیبانی ایندیرا گاندی ، نخست وزیر هندوستان و بخش قابل ملاحظه ای از اعضاء حزب کنگره ملی هندوستان که مخالف بار رهبری راست خود هستند ، برخوردار بود .

---

\* این مقاله در اکتبر سال ۱۹۶۹ برای مجله نوشته شده بود . حوادث اخیر هندوستان تحلیل وضع سیاسی هندوستان را که در مقاله رفیق کریشنیا انجام گرفته است ، تأیید میکند ( هیئت تحریریه ) .

(۱) - سندیکا گروه رهبری راست کنگره ملی هندوستان است که پنجالین گاپا ، رئیس حزب و مواراجی دسائی معاون اسبق نخست وزیر و وزیر دارائی در دولت مرکزی و نیز کاماراج و پاتیل و آتول کهوش و جمعی دیگر را در بر میگیرد و بیانگر منافع ارتجاعی ترین محافل سرمایه انحصاری است .



چهارم آنکه تودا که قصد داشت با تفاق احزاب سوانتا نتر و جان سنگه ، اینستدیرا گاندی را از نخستوزیری برکنار کند و حکومت مرکزی را به نیروهای راست بسیار د عقیم ماند .

این حوادث منعکس کننده مبارزات بسیار حادی هستند که از همان لحظه احزاب استقلال در هند وستان میان نیروهای متحد و ارتجاع درون و بیرون کنگره ملی و نیروهای چپ و از آنجمله قشر های مرفقی کنگره آغاز شده است . سیر حوادث شدت تصادم میان ارتجاعی ترین محافظان تجاوز کار سرمایه انحصاری و کنگره ملی و نیروهای ترقیخواه هند وستان و از آنجمله قشرهای غیر انحصاری بورژوازی ملی را نشان میدهد . پیروسه تفکیک نیروها از یکدیگر نه تنها در زندگی سیاسی کشور ، بلکه در درون خود بورژوازی ملی و حزب آن یعنی کنگره ملی نیز صورت میگیرد .

رویداد های اخیر و وضع سیاسی جدیدی که از آن ناشی شده است غیر مترقب نبود . این رویدادها نتیجه تجمع یکسلسله عوامل بود که در حیات سیاسی کشور طی سالهای اخیر تاثیر بخشیده و کار را به انفجار کنونی کشانده بودند . مهمترین این رویدادها بشرح زیر است :

الف - بحران عمومی اقتصادی روز بروز عمیقتری که از منشی انحصارگرانه دولت حزب کنگره ملی ناشی میگردد و اعتراض روز بروز شدید تر تودا ۵۵ ای مردم علیه این سیاست ، حزب کومنیست هند وستان این بحران را رهاورد طبیعی راه رشد سرمایه داری میدانند که حزب حاکمه اتخاذ کرده است .

ب - تشدید بحران پس از سال ۱۹۶۶ که در آن دولت مرکزی تحت فشار روز افزون انحصارات عملا از سیاست برنامه ریزی دست کشید . انحصارات که قوت گرفته اند ، اکنون قادرند در بخش دولتی و در چگونگی اسلوبهای برنامه ریزی اعمال نفوذ کنند . تشدید بحران موجب شد که تدابیری متضاد با منافع ملی اتخاذ شود . از آنجمله است کاهش ارزش روپیه که دولت مرکزی در سال ۱۹۶۶ تحت فشار بانک بین المللی ترمیم و توسعه انجام داد و موجب افزایش عمومی قیمتها و تشدید فقر توده ها گردید .

ج - جنبش توده ای در راه افشاء سیاست انحصارات و مبارزه ای که در سراسر کشور علیه بزرگترین این انحصارات آغاز شد و نمایندگان پارلمان را نیز در بر گرفت . این جنبش را حزب کومنیست هند وستان در سال ۱۹۶۳ با سازمان دادن مارش عظیم بسوی پارلمان که با شعار ملی کردن بانکهای بزرگ و اتخاذ تدابیر فوری برای مبارزه علیه انحصارات همراه بود آغاز نهاد ، بعد ها سایر احزاب چپ و نیز قشرهای ترقیخواه کنگره ملی باین جنبش پیوستند . در جریان این مبارزه اقدامات توده ای وسیع انجام گرفت و جنبش بزرگ کشوری باند ه پدید آمد . این جنبش را از سال ۱۹۶۶ احزاب چپ و سندی یکا هاره بری میکردند و علیه سیاستی بود که دولت کنگره ملی به ضد مردم و به جانبداری از انحصارات تعقیب میکرد . در نتیجه این اقدامات در امر وحدت نیروهای چپ و دموکراتیک تمام ایالات کامیابیهای جدیدی بدست آمد .

د - ناکامی حزب حاکمه کنگره ملی هند وستان و تجزیه و همچنین شکست آن در یکسلسله از ایالات در دوران انتخابات عمومی سال ۱۹۶۲ . پیروزی بزرگ جنبه واحد تحت رهبری حزب کومنیست هند وستان و حزب کومنیست ( مارکسیستی ) هند وستان در ایالات بنگال غربی و کراالا .

ه - شکست وارد بر حزب کنگره ملی در انتخابات بینابینی سال ۱۹۶۹ در ایالات بنگال .



غربی ، بهار ، اوتارپراد ژوبنجا که در نتیجه آن رهبری حزب حاکمه به بحران عمیق دچار شد و در نتیجه آن پروسه‌هایی که بحواد شکنونی انجامید تسریع گردید .  
برای احتراز از ارزیابی‌ها و نتیجه گیریهای سطحی و ساده شده باید این حوادث را به عنوان نقطه اوج تمام عوامل پیشگفته در نظر گرفت .

نتیجه انتخابات بینابینی سال ۱۹۶۹ در چهار ایالت شمال هند و استان یعنی بنگال غربی و پنجاب و اوتارپراد ژوبنجا که در محبوحه جنبش همگانی اوج یابنده بود ۱۵ علیه ضافه — آزمندانة انحصارات انجام گرفت ، بروشنی نشان داد که انحصار حکومت در دست حزب کنگره ملی یعنی حزب عمده بورژوازی ملی هند و استان که از هنگام احراز استقلال در سال ۱۹۴۷ تا کنون بر کشور حکومت میکند نمانده در این چند ایالت ، بلکه در مرکز نیز به پایان میرسد و در صورت حفظ وضع موجود در انتخابات عمومی سال ۱۹۷۲ حزب کنگره ملی نخواهد توانست حتی اکثریت ساده را در پارلمان مرکزی بدست آورد . وضعی که پدید آمد تجزیه سیاسی درون حزب کنگره ملی را تسریع کرد .

از یکسو محافل ترقیخواه حزب با وضوحی بیش از پیش به انتقاد از سیاست ارتجاعی هواداری از انحصارات که دولت سالهاست علیرغم وعده‌ها و قطعنامه‌ها در روی کاغذ مانده تعقیب میکند پرداختند . جناح ترقیخواه حزب ، اتخاذ تدابیر واقعی علیه استیلای انحصارات و اراضاء خواستههای حقه توده‌ها را زحمتکش و انجام وعده‌هایی را که حزب کنگره ملی بارها بر مردم داده بود ، خواستار گردید . از سوی دیگر سندیگا به طرح نقشه‌هایی برای اتحاد با احزاب متعلق به نیروهای ارتجاعی افراطی راست یعنی سواتانترا و جان سنگه پرداخت . هدف این ائتلاف کوشش برای برکنار ساختن ایندیرا گاندی از نخست‌وزیری و تشکیل دولت مرکزی ائتلافی بود که میبایست بشکرترور پلیسی ، نیروهای چپ و موکراتیند را در هم گوید و از منافع انحصارگران و ملاکان دفاع کند . اثر حکومت بدست نیروهای راست یعنی بدست جبهه مؤتلفه سندیگا و احزاب سواتا — نترا و جان سنگه میافتاد این امر بسود نقشه‌های نئوکلنیالیستی امپریالیستهای امریکا تمام میشد . بیاسبت درگذشت دکتر حسین که از سال ۱۹۶۷ رئیس ج.م.و.ر. هند و استان بود و سپس انتخاب رئیس جمهور جدید مبارزه میان این دو جریان درونی بورژوازی ملی و حزب آن شکن آشکار به خود گرفت .

ویژگی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۶۹ به قرار زیر است :

در این انتخابات دو گروه سیاسی نیرومند به ترتیب آشکار و جبهه به جبهه باید یکدیگر متصادم شدند . یکی از آنها جبهه مؤتلفه سندیگا و سواتانترا و جان سنگه بود که مستقیماً از منافع انحصارات و گنیه پدید آمده‌ای عقب مانده و ارتجاعی در حیات کشور مانده دفاع میکردند . این ائتلاف سانجیواردی گماشته سندیگا را برای مقام رئیس جمهوری نامزد کرد . اگر رندی برای ریاست جمهوری انتخاب میشد ، گام اول در راه برکناری ایندیرا گاندی از نخست‌وزیری و انتقال دولت مرکزی به دست ائتلاف نیروهای ارتجاعی برداشته شده بود .

گروه دوم عبارت بود از اتحاد تمام نیروهای موکراتیند درون و بیرون حزب حاکمه علیه ارتجاع و نیز آغاز چپ‌گرایی در سیاست دولت . نیروهای ترقیخواه کشور در مخالف با رندی نمایندند و محافل ارتجاعی برای پشتیبانی از نامزدی گیری باید یکدیگر متحد شدند . حزب کمونیست هند و استان

وحزب کمونیست ( مارکسیستی ) هندوستان ، حزب سوسیالیست متحده ، محافل وسیع حزب سوسیالیست خلق ، جبهه متحده ایالت بنگال غربی وکراالا ونیز احزاب دموکراتیک محلی نظیر دراویدامونترا کازاگام در ایالت مدرس و حزب آکالیدال در ایالت پنجاب از نامزدی گیری پشتیبانی کردند . بخش قابل ملاحظه ای از اعضا کنگره ملی چه در پارلمان و چه در ایالات مختلف آشکارا علیه انضباط کذائی که پنجالین گاپارتیس حزب کنگره سعی داشت تحمیل کند بپا خاستند و علیه رتی نامزد حزب کنگره و برله گیری رای دادند . همین اتحاد مهم محافل ترقیخواه درون کنگره ونیروهای دموکراتیک خارج کنگره بود که پیروزی کامل گیری را تأمین کرد و نقشه های نیروهایی را راست را برای تصرف حکومت مرکزی عقیم گذاشت .

قبل از انتخابات رئیس جمهوری دواقدام جسورانه از طرف نخست وزیر ایندیرا گاندی انجام گرفت . بدین معنی که او مورارجی دسائی نماینده دواتشماره تجاشی ترین جناح بورژوازی در دولت هندوستان را از مقام مهم وزارت دارائی برکنار ساخت و خود این مقام را بعهده گرفت و سپس بموجب فرمان مخصوص ۱۴ بانك بزرگ کشور را ملی اعلام کرد . این اقدامات مطابق با مفاد گزارش مهم مربوط به سیاست اقتصادی بود که توسط او در ژوئیه سال ۱۹۶۹ در جلسه کمیته کشوری حزب کنگره در بانگلور ایراد شد . در این گزارش اقدامات ستفوری مشخصی برای تجدید نظر اساسی در سمت گیری سیاست اقتصادی و تقویت بخش دولتی و مهار کردن قدرت انحصارات و اجرای اصلاح ارضی عمیق پیش بینی شده بود .

انتخابات ریاست جمهوری نتایج آن در نتیجه انجام این اقدامات جسورانه موجب اعتلای عظیم و شور و شوق توده های مردم گردید . جنبش مطالبه تغییرات اساسی در سیاست دولت همه جا دامنه وسیع بخود گرفت .

با انتقال ۱۴ بانك بزرگ بازرگانی کشور بدست دولت ، به انحصارات و تسلط آنها بر اقتصاد ملی ما ضریت نیرومند وارد آمده است . دولت که تا آن زمان فقط کمی بیش از يك چهارم تمام سپرده های بانکی کشور را کنترل میکرد ، پس از انتقال این بانكها بدست خود بیش از ۵۸٪ تمام سپرده های بانکی را کنترل میکند . طبق محاسبه مقدماتی در نتیجه ملی کردن این بانكها درآمد خالص دولت تقریباً به دو میلیارد روپیه میرسد . انحصارات بزرگ کنفناکنون این بانكها را کنترل میکردند ، از این پس امکان استفاده از سپرده های بانکی را برای توسعه دامنه نفوذ خود ننواهند داشت . نکته مهم دیگر آنست که به سفته بازی و اشکال دیگر فعالیت غیر تولیدی ضد دولتی که غالباً از محل اعتبارات این بانكها تأمین میشد و در خرید و فروش و احتکار غله و گرانی کالاهای اساسی نقش مهم بازی میکرد پایان داده شد . دولت با کنترل بخش اساسی سپرده های بانکی میتواند از آن برای حواصع رشد کشور و از جمله برای توسعه بخش دولتی ، کمک به دهقانان ، توسعه صنایع کوچک و متوسط و نیز عمران سریع مناطق عقب مانده و برانداختن تفاوت میان نواحی مختلفی که منشاء تشدید تضادات اجتماعی سالهای اخیر در حیات سیاسی ما هستند استفاده کند .

برکناری مورارجی دسائی از وزارت دارائی و ملی کردن ۱۴ بانك بزرگ و انتخاب گیری به ریاست جمهوری طبق تصریح اعلامیه شورای کل حزب کمونیست هندوستان که جلسات آن در روزهای ۳۰ - ۲۶ اوت سال ۱۹۶۹ در دهلی تشکیل شده بود در حکم " پیدایش نقطه عطف

در حیات سیاسی کشور است .

این رویداد ها مرحله کیفی جدیدی از جریان تجزیه سیاسی درونی حزب عاکمه کنگره و نمودار سیاسی تضاد های بسیار شدید میان نیروهای انحصار اتوقشربهای وسیع توده های مردم مواز جمله برخی از قشرهای بورژوازی ملی است که در نتیجه رشد سرمایه داری کشور پسند آمده است . این رویداد ها معرف تجزیه درونی صفوف بورژوازی ملی نیز هست . بدین معنی که انشعاب داخلی آنها میسر ساخته است . بدینسان برای اتحاد طبقه کارگر ، دهقانان ، طبقه متوسط و قشرهای میهن پرست بورژوازی ملی علیه نیروهای متحد مرکب از هواداران امپریالیسم و ارتجاع فئودالی و انحصارات امکانات تجدیدی پدید میگردد . تبدیل هر چه سریعتر این امکانات به واقعیت منوط است به برخورد سیاسی صحیح و تاکتیک نیروهای چپ و موکراتیک کشور .

مبارزه در راه تشکیل جبهه ملی و موکراتیک که در برنامه حزب کمونیست هند وستان پیش بینی شده است وارد مرحله نوینی میگردد و در این مرحله اقدامات مشترک و متحد نیروهای چپ و موکراتیک حزب کنگره و خارج آن اهمیت خاصی کسب میکند .

بنابراین بحران موجود و حوادثی را که در درون حزب کنگره میگذرد نباید به مبارزه فراکسیونی میان گروههای مختلف منحصر دانست . همه اینها نموداری از تضاد عمیق طبقاتی میان محافل انحصاری بورژوازی هند وستان از یکسو و کتله قشرهای دیگر اهالی و آزان جمله برخی از قشرهای بورژوازی ملی تحت ستم انحصارات ازمسوی دیگر است .

بنابراین استماهیت اوضاع و احوال سیاسی جدیدی که در کشور پدید آمده است .

حزب کمونیست هند وستان در برنامه مصوبه سال ۱۹۶۴ خود وجود تضاد ها و جدائی روزافزون بورژوازی انحصارگر را از سایر قشرها داخل نشان ساخته و بحران ناگزیر راه رشد سرمایه داری را که موجب انشعاب حتمی در صفوف بورژوازی ملی و مبارزه بخش بزرگی از بورژوازی علیه انحصارات میگردد ، پیش بینی کرده بود . در نتیجه این انشعاب بخشی از اعضاء حزب کنگره مجبور خواهند شد علیه نیروهای راست مبارزه بر خیزند و بدینسان بضمیر و های چپ و موکراتیک خارج کنگره نزدیک شوند . این امر سرانجام باید به ایجاد جبهه ملی و موکراتیک ضد امپریالیسم و ضد با زمانده های فئودالیسم و علیه انحصارات هند وستان منجر گردد . برنامه با توجه به تضاد های موجود میان این نیروها و مجموع مردم انقلاب و موکراتیک ملی را بعنوان مرحله بینابینی در راه گذار هند وستان بسوی سوسیالیسم و بعنوان میسر انقلاب سوسیالیستی در نظر میگیرد .

بخشی از رفقائی که از حزب انشعاب کرد و حزب کمونیست ( مارکسیستی ) را تشکیل داده اند با این ارزیابی در باره بورژوازی ملی هند وستان و وضع موجود کشور و ارزیابی مربوط به تشدید تجزیه قشرها ، انحصار و غیر انحصاری بورژوازی که امکان انشعاب آنها را در بر دارد و نیز با این نظریه که انقلاب ملی و موکراتیک مرحله گذار بسوی سوسیالیسم است مخالفت کردند . بنظر آنها علت اساسی انشعاب همین اختلاف نظر در باره مسائل پیشگفته بود . رویدادهای سیاسی اخیر هند وستان صحت موضعگیری سیاسی و برنامه حزب کمونیست هند وستان و بی پایگی موضعگیری حزب کمونیست ( مارکسیستی ) هند وستان را چه در زمینه سیاسی و چه در زمینه برنامه به ثبوت رساند .

حزب کمونیست هند وستان بویژه از آن جهت که وضع سیاسی هند وستان را در برنامه خود

بد رستی ارزیابی کرده بود توانست در اوضاع احوال بحرانی اخیر نقش مهم ایفا کند و مردم را بسیج نماید و برای تأمین وحدت عمل نیروهای دموکراتیک در روز گنگره و خارج آن در سراسر کشور فعالیت سیاسی وسیعی علیه ارتجاع متحد دست بزنند . این نقش مهم را که حزب کمونیست در حوادث اخیر ایفا کرده هم در استان و هم در شمن آن تصدیق دارند .

حوادثی که روی میدهد باید پروسه تجدید نظر سیاسی واید نولوژیک را در صفوف حزبی کمونیست ( مارکسیستی ) هند و استان تسریع کند . پس از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی گیری حزب کمونیست ( مارکسیستی ) هند و استان مجبور شد اعلامیه‌ای به پشتیبانی از ایندیرا گاندی صادر کند و علیه سندیکا و خطر انتقال دولت مرکزی بدست نیروهای ارتجاعی بمبارزه بر خیزد . این اقدام بخودی خود جنبه مثبت دارد . ولی هنوز میان شعارهای تاکتیکی و اظهارات کلی برنامه ای و ارزیابی های حزب کمونیست ( مارکسیستی ) هند و استان تعارض و تناقض وجود دارد . رهبری این حزب میکوشد پشتیبانی خود را از ایندیرا گاندی فقط ناشی از ضرورت جلوگیری از افتادن حکومت بدست نیروهای راست توضیح دهد و نقش گرایش های مترقی درون حزب گنگره و امکانات جدیدی را که برای تعرض نیروهای دموکراتیک پدید آمده است نفی کند و در این میان به حملات و تبلیغات افترا آمیز خود علیه حزب ما - کاری گفاب پناسیاب نیروهای ارتجاعی میریزد نیز ادامه دهد .

با وجود این شورای ملی حزب ما باید بگر این حزب را به وحدت عمل دعوت کرد . نظیر چنین پیشنهادی را ما بلافاصله پس از انتخابات بینا بینی در آن هنگامی که بحران را پیش بینی میکردیم مطرح ساخته بودیم ولی پیشنهاد ما را رد کردند . ما با توجه به اوضاع و احوال کنونی بار دیگر پیشنهاد کردیم و در حزب در پارلمان جبهه متحدی تشکیل دهند و کمیته های هماهنگی دو حزب را در سطح ارگانهای مرکزی و ارگانهای ایالات جداگانه تأسیس نمایند .

حزب ما اعتقاد راسخ دارد که همکاری نزدیکتر و وحدت عمل با حزب کمونیست ( مارکسیستی ) هند و استان اوضاع احوال موجود در کشور را واقعاً تغییر خواهد داد و به نیروهای ارتجاعی ضریب وارد خواهد ساخت و تعرض وسیع نیروهای چپ و از جمله نیروهای دموکراتیک درون خود حزب گنگره را تأمین خواهد کرد .

چه در رتبه‌های برای آینده نزدیک وجود دارد ؟

شورای کل حزب کمونیست هند و استان ضمن تحلیل رویداد های اخیر کامیابیهای بزرگ نیروهای ترقیخواه کشور را در مبارزه با ارتجاع بد رستی خاطر نشان ساخت ولی در عین حال تأکید کرد که هنوز زمینه‌های انحصارگر و ارتجاعی ضریب قطعی و نهائی وارد نیامده است و آنها همچنان مواضع حساس را در حیات اقتصادی و سیاسی کشور و در داخل خود گنگره ملی چه در سطح حزبی و چه در سطح دولتی در دست دارند و علیرغم دستپاچگی موقت به تجدید آرایش صفوف خود و به تدارک تعرض جدید مشغولند . حزب ما بد رستی خاطر نشان ساخت که خطر روی کار آمدن ارتجاع هنوز باقیست و نقش جنبش توده ای واحد و مبارزه متحد و تحکیم وحدت تمام نیروهای چپ و از جمله نیروهای دموکراتیک درون گنگره " بر پایه برنامه مشخص واقعی و ترقیخواهانه " در مرحله کنونی جنبه قاطع دارد .

حوادث ماه اوت خصلت آیند نزدیک کشور را که در رسمیت تاریخی آن چرخش سریع انجسام

گرفته معین کرده است . ارتجاع راست اکنون به جانور رنده ای میماند که بمتنگنا افتاده و خود را متجاوزتر از پیش نشان میدهد . امپریالیسم امریکا که چشمان حریص خود را به اقیانوس هند دوخته به فعالیت در آمدن دوباره نیروهای ارتجاعی کمک میکند . قدرت اقتصادی و نیروی سازمان انحصارات هنوز باقیست و مبارزه با آنها مبارزه ای سرسخت خواهد بود . انحصارات هم اکنون به کمک جرائد تحت کنترل خود به تبلیغات دامنه دار دست زده اند . آنها هنوز خائرنیرومند در میان دستگاه بوروکراتیک ارتجاعی دارند و این دستگاه مواضع استواری را در کلیه ارگانهای دولتی اشغال میکنند .

ارتجاع فقط بعلت وجود عوامل تاریخی عده ای که به نیروهای دموکراتیک کمک میکند ، نتوانسته است تاکنون در خاک هند وستان حوادث شخونی نظیر حوادث اندونزی یا غنا پدید آورد . سنن دموکراتیک ریشه دار ، انفراد کامل انحصارات ، بحران اقتصادی ملی که از وره شکستگی راه سرمایه داری مورد پیروی طبقه حاکمه خبر میدهد ، ناراضی روزافزون توده های زحمتکش و برآشفتنی آنان از ستم انحصارات و تسلط بازاریاسی که میلیون ها زحمتکش و دهقان و کارگر کشاورزی و دانشجو را براه پیکار میکشاند ، ناگزیری تاریخی وجود بورژوازی متوسط و کوچک و ویژه بورژوازی روستائی در حال رشد که بخاطر نجات خود علیه انحصارات مبارزه میکنند و عامل مهمی چون تاثیر سیاست حزب کمونیست در چگونگی تناسب قوای نیروهای طبقاتی — همه این عوامل علیه ارتجاع عمل میکردند .

مع الوصف حوادث پیش از انتخابات رئیس جمهوری تجدید آرایش صفوف ارتجاع را برای مرحله بعدی مبارزه بروشنی نشان میدهد . قطعنامه هائی که کمیته کار حزب کنگره پس از انتخابات رئیس جمهوری تصویب کرده بطور مسلم ثابت میکند که سندیکا از نقشه های فوری برای برکنار ساختن نخست وزیر دست کشیده است و نولی نیروهای ارتجاعی در انتخابات فرصت مناسب هستند تا حملات خود را علیه نخست وزیر و سیاست آن آغاز کنند . آنها برای اینکار امکانات فراوانی دارند و از مواضع استراتژیک و قدرت خود در ارگانهای کنگره ملی استفاده میکنند . نیروهای ارتجاعی با تمام قوا میکوشند تا از تجدید سازمان دولت مرکزی که بزبان آنها تمام میشود جلوگیری کنند و کمک دستگاه خود در اجرای سیاست ملی کردن بانکها کارشکنی کنند و امکانات ایندیراگاندی را در زمینه اتخاذ تدابیر بسیار ضروری حتی تدابیری که ضمن گزارش او در باره سیاست اقتصادی در جلسه کمیته کشوری حزب کنگره در بانگالور پیش بینی شده بود محدود سازند . از جمله کسانی که از نخست وزیر در مبارزه علیه سندیکا پشتیبانی میکنند ، هواداران اقدامات "تدریجی" هستند که برخی از آنها بداشتن تمایلات راست مشهورند .

این دو قطب درون حزب کنگره هنوز بطور قطعی و روشن تبلور نیافته و برای اینکار مبارزه سیاسی طولانی لازم است .

حزب کمونیست هند وستان بر آنست که قشرهای ترقیخواه درون حزب کنگره فقط در صورتی میتوانند سندیکا را منفرد سازند و بر آن شکست قطعی وارد آورند که از شمارا پورتونیستی وحدت غیر اصولی و ناپایداری دست بردارند ، در سیاست خود تغییرات اساسی وارد سازند و مخالفان خود را نه تنها از تمام ارگانهای دولتی بلکه از خود کنگره نیز برکنار سازند . تردید و تزلزل در این زمینه فقط بسود ارتجاع تمام خواهد شد .



حزب کمونیست هند وستان همچنین خاطر نشان ساخت که در مرحله جدید مبارزه در راه وحدت تمام نیروهای چپ و دموکراتیک که بحران کنونی کنگره امکان لازم را برای آن فراهم ساخته است وحدت عمل قشرهای دموکراتیک درون و بیرون کنگره اهمیت خاص کسب میکند. حزب مسابری برقراری تمامیت مقابل و مشاوره و اقدامات مشترک و هماهنگ با نمایندگان جناح دموکراتیک کنگره چه در ارگانهای مرکزی آن و چه در سازمانهای ایالات گامهای موثر بر میدارد.

در همان حال که جناح راست کنگره نیروهای خود را برای ضربت مقابل تجدید آرایش میدهند، ارتجاع فعالیت خود را در بخشهای دیگر تشدید میکند. هنوز عوامل منفی بسیاری وجود دارند که با رجوع کمک میکنند. فقدان وحدت در اردو و گاه نیروهای چپ، اپورتونیسم بخشی از رهبری احزاب سوسیالیست، انشعاب در جنبش کمونیستی کشور و ضعف سازمانی آن، خصوصیت های مذهبی و وجود کاست ها و گرایشهای تفرقه جوینانه دیگر فقط برخی از این عوامل هستند. جان سنگه، یعنی حزب ارتجاعی هواداران حضرات که از شوونیسم هند پیروی میکند سازمان نیرومند نیمه نظامی آن فعالیت خود را تشدید کرده به خصوص میان هندیان و مسلمانان دامن میزنند و وحدت دموکراتیک توده ها را مختل میسازند. افتشاشات مذهبی اخیر در ایالت گجرات که پس از دوران تصادمات خونین میان هند و مسلمانان و پس از تقسیم کشور بدست امپریالیست های انگلستان ندر آن در کشور دید فزاینده بود، بطور عمد به وسیله جان سنگه سازمان نیمه نظامی آن تحریک شده بود و دولت حزب کنگره آن ایالت نیز با اغماض بآن مینگریست. ضمناً دولت این ایالت به پشتیبانی از سندیکا علیه نخست وزیر برخاست.

نیروهای ارتجاعی در مبارزه خود علیه وحدت روزافزون و اوج جنبش توده ای بیشتر از پیش باین قبیل اقدامات تخریبی دست میزنند و از مسائلی دیگری که افکار مردم را بخود مشغول میدارد برای مقاصد خویش استفاده میکنند. همه اینها نشانه خطری است که جنبش دموکراتیک را جداً تهدید میکند.

باین مطالب باید عواقب سوء سیاست اپورتونیستی سکتاریستی رهبری حزب کمونیست (مارکسیستی) هند وستان را در دولت جبهه واحد ایالات کرالا و بنگال غربی نیز افزود. رهبری این حزب بجای مبارزه علیه طبقات حاکمه از موقعیت خود در این دولتها برای حمله به احزاب دیگر جبهه و بویژه علیه حزب ما استفاده میکند و بدینسان موجب تضعیف آنها و ایجاد دشواریهای جدی در راه تائید اتحاد میگردد و آنهم درست در هنگامی که وضع سیاسی در سراسر هند وستان حد اعلای تحکیم و تقویت فعالیت را ایجاد میکند. کمیته های حزبی ما در بنگال غربی و کرالا چندی پیش پیشنهاد های سازنده ای برای حل این مشکلات و اجرای سریع و اثربخش برنامه حداقلی دولت های جبهه واحد مطرح ساختند. اتخاذ هر چه سریعتر تدابیر لازم علیه منافع صاحبان قدرت و اجرای خواسته های حقه طبقه کارگر و دهقانان و کارگران کشاورزی و وحدت این جبهه های متحد را تحکیم خواهد کرد و آنها را امکان خواهد داد در چگونگی وضع انقلابی کنونی هند وستان نقش مثبت ایفا کنند.

شورای کشوری حزب کمونیست هند وستان که از ۲۶ تا ۳۰ اوت ۱۹۶۶ در دلهی برگزار شد ضمن نتیجه گیری از حوادث اخیر سیاسی کشور ما و ارزیابی وضع موجود قرار بر این صادر کرد:

\* مهمترین وظیفه احزاب چپ و دموکراتیک در وضع موجود افشای مانورهای ارتجاع برای

سقوط دولت ایندیرا گاندی و پیشروی بسوی پیروزیهای قاطع جدید نیروهای دموکراتیک در مبارزه علیه انحصارات و متحدان آنهاست. شورای ملی حزب کمونیست هند وستان شرکت اعضا ترقی خواه کنگره ملی را در جنبش توده ای دموکراتیک در کنار سایر نیروهای چپ بمنهایت ضرور می شمارد. شورای ملی برای تامین تکامل دموکراتیک بی وقفه کشور توده هارا بمبارزه همگانی در راه تحقق خواست های زیرین دعوت میکند :

۱ - دموکراتیزه کردن اقتصاد ملی از طریق تجدید نظر در چهارمین برنامه پنجساله به منظور رشد سریع ، تقویت و توسعه بخش اجتماعی ، صرفه جویی در ارز ، تثبیت قیمتها ، افزایش اشتغال و اجرای خواستهای فوری زحمتکشان شهر و ده ؛

۲ - پاک کردن دستگاه اداری از عناصر ضد ملی ؛

۳ - شرکت سندیکاها در اداره امور موسسات بخش اجتماعی و شرکت سازمانهای دهقانان و کارگران کشاورزی در اجرای اصلاحات ارضی رادیکال ؛

۴ - تغییر سمت سیاست خارجی بروفق اصل ضد استعمار ، شناسایی جمهوری دموکراتیک آلمان و دولت انقلابی موقت جمهوری ویتنام جنوبی ؛

۵ - دموکراتیزه کردن اساسی دستگاه مدیریت بانکهای ملی شده ، القاء قوانین ارتجایی که بمحقوق سندیکائی کارمندان بانک لطمه میزند و استفاده از سپرده های بانکی برای رفع نیازمندیهای زیرین :

الف - اتمام ساختمان کلیه تاسیسات آبیاری بمنظور تامین آب برای دهقانان و تامین برق

مناطق روستائی ؛

ب - واگذاری اعتبار به دهقانان و کارفرمایان کوچک و متوسط با شرایط مساعد ؛

ج - برانداختن رشد ناموزون مناطق مختلف و تسریع عمران نواحی عقب مانده ؛

د - توسعه سریع بخش اجتماعی و از آن جمله بخش تحت اختیار ایالات ؛

۶ - تقسیم فوری زمینهای دولتی میان کارگران کشاورزی و دهقانان فقیر ؛

۷ - تخصیص رایگان زمین برای خانه سازی و تعیین دستمزد ثابت برای کارگران کشاورزی

بمیزانی که کمتر از حداقل معاش نباشد ؛

۸ - برانداختن بیکاری ، تعیین سطح دستمزد برای کارگران و کارمندان موسسات

خصوصی بورژوائی بمیزانی که کمتر از حداقل معاش نباشد ، تضمین کلیه حقوق سندیکائی ؛

۹ - ملی کردن بازرگانی خارجی و بمنوان نخستین گام توسعه سریع دامنه فعالیت

سازمانهای بازرگانی ایالات مختلف ؛

۱۰ - برانداختن استثمار انحصارات خارجی ؛

۱۱ - منع نفوذ سرمایه خارجی در رشته هایی که خود کارشناسان ملی دارند ؛

۱۲ - تقویت جنبش شالوده ریزی اقتصاد مستقل ، کاهش واردات از طریق افزایش تولید

ملی ، جلب دانشمندان ، مهندسان ، روشنفکران و سندیکاها بهمکاری ؛

۱۳ - اجرای اصلاح ارضی رادیکال و برقراری انحصار دولت در عرضه خرید غله و تضمین نرخ

عادلانه برای دهقانان و برانداختن فوری وابستگی با آمریکا در زمینه خرید غله ؛

۱۴ - برنامه ریزی کارت توسعه همکاری با کشورهای سوسیالیستی در زمینه صنعت بازرگانی ؛



استفاده کامل از قدرت های موجود صنایع ماشین سازی و موسسات بخش اجتماعی و بدینسان تحقیق بحران ارزی ؛

هـ الف) مستمریهای دولتی و سایر امتیازات فئودالی مہاراجہهای ہندی .  
شورای ملی حزب کمونیست ہند وستان مردم را بہ ہشیاری در قبال مانورهای ارتجاع و مبارزہ در را متحقق خواستہای مذکور در فوق و سایر خواستہای ضد انحصاری و کوشش برای اہتلال جنبش دموکراتیک دعوت میکنند . شورا از کلیہ احزاب اردو گاہ چپ و دموکراتیک یار دیگر دعوت میکند وحدت صفوف خود را تقویت بخشند و از حوادث ماہ اوت کہ بنحومقنعی نشان داد مبارزین بر ارتجاع و تاہمین پیروزی دموکراسی فقط از طریق مساعی مشترک میسر است ، در سہای لازم بگیرند .

حزب کمونیست علاوه بر پیشنہاد این برنامه ہ ۱ عادی یعنی برنامه ایکہ پایہ لازم را برای جنبش تودہ های سراسر کشور بوجود میآورد ، در اقدام عمومی مہم دیگر را نیز در لحظہ کنونی برای سراسر ہند وستان سازمان میدہد . یکی از آنہا جنبش تودہ ای سرتاسری دہقانان فقیر و کارگران کشاورزی است کہ طلب میکنند زمینهای باہر دولتی و نیز زمینہائی کہ ملاکان و سرمایہ داران بزرگ بطور غیرقانونی تصرف کردہ اند ، بآنہا واگذار شود . این مبارزہ اکنون در اکثریت ایالات دامن گزفته است . اقدام دیگر ، جنبش تودہ ای دانشجوین و جوانان سراسر ہند وستان علیہ بیکاری است کہ چند ماہ پیش آغاز شدہ و تمام ایالات را در بر گرفته است . این جنبش تودہ ای سراسر ہند وستان را سازمان کارگران کشاورزی وفد راسیون جوانان و دانشجوینانی کہ حزب در میان آنان نفوذ دارد ، رہبری میکنند .

حزب کمونیست ہند وستان بفرنجی و د شوری و روانی را کہ در پیش است و نااستواری سیاسی این دوران را کہ خطرات و بفرنجی ہائی ممکن است در برداشته باشد ، جدأ خاطر نشان ساخته است . حزب پراگمات کہ جنبش متحد تودہ ای و مبارزہ علیہ منافع آزمندانہ طبقات حاکمہ و نیز وحدت عمل قشرہای دموکراتیک کنگرہ ملی و نیروہای چپ خارج کنگرہ . . . سیاسی کنونی و تثبیت پیروزی ہائی کہ تاکنون بدست آمدہ و در امر وارد ساختن شکست قاطع بر نیروہای متحدہ ارتجاع راستہ نقش قاطع ایفا میکند .

نتایج مبارزہ ایکہ خلق . . . ۵ میلیونی ہند وستان اکنون علمین نیروہای ارتجاع و در را ہمیشہ رفت اجتماعی انجام میدہد تاثیر خود را در جنبش مبارزان راہ صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم در سراسر جہان اعمال خواهد کرد .



# از تجربه مبارزه در پاکستان چه درسی میتوان گرفت

بانو امنیه نظامی

روزنامه نگار پاکستانی

حقیقت حاکمه که از رشد جنبش انقلابی پاکستان در ماههای پایان سال ۱۹۶۸ و آغاز سال ۱۹۶۹ به هراس افتاده بودند، ارتش را بجان مردم انداختند. جنبش دموکراتیک مجبور به عقبنشینی شد. ولی این عقبنشینی موقتی است و اعتلای مجدد و نیرومند تر جنبش توده ها هنوز در رهپیش است. برای آنکه پیشاهنگ این جنبش یعنی کارگران آگاه از حوادث سالهای ۱۹۶۹ - ۱۹۶۸ نتایج صحیح بگیرند بررسی علل این حوادث و تجربه ای که در ماههای گذشته مبارزه بدست آمده ضرور است.

علت اساسی اوج جنبش توده ای پاکستان را باید در سیر تکامل بفرنج و پرتضاد سرمایه داری این کشور جستجو کرد. با وجود افزایش سریع سرمایه و شدت تمرکز آن و نیز توسعه انحصارات که هم اکنون موقعیت مسلطی در پاکستان بدست آورده اند، در اقتصاد پاکستان هنوز بسیاری از علائم مبراهات دوران استعمار و از جمله مناسبات نیمه فئودالی و نفوذ فوق العاده سرمایه خارجی باقی است. زحمتکشان پاکستان تحت ستم دوگانه انحصارات داخلی و خارجی قرار دارند و بازمانده های وابستگی اسارت آور نیمه فئودالی نیز بر آن مزید میگردد. در صنایع و کشاورزی بیکاری افزایش مییابد و سطح زندگی توده های مردم بسیار پائین است. مسئله ملی به شدت مطرح است و تضاد میان بورژوازی مناطق ملیت نشین و اتحادیه های انحصاری تشدید میگردد.

سیاست داخلی محافل حاکمه کار را به نارضایتی بیش از پیش قشرهای وسیع اهالی که از دشواریهای اقتصادی و معضلات اجتماعی حل نشده ناشی میگردد، منجر ساخت. توده ها هنوز حکومت نظامی را که از زمان تصادم جنگی میان هندوستان و پاکستان در سال ۱۹۶۰ تاکنون باقی است و نیز احیاء شکل پارلمانی حکومت و حق رای عمومی و آزادی زندانیان سیاسی را خواستار بودند. در پایان سال ۱۹۶۸ وضع حدت خاصی بخود گرفت. روز هفتم اکتبر ۱۹۶۸ دانشجویان تظاهرات کردند. فدراسیون ملی دانشجویان در کراچی هفته مبارزه در راه پشتیبانی از خواستهای دانشجویان را آغاز کرد. جنبش بسرعت تمام دانشجویان کراچی را فراگرفت و به بسیاری از شهرهای شمال پاکستان فریبی سرایت کرد. بازداشت عده زیادی از رهبران دانشجویان برآشفتنگی را شدت داد و در اواسط نوامبر جنبش دانشجویی در سراسر پاکستان فریبی گسترش یافت. سایر قشرهای اهالی نیز با خواستهای خود

به دانشجویان پیوستند . با آنکه این تظاهرات جنبه خود بخودی داشت و در نقاط مختلف با شعارهای مختلف برگزار شد ، در مجموع خود جنبش توده ای را در راه دگرگونی دموکراتیک واجتماعی در پاکستان آغاز نهاد . روز ۱۳ نوامبر بسیاری از رهبران جنبش بازداشت شدند . دیری نگذشت که دامنه جنبش دموکراتیک به پاکستان شرقی کشیده شد . نخست به اجحافات در پاکستان غربی اعتراض میشد و سپس خواسته های خود اهالی نیز مطرح گردید . جنبش پاکستان شرقی را بطور عمده احزاب اپوزیسیون مولفه ( که حزب توده ملی و عوامی لیگ در آن شرکت داشتند ) و دانشجویان رهبری میکردند .

در اواسط دسامبر ۱۹۶۸ جنبش در سراسر کشور بسط یافت . در وصف مشخصه این جنبش را میتوان خاطر نشان ساخت : یکی آنکه این جنبش علیرغم حد تشویش تنخود فقط به قشر های متوسط مردم محدود میشد و دیگر آنکه چون جنبش خود بخودی بود شعارهای بکلی مختلفی مطرح میشد ، از اعتراض به تفتیش دانشجویان بخش لاندی کوتل راوال پیندی باتهام قاچاق گرفته تا شماراگذاری خود مختاری کامل منطقه ای به منگال شرقی . جنبش در مجموع وحدت و سمت روشن نداشت .

در این اوضاع احوال پیشنهاد شد که در پایان دسامبر در که کنفرانسی از کمیته های اجرائی احزاب سیاسی مختلف تشکیل شود . در این کنفرانس کمیته اقدامات دموکراتیک تشکیل شد .

وظیفه اساسی که در آن هنگام در برابر حزب توده ملی و کارگران دارای آگاهی طبقاتی قرار داشت تعیین دقیق هدف های جنبش در آن مرحله و تأمین وحدت جنبش بود . ارزیابی جنبش بخشی از این وظیفه و تنظیم برنامه لازم و تشکیل جبهه واحد و تعیین اقدامات لازم برای هدایت جنبش به سمت مطلوب بخش دیگر آن بود .

اعتلای انقلابی سراسر کشور را در بر گرفت و قشرهای تازه ای را بمبارزه در راه احقاق حقوق خویش جلب کرد . این اعتلاء نموداری از تمایل مردم به دموکراسی بود . ولی در آن مرحله از جنبش وظائف انقلاب کامل دموکراتیک ضد امپریالیستی و ضد فتوای هنوز برای توده ها بخوبی روشن نبود . سطح آگاهی سیاسی مردم ایجاب میکرد که اعتراض به رژیم حکومت فردی موجود در کشور در درجه اول قرار گیرد .

حزب توده ملی با توجه به پائین بودن سطح آگاهی سیاسی توده ها و ضرورت جلب میلیونها زحمتکش به جنبش دموکراتیک نزد یکترین هدف را مبارزه علیه حکومت فردی تعیین کرد و پس از مشورت با سایر احزاب برنامه ای «شامل بر ۱۰ ماده تنظیم نمود . روز ۸ ژانویه سال ۱۹۶۹ تمام احزاب و گروههایی که امکان متحد ساختن آنها بر پایه این برنامه میسر بود به جلسه کمیته اقدامات دموکراتیک دعوت شدند . تشکیل کمیته اقدامات دموکراتیک با برنامه دموکراتیک وحدت اقل یعنی برنامه ضد حکومت فردی جنبش دموکراتیک را به سطح بالاتری ارتقاء داد و به اتحاد صفوف آن کمک کرد .

دارودسته حاگمه باتمام قوا کوشید تا فعالیت کمیته اقدامات دموکراتیک را فلج کند . بسیاری از رهبران حزب توده ملی و از آن جمله والی خان به زندان افتادند . نیروهای باصطلاح «چیپ» نیز بدولت کمک کردند . در آستان کنفرانس که به پورتو ، لیدر حزب خلق نامزدی خود

را برای مقام ریاست جمهوری اعلام کرد ( بدون آنکه خواست واگذاری حق رای به تمام اهالی بزرگسال را مطرح کند ) . بهاشانی لیدرجناح افراطی حزب بود هملی نیز بطور یکجانبه تصمیم گرفت انتخابات را تحریم کند . هر دو مشی که در نظر اول نقیض یکدیگر بنظر میرسند ، عملاً از دو سو برای کارشکنی در امر تشکیل جبهه ضد حکومت فردی تلاش نمودند بکار میبردند . این " مجاهدان راه سوسیالیسم " با هیچ کلمات زیبایی نمیتوانند بروی این واقعیت پرد میکشند که از نظر عینی به چه ارد و گاهی خدمت میکردند . بعد های یعنی وقتی در مارس سال ۱۹۶۹ بهوت و بهاشانی جبهه واحد تشکیل دادند ، روشن شد که برخلاف دعاوی قبلی آنان میان هدفها و مقاصدشان اختلاف زیادی وجود ندارد .

برزیدنت ایوب خان تحت فشار توده های مردم حاضر شد با پیروسیون مذاکره کند و روز ۱۷ فوریه یک کنفرانس میزگرد دعوت کرد . ۲۱ فوریه ایوب خان مجبور شد اعلام کند که خود را در انتخابات منقریب برای ریاست جمهوری کاندید نخواهد کرد . نتیجه مذاکرات میزگرد آن بود که دفتر ایوب خان موافقت کرد حق رای عمومی و سیستم پارلمانی حکومت را احیا کند . حکومت نظامی ملغی شد و زندانیان سیاسی را آزاد کردند . پس از آن کمیته اقدامات دموکراتیک منحل شد .

کارگران دارای آگاهی طبقاتی میدانند که مملکت صحت هر تئوری پراتیک است . از کمیته اقدامات دموکراتیک زیاد انتقاد شده است . ولی ارزیابی توده ها در باره فعالیت این کمیته ضرورت سیاسی ایجاد چنین جبهه ای را بطور مقنع ثابت میکنند .

به کمیته اقدامات دموکراتیک پیرامین میگردند که چرا برای مبارزه در راه سوسیالیسم برنامه ای تنظیم نکرد و چرا در برنامه آن خواستهای اقتصادی وجود نداشت . گفته میشود که این کمیته یک جبهه ارتجاعی است زیرا حزب مذهبی راست یعنی حزب " جماعت اسلامی " در آن شرکت داشت و هکندا .

باید یاد آور شد که از این کمیته بطور عمدتاً احزاب و گروههای نماینده بوروکراسی و گروه های چپ رونسونال شوینیست های که بآنها ملحق شد بودند ، ( بهوتو ، بهاشانی ، اسلام ، پاله جوو غیره ) انتقاد میکردند . در نظر اول آنها گوئی مواضع را دیکال اتخاذ کرده بودند ولی از نظر عینی موضعگیری آنها فقط راه رشد جنبش توده ای را سد میکرد .

باید در نظر داشت که برنامه کمیته اقدامات دموکراتیک برنامه مبارزه در راه دموکراسی کامل نبود ، بلکه بیشتر برنامه حداقلی بود با سمتگیری خاص ضد حکومت فردی . این برنامه بر پایه این تزمینتی بود که اگر ما ضربت اساسی را علیه حکومت فردی متوجه کنیم ، حکومت فردی نخواهد توانست نقاب خود را حفظ کند و خود را افشاء خواهد کرد و بدینسان موجبات گسترش بیش از پیش جنبش انقلابی فراهم خواهد آمد و خواستهای دموکراتیک بیشتری در دستور روز قرار خواهد گرفت . اعتلای عمومی انتقنی در پاکستان شرقی و جنبش طبقه کارگر در پاکستان غربی که پس از کنفرانس میزگرد آغاز شد صحت کامل این ترزا به ثبوت میرساند .

باید یاد آور شد که لندن در سال ۱۹۵۵ در اثر خود " دوتاکنیک سوسیال - دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " در باره کسانی که در گفتار بیش از همه از سوسیالیسم دمینزند و در کردار بآن زیان میرسانند ، گفته است :

" سرانجام متذکر میشویم که قطبنامه با موظف ساختن حکومت انقلابی موقت به اجرای

برنامه حداقل فکری و نیمه آناارشیستی اجرای بیدرنگ برنامه حداکثر و تصرف قدرت برای انجام انقلاب سوسیالیستی را ازین میبرد . سطح کنونی رشد اقتصاد روسیه ( شرط عینی ) و سطح کنونی آگاهی و تشکل توده های بزرگ پرولتاریا ( شرط ذهنی ) که با شرط عینی پیوند ناگسستنی دارد ( آزادی کامل بیدرنگ طبقه کارگر را غیر ممکن میسازد . فقط نادان ترین افراد ممکن است جنبه بورژوازی انقلاب دموکراتیکی را که اکنون در جریان است نادیده انگارند ) لنین ایمن سخنان را در آن زمانی میگوید که سیستم جهانی سوسیالیسم هنوز وجود نداشت و سرمایه داری بر سراسر جهان مسلط بود ، اگر بخواهیم این سخنان را با وضع کنونی جهان تطبیق دهیم باید بگوئیم که فقط نادان ترین افراد ممکن است امکانات موجود برای جلب تمام بورژوازی بشرکت در انقلاب دموکراتیکی را که اکنون در جریان است نادیده انگارند - مولف ) ، فقط سوسیالیسم لوح ترین خوش بینان ممکن است فراموش کنند که درجه اطلاع توده کارگران از هدف های سوسیالیسم و ارزشیوه های اجرای آن هنوز چه اندازه کم است . ولی ماهمه یقین داریم که آزادی کارگران فقط بدست خود کارگران میسر است . بدون آگاهی و تشکل توده ها و بدون آماده کردن و پرورش آنها در جریان مبارزه طبقاتی آشکار علیه تمام بورژوازی - از انقلاب سوسیالیستی سخنی هم نمیتواند در میان باشد و در پاسخ ایراد های آناارشیستی درباره اینکه گویا ما انقلاب سوسیالیستی را بتمویق میاندازیم ، میگوئیم : ما آنرا بتمویق نمی اندازیم بلکه با یگانگی وسیله ممکن و از یگانگی راه صحیح یعنی از راه جمهوری دموکراتیک نخستین گام را بسوی آن بر میداریم . هر کس بخواهد از راه دیگری سوازی دموکراتیک سیاسی بسوی سوسیالیسم برود چه از نظر اقتصادی و چه از نظر سیاسی ناگزیر به نتیجه گیری بپوچ و ارتجاعی خواهد رسید . اگر کارگران در چنین موقعی از ما بپرسند : چرا ما نباید برنامه حداکثر را اجرا کنیم ، در پاسخ خواهیم گفت توده های دارای روحیات دموکراتیک هنوز از سوسیالیسم خیلی دورند ، هنوز تضاد های طبقاتی پخته نشده و هنوز پرولتاریا متشکل نیست . بفرمائید صد ها هزار کارگر را در سراسر روسیه متشکل کنید و هوا خواهی میلیونها نفر را نسبت به برنامه خود جلب کنید ! بفرمائید این کار را انجام دهید و فقط به جملات آناارشیستی پرسرو صد اولی میان تهی بسنده نکنید - تا بلافاصله متوجه شوید که تحقق این تشکل و اشاعه این روشنگری سوسیالیستی بفتحقق هر چه کمالتر تحولات دموکراتیک منسوط خواهد بود " ( لنین ، آثار منتخبه ، جلد اول ، قسمت دوم ، ص ۲۲ - ۲۱ ) .

تقریبا با همین روح و تحت عنوان مبارزه در راه سوسیالیسم به کمیته اقدامات دموکراتیک حمله میکردند که چرا برنامه آن حاوی خواستهای اقتصادی کارگران و دهقانان نیست . معطوف داشتن توجه اساسی به خواستهای اقتصادی توده ها در هنگامیکه آنها از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک محرومند در حکم انصراف آنان از حل مسائل مهم حیاتی روز بود . هیچ طبقه ای از روی احسان گذشتهای اقتصاد نمیکنند . در شرایطی که کارگران و توده های زحمتکش بعلت آنکه قوانین ضد دموکراتیک آنها را از حق داشتن سازمان محروم کرده است ، بگلی پراکنده و غیر متشکل هستند چگونه میتوانند بخواسته های اقتصادی خویش تحقق بخشند . کمیته اقدامات دموکراتیک میکوشید تا حق تشکیل سازمان و حق مبارزه را برای توده ها تامین کند . اگر کارگران و دهقانان چنین حقی را بدست میآوردند خود میتوانند به تحقق خواسته های اقتصادی خویش نائل آیند ( همان کاری که بعد ها برای انجام آن با اقدام پرداختند ) .

این امر که بخشی از اصطلاح "چپ‌ها" از "جماعت اسلامی" بعنوان مترسک استفاده میکردند برای دارودسته حاکمه اهمیت خاصی داشت .

"جماعت اسلامی" جریان‌ی است دارای ایدئولوژی فتووالی، البته بشکلی که درشرا<sup>بط</sup> کنونی امکان پذیر است . این حزب بدون شک با امپریالیست‌ها پیوند دارد و عملاً آلت دست آنهاست ولی قلمداد کردن این حزب در زمره دشمنان اساسی جامعه‌ای چون جامعه ما از نظر تئوریک در حکم آنست که ما اساسی‌ترین و نیرومندترین متحد امپریالیسم خارجی را فتووالیسم بدانیم نه انحصارات و سرمایه‌های دولتی . ولی چرخ تاریخ را نمیتوان به عقب بازگرداند و طبقه فتووال‌ها با آنکه هنوز کثیرالمده و متجاور و زیاده‌اقتصادی و سیمی برای نفوذ امپریالیستی هستند ، مع الوصف میتوانند فقط نقش شریک زیر دست را در اتحاد ارتجاعی امپریالیست‌ها ، انحصارگران و فتووال‌ها بازی کنند . زیرا دوران طبقه فتووال‌ها از نظر تاریخی سپری شده است . اطلاق عنوان ارتجاعی به کمیته اقدامات دموکراتیک فقط باین علت که "جماعت اسلامی" در آن شرکت داشته است از نظر ایدئولوژیک برخورد دگماتیک و از نظر سیاسی بحد اعلام ساده لوحانه است . جنبه را نباید به شیوه تجربی ارزیابی کرد . ارزیابی جنبه فقط باید بر این اساس انجام گیرد که لیب‌تیزش علیه چه کسانی متوجه است . وقتی برای جلب "جماعت اسلامی" به جنبه مبارزه ضد حکومت فردی امکان وجود دارد ، به چه علت باید آنرا کنار گذاشت ؟ البته اگر هست و ویژه بهاشانی نیز باین جنبه پیوستند ، نیروهای دموکراتیک چپ در جنبه نیرومندتر میشوند . ما با تمام قوا کوشیدیم تا آنها را جلب کنیم ولی آنها از اتحاد با احزاب دیگر امتناع کردند . این "دوستان چپ" بیشک از دوراندیشی بهره‌زیادی ندارند . با این وصف بگذاریم وضعی که پدید آمده است خوب تعمق کنید : این دارودسته حاکمه قدیمی بود و نه "جماعت اسلامی" که تحت رهبری لیدر جدید خود روز ۲۵ مارس ۱۹۶۹ به مخالفت علیه جنبش توده‌ای برخاست ( در این روز پرزیدنت ایوب خان حکومت را به ژنرال یحیی خان سرفرماندهی نظامی سپرد و حکومت نظامی در کشور اعلام کرد و روز ۳ مارس عهد در مقام ریاست جمهوری شد ) ، علاوه بر این نقش عمده‌تر در تشکیل کمیته اقدامات دموکراتیک ، حزب توده ملی بازی کرد نه "جماعت اسلامی" . نگاهی بمواد هشتگانه برنامه کمیته اقدامات دموکراتیک این نکته را کاملاً روشن میسازد . در این برنامه کوچکترین گذشتی به "جماعت اسلامی" نشده است . مسئله دیگری که غالباً مطرح میشود صحت شرکت ما در کنفرانس میزگرد است . مبارزه در راه دموکراسی اشکال بسیار دارد که یکی از آنها مذاکره بانمایندگان دولت است و این مذاکرات را نباید با سازش یکی دانست . پروفیسور مظفر از حزب توده ملی کاملاً صحیح عمل کرد که روز ۶ فوریه یعنی قبل از تشکیل نخستین کنفرانس میزگرد اعلام داشت که جنبش توده‌ای باید ادامه یابد و توده‌ها نباید از این کنفرانس انتظار زیاد داشته باشند . شرکت در کنفرانس میزگرد در اوضاع و احوال سیاسی آنروز صحیح بود . مرحله مبارزه ضد حکومت فردی فقط مرحله گذرانی بود در راه طرح خواسته‌های تازه مثبت‌تر و کاملتر . در عمل همچنین شد . همینکه توده‌ها فهمیدند که کمیته اقدامات دموکراتیک در زمینه خواسته‌های مقدّماتی موفق است ، جنبش در مرحله بعدی گام نهاد و قشرهای اجتماعی جدیدی بمبارزه پیوستند و در هر دو بخش کشور خواسته‌های تازه‌ای را مطرح ساختند . این خواسته‌ها در پاکستان شرقی



بصورت مواد یازده گانه برنامه مکیده اقدام دانشجویان منعکس شد و در پاکستان غربی طبقه کارگر مبارزه برخاست .

تجربه کشورهای نواستقلال به امپریالیسمشان داده است که اگر جنبش دموکراتیک در نطقه خفه نشود به سرعت اوج میگیرد و سرانجام کشور را ناگزیر از سیستم سرمایه داری جدا میسازد . تشدید بحران امپریالیسم در ایالات متحده موجب شده است که ایالات متحده امروز از جریان های دموکراتیک و از انتخابات عمومی در کشورهای چون پاکستان هراس مرگبار داشته باشد .

امپریالیستهای آمریکا و نیز انحصارگران داخلی و دستگاه سرمایه داری بوروکراتیک که حکومت فردی به منافع آنها خدمت میکرد ، بهیچوجه قصد نداشتند به شکست خود در قبال توده های مردم اعتراف کنند . آنها در کمته اقدامات دموکراتیک افرادی از خود داشتند و برخی از لیدرهای جدید نظیر هسگرخان ، لیدر حزب عدالت را نیز بسوی خود جلب کردند و امیدوار بودند که بکمک آنها جنبش را بمجرای مصین سوق دهند . آنها قصد داشتند در صورتی که این لیدرهای هوادار امپریالیسم نتوانند جلوی جنبش را بگیرند ( همانطور که در عمل هم نتوانستند ) از افرادی نظیر بهاشانی ، بهوتو و مادودی استفاده کنند تا با اعلام شمارهای نفاق افکنانه چپ افراطی و راست افراطی میان توده ها چنان تفرقه بیندازند و چنان هرج و مرجی پدید آورند که حکومت فردی برای سپردن حکومت بدست ارتش بهانه پیدا کند .

توده ها هنوز به نقشی که ارتش در سال ۱۹۵۸ بازی کرده بود کاملاً بی خبره بودند جنگ شوینستی ضد ملی سال ۱۹۶۵ پندارهای تازه ای درباره ارتش میان توده ها بوجود آورده بود . بخش بزرگی از رهبری ارتش با امپریالیستها و ویژه با امپریالیستهای آمریکا از طریق سیتو و سیتو و بیمان های نظامی و جانیبه ارتباط نزدیک دارد و مستعد است بآلت دست آنها و ارتجاع داخلی بدل شود . جنبش دموکراتیک در شرایطی بسط مییافت که خطر داعی برقراری حکومت نظامی وجود داشت . با توجه باین نکته میبایست جنبش را با احتیاط گسترش داد و سپس از تحکیم دستاورد های پیشروی تازه پرداخت و هماهنگی صفوف را همراعات کرد . ایجاد بین بست و یا هرج و مرج در مرحله ای که توده ها برای دفاع از دستاورد های خود در قبال ارتش مزدور و ربحد کافی متشکل نبودند بدست ارتش برای هجوم بمردم بهانه میداد .

در نخستین هفته های فوریه که کامیابی برنامه هشت ماده ای آشکار شده بود تدارک برای مرحله بعدی مبارزه آغاز گردید . در پاکستان شرقی وحدت دانشجویانی که خواستهای خود را مطرح میساختند ، انجام گرفت . عناصر چپ و از انقلاب دانشجویی سخن بمیان آوردند ولی دانشجویان پاکستان شرقی مبارزه خود را در زیر پرچم سیاه هرج و مرج انجام نمیدادند ، بلکه در زیر پرچم سرخ طبقه کارگر متحد شدند و مبارزه در راه استقرار حکومت دموکراتیک مستقل ملی پرداختند . ویژگی این جنبش در آن بود که دانشجویان رهبران آزموه انقلاب را به پیش می کشیدند و در عین حال نقش رهبری حزب طبقه کارگر محفوظ بود . کارگران دارای آگاهی طبقاتی باید این تجربه را بدقت بررسی کنند و از آن درس بگیرند .

در پاکستان غربی وضع بمرنوال دیگری بود . در آنجا نیروهای دموکراتیک متشکلی نظیر دانشجویان پاکستان شرقی وجود نداشت . کارگران دارای آگاهی طبقاتی بر آن بودند



که در مرحله جدید مبارزه کارگران میتوانند در جنبش دموکراتیک فعالانتر شرکت کنند . بدین منظور در اواخر ژانویه ۱۹۶۹ " شورای متحدہ کار " پاکستان غربی تشکیل شد .

یکی از اقدامات این شورا دعوت به اعتصاب همگانی بود . ولی " شورای متحدہ کار " اشتباه بزرگی مرتکب شد . بدین معنا که دعوت کرد اعتصاب همگانی بجای روز ۱ فوریه که قبلاً معین شده بود روز ۱۲ مارس آغاز کرد . چون تظاهرات کارگران بیش از یک مایه تا خیر افتاد و دولت توانست از رآمیختن جنبش کارگری با مبارزه مشترک تمام مردم جلوگیری کند و بدینسان شرایط لازم برای اجرای سیاست چپ افراطی و مفسدہ جوینانہ و نفاق افکنانہ بهاشانی فراهم آمد . با وجود این اشتباه روز ۱۲ مارس اعتصاب همگانی کارگران پاکستان غربی صورت گرفت و در نتیجہ آن کارگران توانستند یوسف ہارون فرماندار را به گذشتہ های قابل ملاحظہ ای وادارند . در عین حال طبقہ کارگر ہماہم با خواستہای خود خواست در حقانان را نیز در بارہ الفاہ مالیات زمینہای کمتر از ۱۶۵ آکر بمیان کشید . فرماندار وعدہ داد این خواست را بررسی کند و بگذشتہای محدودی تن در داد و فروش خالصات دولتی را نیز متوقف ساخت . حتی این اقدام نیم بند امکان پذیر فراوان برای اتحاد کارگران و دهقانان فراهم ساخت و چنین اتحادی میتواند مبنای جنبش دموکراتیک در مرحله جدید پس از انحلال کمیٹہ اقدامات دموکراتیک باشد .

اشتباہ جدیدی دیگر آن بود کہ کوشش کافی بعمل نیامد تا دهقانان بمبارزه جلب شوند . البته این اشتباہ بتدریج برطرف شد .

نیروہای ضد ملی طی دوران مورد بحث با تمام قوا کوشیدند تا رشد جنبش را متوقف سازند و حقوقی را کہ مردم بدست آورده بودند ، از آنان بازستانند . جراید امپریالیستی از شرکت طبقہ کارگر در جنبش و از اینکہ نیروہای واقعا چپ در راس جنبش قرار داشتند روز بروز بیشتر نگران میشد . نیروہای ارتجاعی این وظیفہ را در برابر خود قرار دادہ بودند کہ در میان تودہ های مردم تفرقہ بیندازند و در درجہ اول طبقہ کارگر را منقرض کنند و متحدین آن و بویژہ خرد بوریووازی را از آن دور سازند . محافل حاکمہ با تشویق فعالیت چپ افراطی و راست افراطی و تحریک بہ اعمال قہر سعی داشتند بہانہ اعادہ نظم و آرامش و دفاع از طبقات ثروتمند و منجملہ خرد بوریووازی زمینہ را برای اعلام حکومت نظامی آمادہ کنند .

فعالیت لیدرہای دانشجویی حزب " جماعت اسلامی " چگونگی این سیاست را با وضوح خاصی نشان میدہد . آنها در آغاز سعی داشتند جنبش دانشجویی را متوقف سازند ولی پس از آنکہ تودہ های دانشجویان پاسخ داندان شکن بآنها دادند ، با حرارت تمام کوشیدند مقامات دولتی را بہ قبول خواستہای دانشجویان متقاعد سازند تا بدینظریقی " کمونیست ها نتوانند از این خواست ہا برای توسعہ نفوذ خود استفادہ کنند " . وقتی آنها نتوانستند جنبش را از خارج تخریب کنند برای تخریب آن از داخل ، بہ جنبش پیوستند .

وقتی مادی و ظرفہ ارانش موفق نشدند در شرایط اوج جنبش دموکراتیک خواستہای ارتجاعی خود را در برنامه کمیٹہ اقدامات دموکراتیک بگنجانند ، کوشیدند جنبش را منسحب سازند و با شعارہای ارتجاعی نظیر این شعار کہ " موجودیت و بقا " پاکستان بہ مبارزه در راہ خدا بستگی دارد " بمیدان آمدند . پس از آنکہ دیدند با این شعارہم نمیتوانند مردم را اغفال کنند مادی صراحت خود را بیشتر کرد و اعلام داشت کہ نیروہای اسلام زبان سوسیالیست ہا را خواهد برہید .

این مذہبیوں دیوانہ سروخمال امیر الیسم مجمعی از نوع مجامع فاشیستی تشکیل دادند و در آن برآ<sup>ک</sup> تحریرک احساسات مذہبی قرآن را سوزاندند و زمینہ را برای تصادم با ہواداران سوسیالیسم اسلامی فراہم ساختند تا مبارزہ در راہ حقوق دموکراتیک را بہ مبارزہ میان اسلام و سوسیالیسم بدل کنند .

اقدامات افراطی " جماعت اسلامی " برخی از افراد کوتہ بہن را باین نظر متماہیل ساخت کہ " جماعت اسلامی " دشمن اصلی است . خطا بودن این نظریہ از اینجاست کہ ہمیشہ کہ " جماعت اسلامی " در زمینہ برخی از مسائل مجبور شد بہ مخالفت با دولت برخیزد و جانب کمیٹہ اقدامات دموکراتیک را بگیرد و حتی برنامہ دموکراتیکی را کہ از برنامہ حزب تودہ ملی تقلید شدہ بود مطرح سازد .

گروہ ارتجاعی داخل کمیٹہ اقدامات دموکراتیک کہ ماہودی و محمد علی جزو آن ہوںند نیز برای جلوگیری از رشد و تشدید قاطعیت جنبش کوشش بعمل آوردند . رفتار آنها نشان میداد کہ ترجیح میدهند قدرت باریگر بہ دست حکومت فردی بیفتد و دموکراتہای واقعی و چپ ہا نتوانند رہبری جنبش را داشته باشند ( لنین در بارہ کادتا ہا یعنی " دموکرات ہای مشروطہ خواہ " گفتہ است کہ آنها برای دموکراسی مبارزہ نمیکنند ، زیرا از انقلاب تا سرحد مرگ میترسند این گفتہ تا حد ود معینی در بارہ جنبش دموکراتیک پاکستان و احزاب شرکت کنندہ در آن نیز صادق است ) . محافل حاکمہ پس از آنکہ یقین حاصل کردند کہ احزاب ارتجاعی نمیتوانند رشد جنبش دموکراتیک را متوقف سازند ، تصمیم گرفتند از چپ ہای افراطی یعنی بہوتو ، بہاشانی و ماجی بوررحصن استفادہ کنند .

بہوتو ، لیدر حزب خلق کہ کار را با شعار دفاع از اسلام ، دموکراسی و سوسیالیسم آغاز کرد و شیوہ تمام اپورتونیست ہای واقعی گاہ علیہ کمیٹہ اقدامات دموکراتیک و کنفرانس میزگرد کارشکنی میکرد و گاہ از آن پشتیبانی مینمود ، گاہ آنرا ثنا می گفت و گاہ دشنام میداد ، فقط در یک مورد پیگیر ہوں و آن اینکہ با تمام توان می کوشید از انتخابات بہ کمک کنفرانس میزگرد و نیز از روی کار آمدن نیروہای چپ جلوگیری کند .

بہاشانی ، لیدر جناح افراطی حزب تودہ ملی تلاش ہی نتیجہ ای بعمل آورد تا از اعتصاب ہمانی در پاکستان شرقی جلوگیری کند . تلاش دیگر اونیز برای عقیم گذاشتن کار تشکیلی کمیٹہ اقدامات دموکراتیک باشکست مواجہ شد و وقتی روز ۱۷ فوریدہ رد کمیٹہ مخالفت با کنفرانس میزگرد سخن گفت کمیٹہ اقدام دانشجویان با قاطعیت نظر او را رد کرد . آنگاہ بہاشانی با بہوتو متحد شد و سوسیالیسم اسلامی را نیز بہ زراد خانہ تبلیغاتی خود افزود . او اکنون بوضع بسیار عجیبی دچار شدہ است : از یکسو سوسیالیسم اسلامی را کہ ایدئولوژی ارتجاعی است موعظہ میکند و از برنامہ ۱۱ مادہ ای کمیٹہ اقدام دانشجویان کہ بیانگر ایدئولوژی حزب تودہ ملی است پشتیبانی میکند و از سوی دیگر نظریات چپ روانہ افراطی تا کمالیت ہای ہندی را تبلیغ میکند . اینہما ایدئولوژی ویلافرم ہای بکلی متضاد بایکدی ہکنند .

کاری را کہ ماہودی با نظریات افراطی راست خود نتوانست انجام دہد ، بہاشانی با نظریات افراطی چپ انجام داد . بدینمعنی کہ بکمک سوسیالیسم اسلامی توانست میان ہواداران اسلام و ہواداران سوسیالیسم اختلاف نظر ایجاد کند . مقامات حاکمہ نیز سہم خود را

اداکرند . آ . خان ، وزیر دفاع سابق پاکستان يك روزگسانی را که به بهاشانی حمله میکرد نگوئش میکرد و روز دیگر اعمال قهر را که بمشقی سیاسی بهاشانی تبدیل شده بود محکوم میساخت .

تمام فعالیت مقامات حاکمه و مادی و بهوتو — بهاشانی يك هدف داشت و آن ایجاد نفاق میان تودها و ایجاد هرج و مرج در کشور بود تا به ارتش بهانه بد هد حکومت را به دست خود گیرد .

ولی باید ما جهت طبقاتی چپ های افراطی و راستهای افراطی را در نظر داشت . بهاشانی را نباید با مادی و دیک کفه قرارداد . چپ های افراطی جریانی از طبقه کارگر و سایر قشرهای استثمارشونده اهالی و در درجه اول دهقانان هستند که ناآگاهانه آلت دست دشمن قرار میگیرند . راستهای افراطی جریان افراطی مرتجعین فئودال ها ، امپریالیست ها و تارک اندیشان هستند . البته عمال طبقات حاکمه و سایر دشمنان زحمتگشان میتوانند چهره خود را در زیر نقاب چپ افراطی بیوشانند و نقش مقصد مجویان را بازی کنند ولی با این وصف ما نباید نصبت بتمام چپ های افراطی روش خصومت آمیز داشته باشیم . چپ های افراطی گروه در هم و بی شکلی هستند که در میان آنها انقلابیون واقعی و گمراه نیز یافت میشود .

وحدت چپ ها حتی المقدور باید پایه وحدت هر چه وسیعتر قشرهای مختلف اهالی در زمینه خواستهها یا برنامه های معین باشد . اگر بهوتو و بهاشانی بهکمیته اقدامات دموکراتیک می پیوستند " جماعت اسلامی " با وضع دشوارتری روبرو میشد . ولی بهاشانی و سایرین علیرغم تمام مساعی حزب توده ملی از شرکت در کمیته اقدامات دموکراتیک سر باز زدند و در آیند نیز برای اتحاد با بهاشانی و سایرین در زمینه موادی که توافق نظر در بار آنها وجود دارد کوششهای لازم بعمل خواهند آمد .

تمام تجربه سرشاری که طی پنج ماه و نیم مبارزه توده ای بدست آمده است باید بدقت بررسی شود . سوسیالیست های پاکدامن که معتقدند سوسیالیسم تئوری علمی است نه جریان مذهبی ، از این تجربه درسهای سودمند خواهند گرفت . و اما درسهای عمده این مبارزه :  
۱ — ثابت شد که سمت ضربه اساسی را باید علیه حکومت فردی متکی به ارتش و دستگاه بوروکراتیک متوجه ساخت .

۲ — چپ های افراطی بطور عینی نقش نفاق افکنان را در میان تودها بازی میکنند استراتژی آنها که علیه تمام سرمایه داران متوجه است و شعارهای آنان در باره استقرار یکد رنگ سوسیالیسم و دموکراسی توده ای یکی نادرست است . این سیاست ، بورژوازی غیر انحصاری و خرده بورژوازی را از جنبه واحد خلق میماند و آنرا با قوش امپریالیستها و انحصارگران و فئودال ها میاندارد . چنین روشی با توصیه های جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۰ مغایرت دارد و فقط مانع مبارزه در راه استقلال ملی و دموکراسی میشود . شعار چپ های افراطی نیز خواستار وحدت تئوریهای چپ بر پایه مبارزه علیه تمام سرمایه داران هستند نه بر پایه جنبه واحد تمام مپین پرستان و دموکراتها و قشرهای ترقیخواه ، همین عواقب را درین دارد .

۳ — دوران دهساله زمانداری ایوبخان در زمان تکوین سرمایه داری انحصاری بود . انحصارگران حالا دیگر موقعیت خود را محکم کرده و متحد شده و با نتیجه از توده مجزا هستند و

در نقطه مقابل تمام قشرهای اهالی قرار دارند و

- ۴ - در وضع سیاسی کنونی پاکستان و مناسبات بین المللی مرتجعین و امپریالیست ها علاوه بر شمارهای مذهبی ارتجاعی راست افراطی از همال و عناصر مفسده جوئی هم که خود را در زیر نقاب "چپ" ها پنهان کرده اند ، استفاد میکنند ؛
- ۵ - مادامکه توده ها بخوبی متشکل نشدند و اتحاد کارگران و دهقانان بوجود نیامد است استقرار حکومت دموکراتیک مستقل ملی میسر نخواهد بود . فقط در چنین صورتی است که کارگران و دهقانان میتوانند قدرت ارتش و بوروکراسی موجود حکومت فردی را درهم شکنند ؛
- ۶ - دانشجویان میتوانند در ایجاد جبهه واحد توده ای و تشکلی دهقانان لاقبل در بحرانی ترین و دشوارترین مرحله انقلاب نقش مهمی بازی کنند ؛
- ۷ - طبقات عاقله با تمام قوا میکوشند تا از اتحاد جنبش کارگری با جنبش سایر قشرها ی میهن پرست اهالی جلوگیری کنند ؛
- ۸ - حوادث اخیر نیروی طبقه کارگر و توانائی آنها برای رهبری کردن دهقانان و رهبری مبارزه تمام نیروهای میهن پرست نشان داد ؛
- ۹ - سطح نازل تئوریک ، ضعف عمده کارگران دارای آگاهی طبقاتی بویژه در پاکستان غربی است ؛
- ۱۰ - سیاست کارگران دارای آگاهی طبقاتی و حزب توده ملی در میان توده ها تمام و کمال صحیح بوده است ؛
- ۱۱ - مهمترین درسی که گرفته میشود آنستکه شرایط عینی برای انقلاب دموکراتیک کاملاً فراهم است ولی شرایط ذهنی ( سطح تشکلی و آگاهی ) هنوز حد کافی فراهم نشد باست . اعلام حکومت نظامی روز ۲۵ مارس سال ۱۹۶۹ بار دیگر مسئله دموکراسی پارلمانی فدراتیو و حق رای عمومی یعنی مسائلی را که به کمک کمیته اقدامات دموکراتیک حل شده بود ، در دستور روز قرار داده است . اکنون در میان توده ها خستگی احساس میشود ولی آنها به نیروی خود پستی برده اند و این امر وشیقہ ایست برای آنکه بار دیگر بپاخیزند .
- جنبش اخیر فقط تعزینی بود برای مبارزه عظیمی که ناگزیر آغاز خواهد شد و تومار رژیم حکومت فردی و امپریالیستها و انحصارگران و فئودال هارا درهم خواهد پیچید .
- وظیفه ای که امروزه برابر ما قرار دارد بررسی تجربه اند وخته شده و تجدید آرایش نیروها و خشک نگاه داشتن باروت برای نبرد های تاریخی آینده است .

# مارکسیسم وارونه شده مجله "تایم"

یان پراژسکی

بهمناسبت برگزاری کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری مراکزاید تلوزیونک امریالیسم باردیگرشیدا به "رد" مارکسیسم پرداختند. دستگاہ تبلیغاتی بورژواشی که یکی ازوظائفش تولیدانبوه فراآورد ههای آنتی کمونیسم واشاعه آن از طریق مطبوعات وتلویزیون و رادیو است، فعالیت خود را بیش ازپیش تشدید کرد.

ماتوجه خواننده را به مقاله ای تحتعنوان "مارکسیسم: آرزوی محوشونده" که بنظرما نمونه جامعی ازانبوه فراآورد ههای آنتی کمونیسم است جلب میکنیم. اینمقاله دریکی از شماره های ماه ژوئن مجله امریکائی "تایم" انتشار یافته است.

هفته نامه "تایم" به حجم ۸۰ صفحه برای عامه خوانندگان منتشر میگردد. تیراژ آن بیش از ۲ میلیون نسخه است و علاوه بر چاپ داخلی چهارچاپ خارجی هم برای کشورهای اروپا، امریکای لاتین وکانادا، آسیا واقیانوسیه، خاور نزدیک ومیانہ دارد.

ماضمن اظهارنظر درباره شیوه واسلوبی که دشمنان مارکسیسم وازآنجمله نویسنده مقاله "تایم" در تبلیغات خود بکار میبرند متن کامل مقاله مزبور را در صفحات ۴-۵-۶ از نظر خواننده عزیز میگذرانیم.

استدلالات اینمقاله هیچ تازگی ندارد و بسیاری از آنها را خواننده درگذشته نیز میتوانست بارها در صفحات هنرنشریه تبلیغاتی بورژواشی دیگر مشاهده کند. بنابراین مکت روی یکایک مسائلی که نویسنده مطرح کرده ونیز بحث های جزئی پانویسنده بخصوص در مواردی که عبارات خشن وارزبایی های سطحی ومیان تپیی بکار میبرد ضرورتی ندارد. وانگهی خواننده میتواند از متن خود مقاله نتایج لازم را بدست آورد.

براهین مجله "تایم" همیشرا هرچیز از آنجهت توجه را بخود جلب میکند که شیوه های دستگاہ تبلیغات کنونی آنتی کمونیستی را بطور جامع وکامل وروش آشکار میسازد. مبلغین آنتی کمونیسم میخواهند خود را بیطرف ومافوق طبقات جلوه دهند وبهمین جهت میکوشند میان دلائل "له" و "علیه" موازنه برقرارکنند وخود را برای موافقت با احکام جداگانه مارکسیسم، تصدیق نیروی تاثیر ونفوذ آن در افراد، تصریح برخی ازعیوب جامعه بورژواشی وشکوه از دشواری های آن وغیره آماده نشان دهند.

بدون بصیرت خاص میتوان درك کرده بازی " بیطرفی " در ماهیت امر در حکم تصدیق واقعیت تلخ خرابی وضع امپریالیسم در جهان کنونی است و این بازی هم عملاً نتیجه ای علیه مجموعه سیستم امپریالیسم بدست میآید .

حال به بینیم " تایم " چه میگوید :

جامعه معاصر منظره مبهمی دارد و منظره آینده آن هم کمتر از این مبهم نیست . . . مارکسیست ها بزرگسوم جامعه بشری فرمان می رانند و هیچ دلیلی برای نفی امکان گسترش آتی دامنه نفوذ آنان در دست نیست . . . هجوم ماشین های شمارگر الکترونی بر حیات انسانی موجود حس خصوصیت است . . . شعار " یانکی ها گور خود را گم کنید ! " ناسیونالیسم در حال اوج رابا تضاد طبقاتی آشتی ناپذیر در میآورد . . . در گتوهای سیاهپوستان عصیان روی میدهد و لیدر های " پلنگان سیاه " خواستار مبارزه طبقاتی علیه استثمارگران هستند . . . جامعه هیچگاه مثل دوران کنونی برای جوانان منظره ای چنین مبهم نداشته است . . . در جوانان عصیانگر شور آتاریستی شعله ور است . . . دانشجویان اعلام میکنند : " محبوبان شیوه اجبار و تادیب سربازخانه ای و زشتی ! " . . . دعوت مارکسیست ها به اقدام و عمل جوانان را جلب میکند . . . بتدریج که ایالات متحده به " قرن مابعد صنعتی " گام می نهد مسائل تلخ مربوط به آینده ، ملال و دلتنگی برای گذشته باز میگردد . . .

نویسنده با این اظهارات که در سراسر مقاله پخش است به وجود جامعه بیماری که در آن بسر میرود و به تشدید روح اعتراض و نارضایتی اعتراف میکند . این واقعیتی است و نویسنده خواه ناخواه مجبور است از آن سخن گوید تا خود را با خواننده در مساز کند و اعتماد و اراجلبند نماید . با همین جاشنی است که نویسنده تفسیر خود را از مارکسیسم به خوانندگان " تایم " عرضه میدارد و آنرا طبق سلیقه خود پشت رومیکند . حال به بینیم این کاهن جامع شرایط معبد آنتی کمونیسم برای نیل به مقصود خود چه شیوه هائی بکار میبرد ؟

شیوه شماره ۱ . تلاش برای کاهش نفوذ مارکسیسم در میان طبقه کارگر کشورهای

سرمایه داری رشد یافته .

امروز دیگر نادیده انگاشتن یا نفی مارکسیسم و نفوذ آن غیر ممکن است . با اینجهت تبلیغ بورژوا میگوید به خواننده تلقین کند که مارکسیسم با وجود اشاعه خود اکنون دامنه تاثیر و نفوذش گویا به کشورهای سوسیالیستی و کشورهای " جهان سوم " محدود میشود . ولی در کشورهای سرمایه داری رشد یافته طبق دعوی " تایم " تنها نمایندگان اقلیت های ملی محروم و بخشی از روشنفکران و دانشجویان تحت نفوذ مارکسیسم قرار دارند .

به بینیم در این دعوی چه چیز حقیقت و چه چیزی تحریف واقعیت است .

حقیقت آن در اینست که ایدئولوژی مارکسیستی در کشورهای سوسیالیستی پیروز شده و ایدئولوژی حاکم است و در کشورهای در حال رشد نیز این ایدئولوژی با احزاب موفقیت در میان نیرو های انقلابی و موکراتیک اشاعه می یابد . در این مطلب هم شکنی نیست که هم در میان روشنفکران و هم در میان دانشجویان کشورهای سیستم امپریالیستی کشش بسوی مارکسیسم اکنون بسیار شدید است . واقعا هم در جهان کنونی بی چهره و بیرحم سرمایه داری ، روشنفکر ( و از جمله



روشنفکر آینده یعنی دانشجوی کنونی ( خود را نتوان و فریب و بیگانه احساس میکند .  
 نویسند ه عملا معترف است که روشنفکران جهان سرمایه داری ارتضاد عمیق میان  
 امکانات عضیمی که انقلاب علمی و فنی فراهم میسازد و موانعی که امپریالیسم در راه آنها بوجود می  
 آورد تا نتوان از آنها بسود تمام جامعه استفاده کرد - سخت دردمندند . ولی مطلب تنها  
 بدینجا پایان نمی پذیرد . نویسند ه از سایر علل عمیق برخورد انتقادی روشنفکران به واقعیت  
 سرمایه داری سخنی نمیگوید . روشنفکران نمیتوانند با جوانب زشت این واقعیت یعنی خطرسر  
 نابودی هسته ای ، تبعیض نژادی ، میلیتاریزاسیون و عواقب آن یعنی اتلاف ثروتهای ملی ،  
 تجاوز امپریالیستی به ویتنام و غیره سازگار شوند . روز بروز تعداد بیشتری از روشنفکران غرب به  
 وضع کارگران مزدور و اداری تخصص محدود در میآیند و در شرایط تسلط سرمایه انحصاری دولتی  
 از هرگونه امکانی برای تجلی همجانبه دانش و استعداد خود محروم میمانند . باینجهت طبیبی  
 است که روشنفکران جهان سرمایه داری پیوسته در جستجوی راه خروج و تگاپو برای تامین آینده  
 بهتر هستند . از اینجاست علت توجه روز افزون روشنفکران به مارکسیسم .

ولی برای هر خواننده ای که اندک آشنائی با الفبای مارکسیسم داشته باشد بلافاصله  
 این سؤال پیش میآید که پس طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری رشد یافته چه شد ؟ نویسند ه  
 مقاله در این باره چنان سکوت کرده است که گویی اصلا چنین طبقه ای در عالم وجود ندارد . آیا  
 این تصادفی است ؟ نه ، این یکی از شیوههایی است که آنتی کمونیسم معاصر بکار میبرد .  
 مارکسیسم ایدئولوژی طبقه کارگر و رهنمون عمل آن در بیکارانقلابی علیه تسلط سرمایه  
 و در راه سرنگون ساختن نظام سرمایه داری و ایجاد جامعه فارغ از طبقات است . جد کردن طبقه  
 کارگر از مارکسیسم همان وظیفه ایست که ایدئولوگ های سرمایه داری در بر زمانست روی آن کار  
 میکنند .

مارکس و همزمشرا انگلس تمام و کمال به جانیداری از طبقه کارگر برخاستند و سرنوشت خود  
 و آموزش خود را با امر آزادی این طبقه از بند ستم استثمار سرمایه داری پیوند دادند . طبقه  
 کارگر در همان قرن گذشته به طبقه سرکرده ، به طبقه حفار گوربور ژوازی بدل گردید . مارکس  
 و انگلس در " مانیفست حزب کمونیست " و در بسیاری از آثار دیگر به نحو درخشانی ثابت کردند که  
 پرولتاریا نیروی انقلابی عمده ایست که رسالت دارد تحت رهبری پیشاهنگ خود - حزب  
 کمونیست - نظام استثمارگر سرنگون سازد و جامعه فارغ از طبقات را بنیان نهد . آخرین کلمات  
 " مانیفست " یعنی عبارت : " پرولترهای تمام کشورها متحد شوید ! " امروز نیز شعار مرکزی جنبش  
 کمونیستی و کارگری است . مارکسیسم از آنجهت زنده است و بنحویت بیشتر تکامل مییابد که تکامل  
 آن جویگوی نیازمند یهای مبارزه طبقه کارگر و تمام زحمتکشان علیه استثمار ، بیکاری و فقر ، علیه  
 میلیتاریزاسیون و جنگ و در راه سوسیالیسم و کمونیسم است .

مبارزه طبقاتی پرولتاریای تمام کشورهای سرمایه داری و از آنجمله طبقه کارگر کشورهای  
 امپریالیستی رشد یافته توسعه می یابد و مسائل عمیقتری را در بر میگیرد .

مثلا در فرانسه در ماههای مه - ژوئن سال ۱۹۶۸ میان توده زحمتکشان و سرمایه  
 داری انحصاری دولتی تصادم بزرگی روی داد . ۹ میلیون نفر اعتصاب کردند و ضمن آن علاوه  
 بر خواستههای اقتصادی روزمره ضربات خود را علیه تسلط انحصارات و تسلط دولتی آنان بر حیات

جامعه نیز متوجه ساختند . این امر نشان می‌دهد که اندیشه‌های سوسیالیسم و مارکسیسم - لنینیسم در میان قشرهای بزرگ زحمتکشان کشور سرمایه داری رشد یافته ای چون فرانسه رسوخ کرده است .

۸ میلیون و ۶۰۰ هزار رأی که در انتخابات اخیر پارلمانی ایتالیا بنفع کمونیست‌ها داده شد نفوذ مارکسیسم را در میان زحمتکشان ایتالیا نشان می‌دهد . در سالهای ۱۹۶۸ - ۱۹۶۹ جنبش اعتصابی کارگران نیز در ایتالیا دامنه بسیار وسیع بخود گرفت . در سایر کشورهای سرمایه داری رشد یافته و از جمله در ایالات متحده آمریکا در سرمایه داری معاصر نیز مبارزات طبقاتی بصورت گوناگون حدّ تنگی پذیرد . مارکسیسم در مبارزه طبقاتی کارگران امریکائی تاثیر می‌بخشد و درجاتی بیش از پیش آنها هدایت میکند .

اعتصابات پرولتاریای کشورهای سرمایه داری بیش از سابق خصلت عمومی گسب می‌کنند و سراسر کشور را فرا می‌گیرد . مثلاً از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۶۲ هشتاد اعتصاب از این نوع برپا شد و از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ تعداد آنها به ۱۶۳ رسید . در سال ۱۹۵۸ در کشورهای سرمایه داری صنعتی رشد یافته ۱۳۰۵ میلیون نفر در جنبش اعتصابی شرکت کردند ولی در سال ۱۹۶۸ تعداد آنها به ۴۴ میلیون نفر رسید .

بدینسان در کشورهای سیستم امپریالیستی نیز مارکسیسم نه تنها نقش خود را به عنوان رهنمون عمل مبارزه انقلابی حفظ کرده است بلکه پایه اجتماعی آن نیز پیوسته توسعه می‌یابد .

بهمین جهت است که در کشورهای امپریالیستی می‌کشند به طبقه کارگر چنین تلقین کنند که گویا سلاح مسلکی آن " کهنه شده است " و اهمیت خود را حالا یا یکی از دست داده و یا اینکه بدست دیگران افتاده است . خلع سلاح مسلکی طبقه کارگر هدف تلاشهای مبلغین آنتی کمونیسم را تشکیل می‌دهد .

شبهه شماره ۲ . تلاش برای مشکوک جلوه دادن صحت اسلوب مارکسیسم

کاملاً روشن است که نویسنده مقاله " تایم " در رشته فلسفه تخصص ندارد . خواننده معمولی مجله " تایم " نیز در فلسفه تخصص ندارد و باینجهت حل مسئله خیلی ساده انجام می‌گیرد بدینمعنی که بالحن موکد وی چون و چرا اعلام میشود که مارکسیسم همه چیز را ساده و در همه چیز مبالغه کرده است و بهمین جهت هم روشنفکران که دوست دارند همه چیز را ساده کنند و در همه چیز مبالغه ورزند بآن اقبال دارند .

دعوی میشود که خصیصه مارکس " کوه بینی شومی " است که در تز اساسی او نمکس است و بموجب آن انگیزه سراسر تکامل تاریخ و سراسر پای فعالیت انسانی را میتوان در عوامل مادی خلاصه کرد . در اینجا ماتریالیسم مارکس کاملاً عا میانه تفسیر شده است . انگیزه رباره اینقبیل تفسیرهای عا میانه مینویسد :

" . . . بموجب نظریه ماتریالیستی تاریخ عامل تعیین کننده در پروسه تاریخی در آخرین تحلیل تولید و تجدید تولید زندگی واقعی است . نه من و نه مارکس هیچگاه چیزی جز این نگفته ایم . اگر کسی این تز را تحریف کند و آنرا چنین تفسیر نماید که گویا عامل اقتصادی یگانه عامل تعیین کننده است بدینسان این تز را به بارتی تجریدی وی معنی و پوچ بدل میسازد .

وضع اقتصادی - زیربناست ولی عوامل گوناگون رونمای آن نیز در جریان مبارزه طبقاتی تاثیر میبخشند و در بسیاری از موارد بطور عمده تعیین کننده شکل مبارزه هستند: اشکال سیاسی مبارزه طبقاتی و نتایج آن یعنی قوانین اساسی که طبقه پیروزمند پس از احراز پیروزی وضع میکند و غیره، اشکال حقوقی و حتی چگونگی انعکاس مجموعه این نبرد های واقعی در مفروضات شرکت کنندگان تئوری های سیاسی، قضایی و فلسفی، نظریات و عقاید مذهبی و تبدیل بعدی آنها به سیستمی از دگم ها.

پس می بینیم که این مجله "تایم" است که مسائل را "ساده میکند" نه مارکسیسم. نه مارکس، نه انگلس و نه لنین نگفته اند که سراسر فعالیت اجتماعی و فردی انسان ها فقط از عوامل مادی نشاء میگیرد. چنین نظریات هاسیانه ای با طبیعت مارکسیسم - لنینیسم مغایرت فاحش دارد. فلسفه مارکسیستی همیشه بعزندی معنوی انسان که تاثیر متعکس آن در شرایط مادی زندگی بسیار زیاد است توجه فراوان داشته و دارد.

نویسنده "تایم" مارکسیسم را نیمه مذهب و نیمه عرفان میدانند و مدعیست که مارکسیسم باشعر و الهامات شاعرانه بیشتر الفت دارد تا با علم و سیاست. بدینسان گاه بعناسبت افراط در ماتریالیسم و گاه برعکس بعناسبت دوری شاعرانه از واقعیت سرزنش کرده میشود. سرورته مطلب با هم جور نمیآید و این نتیجه تلاش برای ساده کردن قضایا و مبالفه در آنهاست.

شبهه شماره ۳ تلاش برای رد پیوستگی میان اجزاء مارکسیسم.

تئوری از نقطه نظر مارکسیسم نتیجه گیری تعمیم یافته از پراتیک است و پراتیک هم معیار حقیقت و ملاک صحت یا عدم صحت تئوری است. نویسنده مقاله "تایم" در جستجوی مصادیقی برای رد تئوری مارکسیستی است و بزعم او مارکسیسم بعنوان تئوری تکامل جامعه خود را عقیم و بی شمار وورشکسته نشان داده است. ولی "تایم" معترف است که مارکسیسم بعنوان جنبش سیاسی کامیاب و نافذ است و اشاعه وسیع دارد. نویسنده مقاله "تایم" ظاهرا خود به تضاد منطقی میان این دو دعوی توجه ندارد. اگر احکام تئوریک مارکسیسم بی پایه بود مارکسیسم چگونه میتواند بعنوان یک جنبش سیاسی توده ای کامیاب شود؟ در دنیا مجززه روی نمیدهد و نتواند کسب در هیچ رشته ای از علم و زندگی اجتماعی کسی نتوانسته است با تکیه بر یک تئوری وورشکسته جنبش را پیدا و وعظیم بوجود آورد.

"تایم" مینویسد: "نفوذ و تاثیر مارکسیسم بمیزان زیادی غیر مستقیم و جز به جزء است. اجزاء و عناصر متشکله نظریه مارکسیستی در ذهن افراد جداگانه برخلاف منطبق بسا مسیحیت یا فریڈیسم در کنار هم بسر میبرند و با هم همزیستی دارند". بدون شك افرادی هستند که مارکسیسم در ذهن آنها با ایدآلیسم همزیستی دارد. ولی چنین کسانی مارکسیست نیستند. در این هم شکی نیست که در یک کجای تمام اجزاء و عناصر متشکله مارکسیسم بعنوان یک آموزش بهم پیوسته و یکپارچه کارآسانی نیست، نویسنده مقاله "تایم" از عهدہ این کار بر نیامده است ولی میلیون ها نفر بخوبی از عهدہ آن برآمده، مارکسیسم را درک کرده اند و اصول آنرا با احراز موفقیت در فعالیت عظمی خود بکار می بندند.

مولفین بورژوائی هنگام انتقاد از جوانب گوناگون مارکسیسم بهیچوجه نمیتوانند درک

کنند که مارکسیسم هم علم است و هم سیاست و هم منبع الهامات شاعران برای پیکار انقلابی و شور و شوق برای ایجاد جامعه نوین . میان تمام این جوانب هم پیوند ناگسستنی برقرار است و یکی بدون دیگری وجود ندارد .

شيوه شماره ۴ . نادیده گرفتن مسائل عمده مارکسیسم و تحریف ماهیت و احکام

جد اگانه آن .

برای رد تئوری مارکسیسم دو دلیل آورد میشود : " رفاه روزافزون کارگران " و " محو تقریباً کامل بحران های اقتصادی ادواری " .

ولی خواننده آشنا به مارکسیسم میپرسد : بگر مسائل چون مقدار دستمزد و عمق و ترتیب تکرار بحران های ادواری پایه تئوریک عمده و منحصر مارکسیسم را تشکیل میدهد ؟ پس تئوری ارزش کار و ارزش اضافی که لنین آنرا با توصیف دقیق خود به سنگ بنیادی مارکسیسم تشبیه کرده است کجاست ؟ چرا نویسنده مقاله در بار تئوری مالکیت بر وسائل تولید که بنیاد مناسبات تولیدی را تشکیل میدهد و نیز درباره آموزش مربوط به رسالت تاریخی - جهانی پرولتاریا و دیکتاتوری پرولتاریا خاموش مانده است ؟

موضوع " رفاه " و " محو بحران های اقتصادی " سالهاست که به پایه استدلال " تئوریکین های " سرمایه داری خلقتی " و " جامعه مرفه " و غیره بدل شده است . واقعاً هم در یک سلسله از کشورهای سرمایه داری طی سالهای اخیر وضع مادی گروههای معینی از زحمتکشان بهبود یافته است ولی نهارکس و نه لنین امکان افزایش عمومی دستمزد را در کشورهای جد اگانه سرمایه داری و درآمد و معین نفی نکرده و برعکس خاطر نشان ساخته اند که مبارز طبقاتی میتوانند و باید موجبات بهبود شرایط کار و افزایش دستمزد کارگران مزد ور را فراهم سازد . مرحله کنونی افزایش دستمزد در کشورهای مختلف سرمایه داری را آورد مبارزات طبقاتی روزافزون زحمتکشان در راه احقاق حقوق خویش است . کامیابی های انقلاب علمی و فنی نیز که در نتیجه آن نیروی مولده کار افزایش می یابد در این امر دخیل است . در عین حال افزایش دستمزد پرولتاریا با افزایش فوق العاده شدت کار و تشدید روزافزون استثمار پرولتاریا همسراه است .

تردید نیست که پیروز و بین جنگ جهانی مکانیسم رشد ادواری سرمایه داری بطور اساسی تغییر کرده است . نمود آن عمق بالنسبه کمتر و دام کمتر بحران ها و برهم خوردن فواصل میان تکرار دوره های بحرانی و همزمان نبودن آنها در کشورهای مختلف است . تخفیف بحران های صنعتی ناشی از سرریز تولید و نیز برهم خوردن نظم در تکرار این بحران ها با تشدید بحران های ارزی و مالی و بحران های اجتماعی - سیاسی همراه است . این تغییرات از ویژگی های تجدید تولید سرمایه اساسی در شرایط انقلاب علمی و فنی و نیز از توسعه سرمایه داری انحصاری دولتی و افزایش حجم مالکیت دولتی و سرمایه گذاری دولتی و سرانجام از افزایش هزینه های نظامی و تشدید میلیتاریزاسیون اقتصاد ناشی میشود و عامل اخیر خصیلت ضد انسانی و پوسیدگی و نسا معقولی سرمایه داری ماحضرا یا وضوحی خاص برجسته میکند . ولی نفوذ میلیتاریزاسیون در اقتصاد و سیاست کشورهای امپریالیستی همچنان رو با افزایش میروند .

واماد مورد بحران ها و پدیدهای بحرانی باید یادآور شویم که در ایالات متحده دو بحران ادواری ناشی از سرریز تولید بروز کرد: یکی در سالهای ۱۸۴۸ - ۱۸۴۹ و دیگری در سالهای ۱۹۵۷ - ۱۹۵۸. ضمناً از یازده سال ۱۹۵۷ تا تابستان سال ۱۹۵۸ تولید صنعتی ۱۴٪ کاهش یافت. به نویسنده مقاله "تایم" یادآور میشویم که اکثر کشورهای اروپای غربی نیز در سالهای ۱۹۵۱ - ۱۹۵۲ و سپس در ۱۹۵۲ - ۱۹۵۸ یا با تنزل بحرانی تولید روبرو شدند و با آهنگ رشد تولید آنها بشدت کاهش یافت. براین رشد ادواری - بحران های بینابینی سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۵۴ و ۱۹۶۰ - ۱۹۶۱ و بحران رشته های جداگانه صنایع نیز مزیذ گردید. بدینسان خصلت ادواری تجدید تولید سرمایه داری بجای خود باقی مانده است. قانون عمومی انباشت سرمایه داری نیز که مارکس کشف کرده است و بموجب آن جامعه سرمایه داری به دو قطب تقسیم میگردد و نابرابری اجتماعی افزایش می پذیرد و ارتش ذخیره کار غیره پدید میآید و غیره - بقوت خود باقی است. همانطور که در سند کنفرانس اخیر احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان شده است: "سرعت افزایش دستمزدها برآهنگ رشد بازده کار و افزایش شدت کار و انباشت پیمان اجتماعی عقب تراست و با افزایش سود انحصارات در خسورد قیاس نیست".

در کنفرانس جهانی مسکو برای اثبات این حکم فاکت های لازم ذکر شد. مثلاً در فرانسه تولید و بازده کار طی ده سال ب میزان زیادن افزایش یافت ولی قدرت خرید دستمزد در ماه مه سال ۱۹۶۸ در مجموع خود ثابت مانده بود. چهار میلیون زحمتکش مطلقاً قادر به تامین نیازمندی های خود نبودند.

طبق محاسبه پرلواقتصاد دان امریکائی در صنایع استحصالی امریکا از سال ۱۹۵۸ تا سال ۱۹۶۵ دستمزد واقعی کارگران ۱۸٪ ولی بازده کار آنان ۵۳٪ بالا رفت و بالنتیجه میزان استثمار زحمتکشان بشدت افزایش یافت. علاوه براین ۴۰٪ دستمزد تمام کارگران امریکا بصورت مالیات های مستقیم و غیر مستقیم از چنگ آنها خارج میشود و در اثر افزایش این مالیات ها اکنون سه سال متوالی است که دستمزد واقعی کاهش می یابد. حتی روسای جمهور امریکا اعتراف میکنند که در امریکا میلیون ها نفر در فقر بسر میبرند. مناطق فقر گرفته ای در ایالات متحده وجود دارد که بزرگسالان و خردسالان آنها پیوسته گرسنگی میکشند، در دخمه ها بسر میبرند و بعلمت محروم بودن از کمک های پزشکی مقدماتی تلف میشوند.

ارتش عظیم ذخیره کارملازم دائمی سرمایه داری است. انقلاب علمی و فنی معاصر در عین ایجاد مقدمات مادی لازم برای رفاه عامه در نتیجه تسلط سرمایه میلیون ها انسان را کلاً یا جزئاً به بیکاری دائمی محکوم میسازد. حتی در سالهای رونق تعداد بیکاران کامل در انگلستان و فرانسه و آلمان غربی به ۵۰۰ - ۶۰۰ هزار نفر، در ایتالیا به یک میلیون و در ایالات متحده به سه میلیون نفر میرسد. در مورد دورنمای آیند نیز باید گفت که طبق محاسباتی که انجام گرفته مثلا تنها در صنایع کانادا در نتیجه اتوماسیون تا سال ۱۹۷۴ حذف ۲ میلیون محل کار پیشبینی میشود.

حال به بینیم در قطب اجتماعی دیگر جامعه سرمایه داری معاصر وضع بر چه منوال است؟ میلیاردهای امریکائی ثروتمند تر شده اند. دارائی مورگان ها طی ۴ سال اخیر سه برابر شده است. ثروت خانواده فورب در همین مدت ۷ برابر، ثروت رگفلر و ولتون ۸ برابر و



در یون تقریباً ۱۵ برابر شده است . در سال ۱۹۲۹ ثروتمندان امریکائی که یک درصد جمعیت را تشکیل میدادند ۶۵٫۶ درصد سرمایه‌های سهامی را مالک بودند ولی اکنون دست کم ۷۷٫۵ درصد مجموع سهام افراد جداگانه در دست آنها متمرکز است . اینست نتیجه تاثیر قانون عمومی انباشت سرمایه و حفظ مناسبات تولیدی سرمایه داری .

پرولتاریای کشورهای سرمایه داری از طریق اعمال فشار دائمی و اعتصابات و اشکال دیگر مبارزات طبقاتی موفق میشود بخشی از سودهای روزافزون سرمایه داران را پس بگیرد ولی این پیروزیهای جزئی بیعدالتی عمده نظام سرمایه داری یعنی مالکیت خصوصی بروسائل تولید و استثمار انسان از انسان را که از آن ناشی میشود برطرف نمیسازد .

بدینسان حتی بررسی اجامتی واقعیت سرمایه داری معاصر دلیلی برای " رفاه کارگران " و " محو بحران های اقتصادی " بدست نمیدهد . آنچه میتوان گفت و آنهم باقید و شرط زیاد — فقط بهبود نسبی وضع مادی کارگران یکسلسله از کشورهای سرمایه داری رشد یافته و تغییر مکانیسم رشد ادواری تجدید تولید سرمایه داری است .

در پایان ذکر این نکته را سودمند میدانیم که عاظمی که سرمایه داری انحصاری دولتی را به افزایش دستمزدها و زحمتکشان و تلاش برای حل معضل بیکاری وامیدارد از بسیاری جهات وجود سیستم جهانی سوسیالیستی است که نفوذ و تاثیر آنرا ناچار است در نظر گیرد . بنابراین براهینی که بعقیده مبلغ بورژوازی باید مارکسیسم را از یاد آورد منشا " پیدایش خود را از بسیاری جهات مدیون گامیابی های سوسیالیسم و تئوری و پراتیک مارکسیسم — لنینیسم است . شیوه شماره ۵ ، تحریف تاریخ پیدایش مارکسیسم .

مارکسیسم بطوریکه میدانیم بهیچوجه نتیجه تلاقی تصادفی شرایط و عوامل تاریخی نیست بلکه نتیجه طبیعی و قانونی مجموعه سیر تکامل اجتماعی و تاریخی است و در سالهای چهلیم سده گذشته در اثر تشدید تضاد های طبقاتی جامعه سرمایه داری که در آن زمان مرحله جوانی خود را میگذراند و نیز در اثر پیدایش کارگران مزدور یعنی پرولترها و تبدیل آنها به طبقه مستقل پدید آمد . مارکسیسم در عین دگرگون ساختن علوم اجتماعی تمام نکات ارزنده ای را که آن زمان در آثار بزرگترین متفکران و در درجه اول در آثار هگل و فویرباخ فلاسفه آلمانی ، اسمیت و ریکاردو ، اقتصاددانان بورژوازی انگلیسی ، سن سیمون و فوریه و اوگن سوسیالیست — اوتوبیست های بزرگ وجود داشت فراگرفت و آنرا تکامل بخشید . مارکسیسم در اثر مبارزه مسلکی آشتی ناپذیر با نظریات بورژوازی و تخیلی و آنارشیمیستی آبدیده شد .

حال به بینیم تاریخ مارکسیسم در تعبیر مبلغ بورژواجه صورتی بخود میگیرد . در نظر او مارکس " دکتر علوم " و " پیمبر ریشو " شی است که یک تئوری " عام " و سیستم پیگیری از نمود ها ( سمبول ها ) برای توضیح سیر تکامل تاریخ ساخت ، ترکیب ( استروکتور ) اجتماعی جامعه در سالهای چهلیم سده گذشته بزم نویسنده مقاله " تایم " از هم فروپاشیید و در نتیجه آن میان محافظه کاران و لیبرال ها مبارزه در گرفت . موضعی هم که مارکس در مقابل این دگر و گره اتخاذ کرد بدعوی این نویسنده آن بوده که با تفاق لیبرال ها بدفاع از علم و صنعتی کردن و حکومتداری بویه مبارزه علیه سرمایه داری برخاست و ضمناً سرمایه داری را بنادرست ( بعقیده



" تایم " مرحله ای گذرایی پنداشت . عنصر اساسی مارکسیسم بـتـعـبـیر " تایم " عبارت بود از تلاش برای سوق روحیات آنارشیستی براهی که در عین سود مندی آن برای صنعتی کردن علیه سرمایه داران متوجه باشد . ولی " کوتاه بینی شوم " این تلاش ها را عقیم گذاشت و هکذا و قس علیهذا .

در واقع نیز تعالیم مارکس با چنین تعبیر هایمانه ای نه تنها کهنه بلکه بسیار مبتذل جلوه گر میشود . در این زمینه بحث با نویسنده مقاله " تایم " حتی بیفایده است . فقط میگوئیم که اگر مارکس واقعا همان آدم قشری متعارفی و نوع پرور مجرد اندیشی بود که " تایم " تصویرش کرده است آنوقت تلاش پرتب و تابي که انواع رنگارنگ آنتی کمونیست ها در دوره های گوناگون برای " رد " تعالیم او بکار برده و میبرند لزومی پیدا نمیکرد و اکنون از مارکس همانگونه یاد میشود که از بسیاری از پروفیسورهای بهیمایه دانشگاه های آلمانی آنزمان یاد میشود .  
شبهه شماره ۶ . مارکسیسم مجموعه ای از دگم های متحجروانمود میگردد .

مبلغین بورژوا تحریف تاریخ پیدایش مارکسیسم و تحریف ماهیت طبقاتی آنرا با تعبیر متافیزیکی مارکسیسم تکمیل میکنند .

نویسنده مقاله " تایم " مبانی تعالیم مارکس- انگلس را که در نیمه قرن گذشته طرحریزی شده است بشبیه عامیانه و تحریف شده تعبیر میکند و با چنین صورتی آنرا بطور مکانیکی بر شرایط کنونی منتقل میسازد و بدینسان به خواننده این فکرا تلقین میکند که همه چیز گیتی در گردش خود در گونه میشود . . . . مارکسیسم و مارکسیسم عبارتست از مجموعه دگم های متحجرو و کلمات قصار بنیاد گذار جوان آن که بعد ها بطور مکانیکی و خود سرانه بی هیچ تدقیق و تکمیلی عینا تکرار شده اند ( درست مثل دگم های مذهبی مسیحیون یا اصول دین اسلام ) . نویسنده مدام به خواننده تلقین میکند که مارکسیسم حتی در دوران مارکس هم غنی تر نشد ، تغییری در آن روی نداد و بالنتیجه نظریات تئوریک مولف کبیر کتاب " سرمایه " در طول تمام دوران حیات او تغییر ناپذیر ماند ، تکامل نیافت و عمیقتر نشد . انگلس کبیر هم که پس از مارکس مشعل بدست گرفت و با وجود برنامه های سنگین کار خلاق خود اشرعده مارکسیسم یعنی " سرمایه " را بنیایان رساند . در کنار مارکس نبود ( بجاست یاد آور شویم که بسیاری از ایدئولوگ های بورژواشی شبهه دیگری هم بکار میبرند که عبارتست از ایجاد تعارض و تضاد بین آثار مارکس جوان و آفریده های بعدی او ) . این مطلب هم بسیار عجیب است ( البته در نظر مارکسیست عجیب است نه در نظر مبلغ بورژواشی ) که لنینیسم - این مرحله کیفی نوین در تکامل مارکسیسم مسکوت گذارده شده است .

بدینسان مارکسیسم بدون لنینیسم در برابر خواننده کم اطلاع " تایم " مطرح میشود . نه از لنین و نه از اصطلاح " لنینیسم " در مقاله ایی برده میشود . اینهم یکی از ضرگدهای خاص دستگاه تبلیغات بورژواشی است که اکنون در دست دارد مارکسیسم را در نقطه مقابل لنینیسم و مارکس را در نقطه مقابل لنین قرار دهد . جانشینان و ادامه گران خلاق مارکس اکنون بزعم دستگاه تبلیغات بورژواشی اشخاصی نظیر مارکوزه هستند نه لنین و احزاب کمونیست و کارگری .  
هدف از یادیده انگاشتن لنینیسم در این مقاله ظاهراً آنستکه به خواننده معمولی

تلقین شود که مارکسیسم و لنینیسم هیچ وجه مشترکی باهم ندارند . بدینسان میتوان حتی پیروزیهای بزرگ مارکسیسم — لنینیسم یعنی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی را نیز نادیده انگاشت .

هرکس آثار کلاسیک های مارکسیسم — لنینیسم ، تاریخ جنبش جهانی کمونیستی ، اسناد کنگره های کمینترن و جلسات مشاوره جهانی احزاب کمونیست و کارگری و اسناد احزاب کمونیست را بردارد و مطالعه کند میتواند به تکامل دائمی و غناء روزافزون آموزش مارکسیستی — لنینیستی پی ببرد و تمام راهی را که این آموزش طی کرده است شخصا از مد نظر بگذراند . البته این راه فقط با گلبرگ و دسته گل فرش نشده بود بلکه از خارستان هم میگذشت ، پرپیچ و خم بود و توأم با دشواریها و اشتباهات . در مرحله کنونی نیز تکامل تئوری ما همیشه بیای پراتیک سریعاً در حال تغییر نمیرسد . وانگهی سوسیالیسم در مقیاس تاریخی هنوز جوان است و از هنگام استقرار آن کمی بیش از نیم قرن گذشته است و حال آنکه تعویض فئودالیسم با سرمایه داری طی سه قرن انجام گرفت !

نویسنده مقاله " تایم " در همان آغاز مقاله خود به غیبت برخی از احزاب در کنفرانس

جم انی مسکو و نیز به اختلاف نظر میان احزاب در زمینه برخی از مسائل مارکسیسم توجه میکند ولی در این باره چیزی نمیگوید که نتیجه عمده این کنفرانس توافق نظر در زمینه مهمترین و اساسی ترین مسائل دوران کنونی بود . و اما در مورد مباحثات باید گفت که مگر مباحثه نشانه متحجر بودن مارکسیسم است ؟ البته خیر . این امر فقط نشانه آنست که مارکسیسم در شرایط مرزبندی ایدئولوژیک و اتحاد برای مبارزه علیه دشمن مشترک یعنی امپریالیسم تکامل مییابد و غنی تر میشود و جنبش جهانی کمونیستی نیز پیگر جوانی است که راه رشد می پوید .

پس مارکسیسم — لنینیسم مجموعه ای از نمودها ( سمبول ها ) ی لا یتغیر نبوده و نیست بلکه چشمه فیاض سازندگی و خلاقیت و کلید درک واقعیت و رهنمون عمل است .

نویسنده مقاله " تایم " در پایان مقاله خود مینویسد ممکنست زمان درازی لازم آید

تا جامعه معاصر بتواند برای توضیح ماهیت و طرق تکامل خود شیوه ان اثربخش تر از شیوه مارکسیسم کشف کند . " تایم " ظاهراً اطمینان دارد که تئوری غیر مارکسیستی اثربخش سرانجام پیدا خواهد شد . چه عیب دارد ، سرمایه داران میتوانند هر قدر دلشان بخواهد صبر کنند و کما فی السابق براهین تازه ای برای " رد " مارکسیسم اختراع کنند . مارکسیسم درصد سال پیش از مبارزه علیه ایدئولوژی بورژوازی نهراسید و امروز هم از آن ترس ندارد ؛ جامعه سرمایه داری معاصر اگر چه به کندی ولی بطور مسلم بسوی بحران های عمیق اجتماعی می رود . دستگاه تبلیغات بورژوازی و علم خادم آن از این امر هراسناکند زیرا ماهیت آنها عمیقاً محافظه کارانه است و قادر نیستند هیچگونه اندیشه انقلابی به جامعه بشری عرضه دارند و همین جهت میکوشند مارکسیسم را نیز بیک آموزش محافظه کارانه و تمایزیکی جلوه دهند . ولی آقایان نویسندگان مجله " تایم " شما در این کار توفیقی نخواهید داشت و چنین کاری اصولاً محال است !

شیوه شماره ۷ ، تلاش برای دفع ضربت از امپریالیسم — دشمن عمده پیشرفت اجتماعی.

دشمن طبقاتی پرولتاریا یعنی سرمایه اختراع مارکسیسم نیست . مارکسیسم فقط نقاب

آنها دریده و راه پیروزی بر آنها نشان داده است .  
 " تایم " سعی دارد خواننده خود را قانع کند که در جهان کنونی " اختراع " دشمن  
 طبقاتی جدید بصورت " درآمیختگی نظامی - صنعتی " بدون مراجعه به مارکس انجام نگرفته  
 است . ولی مگر درآمیختگی های نظامی - صنعتی یعنی اتحاد های ارتجاعی متشکلی از  
 محافل تجار و کار نظامی و بوروکراسی دولتی امپریالیستی و الیگارشلی مالی افسانه و من درآوردی  
 است ؟

درآمیختگی های نظامی - صنعتی نیز مثل مجموعه امپریالیسم تغییرین در طبقات  
 طبقاتی سرمایه و در ماهیت مناسبات مبتنی بر استثمار انسان از انسان پدید نمیآورد . آنچه تغییر  
 میکند فقط اشکال و اسلوب های استثمار است . بنابراین هیچ نیازی به اختراع یک دشمن جدید  
 نیست . دشمن حی و حاضر است و در ماهیت خود همان که بود هست . تنها با این تفاوت که حالا  
 جامعه تازه امپریالیستی و میلیتاریستی برتن دارد . مارکسیست - لنینیستهای معاصر تمام  
 زحمتکشان و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک را به مبارزه مشترک و متحد علیه این دشمن دعوت  
 میکنند .

نویسنده مقاله " تایم " از وسعت دامنه شیوع مارکسیسم در کشورهای در حال رشد که  
 شرایط آنها بقول او شبیه شرایط اروپای سالهای چهلیم سده گذشته است زیاد مینالد . در  
 اینجا بحث درباره اینکه شرایط کنونی کشورهای در حال رشد در چه قسمت به شرایط اروپای  
 نیمه سده گذشته شبیه است و در چه قسمت شبیه نیست لزومی ندارد . البته میان آنها هم  
 وجوه شباهت و هم تفاوت های عمیق وجود دارد . این مسئله بفرنج است و نباید مثل نویسنده  
 مقاله " تایم " سطحی بآن برخورد کرد . مختصر آنکه " تایم " مینویسد که در این کشورها سرمایه  
 داری ( و بویژه سرمایه داری آمریکا ) بعللی که بر او معلوم نیست مورد طعن و لعن است .  
 ولی این علل روشن و کاملاً معلوم است . مگر مسئولیت غارت و عقبماندگی و گرسنگی عمومی در کشور  
 های در حال رشد بگردن سرمایه نیست ؟ مگر امپریالیسم عامل دائمی جنگ ها و وخامت بین -  
 المللی نیست ؟ مگر محافل نظامی تجار و کارعامل کشتار و ویرانی در ویتنام نیستند ؟ مجله  
 " تایم " درباره این مسائل سکوت میکند و میکوشد سرمایه داری معاصر را جذاب و نامود کند و  
 جامعه ای جلوه دهد که در زمینه " برانداختن طبقات " به کامیابیهای قابل ملاحظه رسیده است .  
 این جمله معترضه جریان تحول تدریجی علوم اجتماعی بورژوازی و تبلیغات بورژوازی را  
 بخوبی نشان میدهد . تا همین جندی پیش سعی داشتند ثابت کنند که ترکیب طبقاتی جامعه  
 سرمایه داری ابدی و عادلانه است ولی حالا با اقتباس از قاموس مارکسیست ها از جامعه بی طبقات  
 سخن میگویند ( و بدینسان تلویحاً به فیر عادلانه بودن جامعه طبقاتی اعتراف میکنند ) .  
 ولی آقایان نویسندگان " تایم " " کامیابیهای " حاصله در زمینه برانداختن طبقات  
 را در سیستم امپریالیستی بر پایه چه مصادیقی میتوانند ثابت کنند ؟ شاید میلیونرها و میلیاردر  
 ها از بین رفته یا دارند از بین میروند ؟ شاید برکسی های کنگره آمریکا و برکسی ریاست  
 جمهوری کارگران و فرمرها نشسته اند ؟ شاید تقدس و مصونیت اصل مالکیت خصوصی از ۱۰۰ سال  
 پیش کمتر شده است ؟ شاید درآمیختگی های نظامی - صنعتی مظاهر از جامعه بی طبقات  
 هستند ؟

مجله " تایم " از پاسخ باین سئوالات عمداً طغوزه میروند .



کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری با رد دیگر با قاطعیت تمام تصریح کرد که امپریالیسم دشمن عمده جامعه بشری است. شرکت کنندگان کنفرانس تقویت اتحاد میان سیستم جهانی سوسیالیستی، جنبش کارگری و آزاد بیخشی ملی و تشریک مساعی تمام نیروهای ترقیخواه و وطنخواه و صلحدوست را برای مبارزه علیه امپریالیسم خواستار شدند.

مجله "تایم" هم درقبال همین دعوت واکنش نشان داده است. نویسندگان مقاله خود را با اشاره به کنفرانس جهانی ۷۵ حزب کمونیست و کارگری آغاز کرد و امید یمنان شمت خود را در مورد سفارش اجتماعی که با داده شده باز کرده است.

دستگاه تبلیغات بورژوائی برای پائین آوردن اهمیت بین الطلی کنفرانس مسکو تلاش فراوان بکار میربرد. مقاله مورد بحث "تایم" نیز برای همین مقصود در نظر گرفته شده است.

گردانندگان "تایم" از مارکسیسم - لنینیسم، از جنبش جهانی کمونیستی متشکمل و از اتحاد نیروهای آن در زیر دوش مارکس - لنین برای پیکار علیه امپریالیسم میترسند، زیرا دوش مارکسیسم لنینیسم را اکنون دهها میلیون کمونیست بدست دارند. در صفحه ۲۸ همان شماره مجله "تایم"

جدولی از تعداد اعضای برخی احزاب کمونیست و کارگری درج شده است. حتی از روی حساب "تایم" میتوان افزایش نفوذ مارکسیسم را در جهان کنونی که نویسنده "تایم" میکوشد آنرا کوچک جلوه دهد دریافت. بدو وریکمی بینیم مارکسیسم بهیچوجه به "شعارها" یا "سیستی" از

نمودها "منحصر نیست بلکه چیزی از آن واقعی تر است بدین معنی که کمونیستها به توده میلیون هانفزی زحمتکشان و تمام قشرهای ترقیخواه اهالی انهام میدهند و آنها را متحد میسازند.

جنبش کمونیستی اکنون تمام قاره های گیتی را در بر میگیرد و چنین جنبشی را نمیتوان نادیده انگاشت این جنبش با پویه ظرف نمون خود در پهنه جهان ما حضور خود را پیوسته یاد آور میشود.

نویسنده "تایم" در آغاز مقاله خود میپرسد: فعالیت عملی مبتنی بر بنیاد مارکسیسم

چيست وجه علی وجود دارد که مارکسیسم میتواند نیروی جاذبه خود را پیوسته عرضه کند؟

سؤال کاملاً بجائی است. ولی نویسنده مقاله "تایم" نتوانست بآن پاسخ دهد و حال آنکه برای این کار عقل و خرد زیادی لازم نیست. کافیت واقعیت کنونی با آنچه که در نیمقرن یاربع

قرن پیش وجود داشت مقایسه شود. آنگاه باسانی میتوان دید که اندیشه های مارکسیسم در وجود چهره های مادی متجلی شده است. خیز بسیار بلند و سریع اقتصاد و فرهنگ ملل اتحاد

شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را نمیتوان نادیده گرفت. در میان آنها ملت های آسی

بودند که پیش از انقلاب صرفاً به گله داری ایلاتی مشغول بودند. از آنجمله است مشـ

رقریزستان که یکی از طحقات بسیار عقب مانده روسیه تزاری بشمار میرفت. طی ۵۰ سال حکومت شوروی صنایع قرقریزستان ۱۱۷ برابر و کشاورزی آن بیش از ۵ برابر ترقی کرده است. میزان

سرانه تولید برق در قرقریزستان شوروی اکنون بیش از ۲ برابر پرتقال یا برزیل و دهها برابر اکثریت کشورهای آسیائی و آفریقائی است که قرقریزستان نیمقرن پیش با آنها هم سطح بود. موسسات صنعتی جدید قرقریزستان اکنون دستگا ههای فلز تراشی و موتورهای برقی و انواع پارچه ها و کفش، د و چرخه و ماشین رختشویی تولید میکنند. قبل از انقلاب قرقریزستان حتی

خط و کتابت نداشت ولی حالا در مدارس و دانشگاه‌های آن قریبیک سوم اهالی جمهوری تحصیل میکنند . در قرقیزستان از هر ده هزار نفر جمعیت جمهوری ۱۵۰ نفر دانشجو هستند در حالیکه در ایتالیا این رقم به ۶۵ ، در انگلستان به ۶۳ ، در آلمان غربی به ۴۹ ، در هند وستان به ۲۸ و در ایران به ۱۴ دانشجو میرسد .

در اروپا نیز سوسیالیسم تحولات عظیم پدید آورده است . کشورهای سوسیالیستی اروپا در مجموع طی ده سال اخیر درآمد ملی خود را تقریباً به ۲ برابر رسانده اند و حال آنکه در کشورهای سرمایه داری رشد یافته درآمد ملی طی همین مدت ۶۰ و اندی درصد افزایش یافته است .

چنین نمونه‌هایی از اثر بخشی مارکسیسم - لنینیسم در کشورهای غربی که از بنده استثمار سرمایه داری رسته اند . این نمونه‌ها گواه بارز هستند بر تحقق عملی " برنامه ایجاد جامعه بهتر " که " تایم " میگوید آنرا منکر شود . نقش قاطع اتحاد شوروی در تارومار فاشیسم و نقش قاطع سیستم جهانی سوسیالیستی در بیکار زد امپریالیستی و پیشرفت جنبش آزادیبخش ملی و اضحلال سیستم استعماری امپریالیسم برجمنانیا آشکار است . هیچ انسان فارغ از پیشداوری و سوابق ذهنی نمیتواند مبارزه احزاب مارکسیست - لنینیست را علیه استثمار سرمایه داری و در تعطیلاته انحصارات ، علیه میلیتاریسم و تبعیض نژادی ، در راه عدالت اجتماعی ، دموکراسی اصیل و صلح ، در راه سوسیالیسم و آرمان‌های کمونیستی نادیده بگیرد . نیروی جاذبه مارکسیسم که علت آن برای نویسنندگان " تایم " چنین نامفهوم ماند هو آنها را بهراس انداخته است از همینجا سرچشمه میگیرد .

سراسر شماره مورد بحث " تایم " از هشتتجد گرفته به بعد در واقع هدف بدنام ساختن جنبش جهانی کمونیستی و از جمله کنفرانس ۷۵ حزب کمونیست و کارگری را تعقیب میکند . در صفحه ۱۵ مجله چگونگی تدارک این شماره مجله و تعداد همکاران با انرژی و متحری که بکار تدارک آن جلب شده اند بالحنی خود ستایانه توصیف شده است . بطوریکه قرائن نشان میدهد واقعا هم نیروی زیاد در این کار صرف شده است . از پول هم مضایقه ای بعمل نیامده و با اینهمه تیر به سنگ خورده است !



## متن مقاله مجله امریکائی «تایم»: «مارکسیسم - آرزوی محو نشونده»\*

رهبران ۲۵ حزب کمونیست که در مسکو انجمن کردند و نیز رهبران آن احزابی که غیبتشان نامشهود نماید غالباً در باره بنیاد ایمان خود یعنی مارکسیسم به مصاححات داغ میپردازند. ولی آنچه بیشتر جالب توجه است مسئله فعالیت‌های آنان است که بر بنیاد مارکسیسم انجام می‌گیرد. عاملی که در حال حاضر به مارکسیسم نیروی اثربخش می‌دهد کدام است؟ چه عللی وجود دارد که مارکسیسم میتواند نیروی جاذبه خود را تجدید کند؟ چه کسانی به مارکسیسم نیاز احساس میکنند؟

پدیده‌هایی چون رفاه روزافزون کارگران و محو تقریباً کامل بحران‌های اقتصادی ادواری ثابت کرده است که مارکسیسم بعنوان تئوری تکامل جامعه یک تئوری باطل و «قوانین» آن مردود است. ولی مارکسیسم بعنوان جنبش سیاسی و افسانه براتب کامیاب تر از کار آمده است. رژیم‌هایی که خود را مارکسیستی مینامند (وجه کس حق دارد دعوی کند که آنها چنین نیستند؟) بر یک سوم جامعه بشری فرمان میرانند و این امکان را به هیچوجه نمی‌توان منتفی دانست که دامنه نفوذ آنان باز هم گسترش یابد. اگرچه احتمال این امر برخلاف آنچه که ۲۰ سال پیش بنظر میرسید آنقدرها زیاد نیست. ولی نه تئوری و رشکسته مارکسیسم و نه استقرار حکومت احزاب مارکسیستی روشن‌کننده این مطلب نیست که چرا مارکسیسم در ایام ماقاد راست شعارهایی را بر میان بکشند که مدارس و گتوهای امریکائی را به شورش می‌آورد، به جنبش پارتیزانی ویتنام شجا می‌بخشد و در بدل روشن‌فکران کاوشگرود هقانانی که در سرد و راهی ایستاده اند امید بر میانگیزد. مارکسیسم از نظر رسالت خود آرزویی است که با شعروالهامات شاعرانه بیشتر الفت دارد تا با علم یا سیاست. مارکسیسم بعنوان واکنش انسان حساس در مقابل مرحله اولیه تحول بنیادی شرایط همیشه جامعه بشری پدید آمد. دگرگونی‌های عظیمی که از نیمه قرن نوزدهم آغاز گردیده ادامه دارد و پیوسته سرعت بیشتر و دامنه وسیعتری بخود می‌گیرد. امروز نیز مانند دوران حیات مارکس انسان‌ها این دگرگونی‌ها را هم خطر تلقی میکنند و هم مایه امید خسود میدانند. مارکسیسم شیوه ویژه و گاه بیرحمانه و بهر حال لااقل بزعم بسیاری از افراد شیوه اثربخش ادراک و دریافت جامعه در حال تغییر و آگاهی به موقعیت خویش در آن است. دکتر مارکس یک تئوری «عام» و سیستم پیگیری از نبودها (سمبول‌ها) برای توضیح

(۱) - این مقاله با اجازه صاحب امتیاز هفته نامه امریکائی «تایم» در اینجا نقل میشود.



سیر تکامل تاریخ ساخت و برابرین پند اربود که تئوری اویمنوان کل واحدی تلقی خواهد شد . با آنکه مارکسیسم آرزویی بیش نیست اتفاقاً نیروی شاعرانه خود را از بسیاری جهات درست از وحدت و یکپارچگی خود کسب میکند . اگرچه بندرت میتوان انسان معاصر را یافت که بتواند اقبال دست پخت را یکجا قورت دهد . در خارج از کشورهای کمونیستی اکنون اقبال به مارکسیسم در قیاس با دوران حیات نسل پیشین پدید نماد رتری شده است . نفوذ و تاثیر مارکسیسم بسیار زیاد و غیر مستقیم و جزء به جزء است . اجزاء و عناصر متشکله نظریه مارکسیستی در ذهن افراد جداگانه برخلاف منطق با مسیحیت یا قروید پسم در کنار هم بسر میبرند و با هم همزیستی دارند و این نظریه برای اکثریت افراد بیشتر یک نوع سمتگیری و وسیله ای برای انتقاد از جامعه موجود است تا برنامه ای برای ایجاد جامعه بهتر .

### بیگانگی و آنارشیسم

با این وصف نفوذ مارکسیسم همچنان زیاد است بویژه وقتی افراد در اوضاع و احوالی قرار میگیرند که بنحوی از انحاء اوضاع و احوالی را که مارکس پنج نسل پیش در اروپا با آن روبرو بود ببیند میآورد . اگر عرصه کاربرد مارکسیسم را در کشورهای کمونیستی مستثنی کنیم می بینیم که مارکسیسم در میان ملل کشورهای کم رشد تری که مراحل اولیه رشد دوران معاصر را میگذرانند و نیز در میان برخی از گروههای مستحیل شده کشورهای رشد یافته ( مثلا در میان بخش رادیکال سیاه پوستان ایالات متحده آمریکا ) از قابلیت نفوذ خاص برخوردار است . در میان روشنفکران و جوانان نیز همین قابلیت نفوذ مشاهده میشود .

باین نظر اجمالی به اروپای زمان مارکس یعنی اروپای سالهای جهنم سده گذشته که بزبان کمونی باید آنرا " منطقه در حال رشد " نامید میتوان دریافت که چرا و چگونه این آرزوی مارکسیستی بسیاری از افراد پند چنین توده ها همگون را بسوی خود جلب میکند . در آن زمان ترکیب ( استروکتور ) اجتماعی اروپا در اثر پیشرفت علم و صنعتی شدن کشورهای از هم فروپاشید . در قبال این دگرگونی ها سه نحوه برخورد با وضوح خاص مشاهده میشود : ( ۱ - محافظه کارانه ، ۲ - ترقیخواهانه و یا با اصطلاح رایج آن زمان " لیبرالی " و ۳ - انقلابی . آن زمان مانند ایام کنونی یافتن مرتجعین مطلق و در راست دشواری بود و هیچکس نمیکوشید بطور جدی اروپای ماقبل صنعتی را احیا کند . ولی خیلی ها به گذشته می چسبیدند ، برای پوشش پشت جیبه در حال عقب نشینی به تبردها و تاخیری میپرداختند و بخاطر منافع شخصی یا احساسات شخصی به دفاع از برج و باروی دوران گذشته ماقبل صنعتی برمیخواستند . علیه همین افراد بود که لیبرال ها - که اکثر ابیا نگرانیه های میانه اهالی بخش بزرگی از روشنفکران بودند ، بنا بر علم و صنعتی کردن و آموزش و پرورش و دولت ملی مبارزه میکردند و وعده هائی ( ناسنجیده ) برای ایجاد جامعه مبتنی بر صلح و فرهنگ میدادند .

مارکس در قبال این دو گروه موضع روشن اتخاذ کرد : او از علم در برابر مذهب ، از صنعتی کردن در برابر " حماقت های زندگی روستائی " و از حکومت نوین مردم - برابر با زمانده های نظام سیاسی کهنه دفاع میکرد . ولی او نظام نوین یعنی سرمایه داری را مرحله ای گذرا می پنداشت که میبایست بزودی جای خود را به موج جدیدی بسپارد که نمود آن نحوه برخورد

سوم یعنی برخورد انقلابی به نظام نوین بود. لیبرال ها که افکارشان به آینه متوجه بود درقبال رنجهای مادی و معنوی ناشی از پیدایش نظام نوین لا قید بودند. ولی مارکس لا قید نبود و میپنداشت ( بطوریکه بعد ها معلوم شد بنا درست میپنداشت ) که وضع مادی کارگران پایایی تکامل سرمایه داری بدتر خواهد شد. ولی پیشگویی های او درباره "بیگانگی" روانی در جامعه تغییر یابنده به مراتب پایدارتر از کار درآمد .

### دو جانب جان بد رنجوه سرخورد

روحیه انقلابی در اروپای دوران مارکس در ماهیت خود خصلت آنارشیستی داشت ، بدین معنی که عصیان افرادی را منعکس میساخت که در جریان انقلاب صنعتی از زمین و افزارتولید جدا شده و نسبت بآن بیگانگی پیدا کرده بودند و موقعیت خود را ولون چیز و حقیرانه هم بود در جامعه ایگه برای آنان قابل فهم بود - از دست داده بودند . مارکس با آنکه با احساسات موجود این عصیان با همدردی مینگریست چون آنارشیسم را عقیم و بی ثمر میدانست شد پداعلیه آن مبارزه میگرد و معتقد بود که هیچ چیز نمیتوانست ونمی بایست از سیر انقلاب صنعتی و عواقب سیاسی واجتماعی آن جلوگیری کند .

بدینسان عنصر اساسی مارکسیسم عبارت بود از تلاش برای سوق روحیات آنارشیستی براهی که در عین سودمندی آن برای صنعتی کردن، علیه سرمایه داران متوجه باشد . پشتیبانی روشنفکرانه او از نظام نوین با حس پرشور و عدالتخواهی آمیخته بود و میکوشید چنان شیونای از زندگی بی نهد که در عین گام برداشتن در جاده ترقی علیه دشمنان ترقی که قدرت حاکمه و وسائل تولید را در اختیار خود داشتند مبارزه کند . ایمن برخورد دو جانبه به دگرگونی های سریع اجتماعی امروز نیز جان بد به خود را برای بسیاری از افراد حفظ کرد است .

منشاء این جان بد به آنجاست که امروز نیز بسیاری از کشورهای شرایطی بسر میبرند که اوضاع و احوال اروپای سالهای چهلم سده نوزدهم را بیاد میآورد . عدعیان رهبری ناچارند روحیه معترضانه کمانی را که در نتیجه ترقی از زمین و سایر مشعلقات جامعه سنتی محروم میشوند در نظر بگیرند . مثلاً نیدر کشور در حال رشد میتواند از صنعتی کردن و جامعه مدرن دفاع کند .

مربعین حال گناه رنج ها و محرومیت هارا را بگردن سرمایه داران بیاندازد ( منظور از سرمایه داران هم غالباً سرمایه داران ایالات متحد هستند ) . شعار " یانگی ها گور خود را گم کنید ! " از مارکسیسم ریشه میگیرد و در آن ناسیونالیسم در حال اوج با تضاد طبقاتی آشتی ناپذیر میآیزد . در داخل بسیاری از کشورهای رشد یافته و از انجمله در ایالات متحد ه نومی " کشورهای در حال رشد " یسا گروههایی وجود دارند که تازه با جامعه صنعتی وارد تماس جدی میشوند . مارکسیسم رسمی در میان سیاهپوستان امریکائی پیروان زیادی بدست نیاورد ولی اگر مارکس پیکار رجوعی روز افزون آنان را در سالهای اخیر میدید از آن تعجب نمیکرد . پتدریج که سیاهپوستان جنوب امریکا از مناطق روستائی به شهرها منتقل میگردد امید و آریه های مادی روز افزون آنها در مقابل واقعیت بی چهره و مبهم شهریه یا سیدل میگردد . عصیان گنوه در بسیاری موارد تکرار همان واکنش آنارشیستی کرد گذشته است که مارکسیسم میکوشد آنها را به مجرای دیگری یعنی به مجرای سیاسی سوق دهد .

تحول تدریجی شعارهای " پلنگان سیاه " معترف عمومی چگونگی نفوذ مارکسیسم است . " پلنگان "

با نیروی آنارشیستی ذاتی خود، کار را با برنامه جدائی قومی ( اتنیک ) آغاز کردند و علییه مستحیل شدن سیاه پوستان در چارچوب دولت ملی ، به مقاصد متبذره اختند ولی لیدرهای آنان عملاً از نظریات مارکسیستی پیروی میکنند و خواستار مبارزه طبقاتی برای اتحاد سیاه پوستان و سفید پوستان علیه " استثمارگران " هستند .

پدیده دیگری که مترعیان است ولی جنبه واقعی آن کمتر نیست وجه تشابه میان اروپای قرن نوزدهم و وضع کنونی روشنفکران است .

امروز زندگی روشنفکران در حال رونق است و اینجهت مشکل بتوان گفت که گرایش آنها بسوی نظریات مارکسیستی از ملاحظاتی " فقر " مادی ناشی میشود . بیگانه شدن روشنفکران علل دیگری دارد بدینمعنی که تخصصی شدن علوم ، روشنفکران وابسته به محافل آکادمیک را از پیروان اتخاذ تصمیماتی که از نظر خصلت خود تقریباً همیشه چندین مرحله ای هستند و سیر تکامل جامعه عملاً بکمال آنها صورت میگیرد جدا میسازد و این روشنفکر غالباً خود را عضوی زائد احساس میکنند . روشنفکر بعنوان يك دانشمند کاری را انجام میدهد که با کوشش در راه تامين محتوی اخلاقی و استتیک ترقی و اصمهارتها طی ندرت و ولی بعنوان يك انسان نمیتواند مسئولیت سنتی روشنفکران را در قبال نیکی و زیبائی و وحدت تمام جوانب حقیقت بدست فراموشی بسیار دارد . بسیاری از روشنفکران از مارکسیسم مفاهیمی برای توضیح علل وضع خوفاستخراج میکنند و میگویند بکمک آن طرقي برای نیل به احساس سود مندی خویش کشف کنند .

آقای ایسا یا برلین نویسنده میوگرافی مارکس که خود مارکسیست نیست در مصاحبه اخیر که با وی بعمل آمده تا شیرونفوذ مارکسیسم را در میان روشنفکران چنین ارزیابی کرده است : " مارکس بر شیوه تفکر نمایندگان گوناگونی از روشنفکران ، بی آنکه اینان خود حتی متوجه این امر باشند مسلط است . میگویند هر کس به مارکس بی اعتنا باشد عایانه و غیر علمی فکر میکند " . ولی آقای ایسا یا که اشتباهات مارکس را درک میکند معتقد است که " اکثریت متفکرین برخاسته تمایل به مبالغه گوئی شدید دارند و آنجا که چنین عمل نکنند اصلاً کسی بآنها توجهی ندارد . افلاتون ، دکارت ، کانت ، مصنفین انجیل ، هگل و برتران راسل - همه مبالغه گوئی میکردند . مبالغه گوئی قید های عقاید مورد قبول عامه را درهم می شکنند . اثر فریود مبالغه نمیکرد ، فریود بسم چیزی جز يك آمیزه التقاطی از کار در نمیآید " .

مبالغه یا برخورد سطحی وساده ای که مارکس بکار میبرد اغلب برای دانشجویان کشورهای رشد یافته که برای حل معضل کنونی " شخصیت فردی " خود تلاش پرتعجب بکار میبرند جاذبه خاص دارد . جامعه هیچگاه مثل دوران کنونی برای جوانان مظهر ای چنین مبهم نداشته است . جوانان کنونی بر خلاف پسرکشاوری یا حتی پسر بازگسمان غالباً از درک کامل خصلت فعالیت پدران خود عاجزند و نمیدانند مدیر کنسرن و کارتل ، کارشناس رکلام ، مهندس طراح ماشین های شمارگر الکترونی یعنی چه ؟

### آیند مبهم

چهره و نامعینی که جامعه بفرنج کنونی به جوانان نشان میدهد موجب میشود که آنها این جامعه را بطور سطحی وساده شده تفسیر کنند . در نظر این جوانان نیز مثل آنارشیست

های قرن نوزدهم ، فرد صاحب تربیت اخلاقی ولی جامعه ضایع و فاسد است . \* من انسانم ویر شیوه اجبار و تادیب سربازخانه ای و زشتی دست رد میکوم \* - این شعار را دانشجویان دانشگاه کالیفرنیا در سال ۱۹۶۴ در برکلی اعلام کردند و از آن پس بارها تکرار شده است . ماشین شمارگر الکترونی که مظهر ترقی علمی و فنی است خصوصیت قدیمی پیروان لود یسم را نسبت به ماشین تمام و کمال تجدید کرده است . شرکت کنندگان در اغتشاشات دانشجویی سال گذشته در قرآنسه از شور آنارشیستی قدیمی سرشار بودند و مارکسیسم استفاده از این شور را وظیفه خود میدانند .

جوانان عصیانگر در کشورهای رشد یافته گرایش آشکاری برای فراگرفتن مارکسیسم به عنوان یک آموزش یکپارچه از خود نشان نمیدهند ولی مارکسیسم بعنوان یک آرزو برای نسل جوان بیگانه شده بسیار جذاب است . نیکلا چیارموتته منتقد ایتالیایی بر آنست که نفوذ مارکسیسم در میان جوانان ایتالیا افزایش یافته ولی تعداد اعضای جوان حزب کمونیست ایتالیا کاهش پذیرفته است . او میگوید : " برای مارکس بعنوان یک متفکر ارزش بسیار عالی قائل نیستند ولی بعنوان مریی و جبهه بسیار زیاد دارد . نسل ارشد مارکسیست ها همچنان تحت تاثیر آموزش مارکسیستی که آخرین فلسفه پیگیر است قرار دارند ولی جوانان را دعوت مارکس به عمل بسوی خود جلب میکند . کوبای کاسترو وجه گوارا موجد یک سیمای رومانیک است " .

در جهانی که سریعاً در حال تغییر است انسانها با احتمال قوی به سیمای روشن " دشمنی " که مسئولیت دلهره ها و ناامادی آنها را بگردن دارد نیازمندند . بهمین جهت است که در سالهای اخیر مفهوم " قشر فوقانی دستگاہ حاکمه " و شق تازه تر آن یعنی " پیوند و آمیختگی ( کمپلکس ) نظامی - صنعتی " اختراع شده است . این فکر از مفهوم مورد استناد مارکس درباره طبقه حاکمه سرمایه داران که قدرت حاکمه و " رونمای " فرهنگی را در کنترل خود دارند ریشه میگیرد . نه این و نه آن مفهوم اختراع مارکسیست ها نیست ولی سرعت اشاعه این اصطلاحات که در قیاس با مفهوم اولی آنها تحریف شده است گواه بر نیاز روانی شدید بسیار از آمریکائیان به یک " دشمن ضیقانی " در جامعه ایست که در زمینه برانداختن طبقات به کامیابیها ی قابل ملاحظه رسیده است .

### آیا این آرزو محو خواهد شد

در دوران ما مارکسیسم بعنوان منبع نمودها ( سمبول ها ) و مفاهیمی که علیه عیب و جامعه بکار میروند اشرابخشی بیشتری دارد تا بعنوان رهنمون عمل سیاسی یا برای تفکر جدی . در کشورهای که احزاب مارکسیستی زمام حکومت را بدست دارند این آموزش بطور عمدتاً جز جمله پردازی و حکمت و خرد داری قالب های یک شکل چیز دیگری نیست ، اگر چنانچه درست است اگر تصور شود که همین نظر آن ۵۰ م خالی از اهمیت است .

خصوصیه مارکس بعنوان پژوهشگر علوم اجتماعی کوتاه بینی شومی است که در تناسباتی اومنعکس است و بموجب آن انگیزه سراسرتکامل تاریخ و سراپای فعالیت انسانی را میتوان در عوامل مادی خلاصه کرد . ولی جامعه شناسی و روانشناسی و تاریخ معاصر این مسئله برخورد بفرنجیتری دارد . در واقع هم انفجارهای پیشمار ناسیونالیسم و خصوصیت های قبیله ای و وظائف ای و مظاهر

عادی و معمولی انحرافهای انسانی که مشکلی بتوان آنها را با استناد به انگیزه‌های اقتصادی توضیح داد - پیوسته بررد بشوری مارکس درباره اینکه انسان حیوان اقتصادی است، حکم میکند . این ریشخند تلخی است که " چپ‌های نو " که برای کوبیدن جامعه سرمایه داری غالباً نازیانه مارکسیستی بکار می‌برند اکنون می‌کوشند از معدود قلمرو مارکس خارج شوند تا بتوانند به ارزشهای معنوی و آنچنان نظام اجتماعی برسند ( نئوتریالیسم ) که مارکس ماتریالیست اگر امروز حیات داشت آنرا احساساتی و رجعت به جامعه دودمانی مینامید .

ولی مارکسیسم با وجود کوتاه بینی خود بعنوان یک آرزو نیروی جاذبه خود را حفظ کرده و هم اکنون افرادی را به حیطه نفوذ خود کشیده است که کار را از هواداری از " چپ‌های نو " آغاز کرده بودند ولی بتدریج مارکسیست شدند . علاوه بر این جالبترین محیطی که امکانات مارکسیسم در آن از قوه به فعل در می‌آید محیط افراد پر معلومات کشورهای رشد یافته و از جمله ایالات متحده امریکا است . شعارهایی که اعتراض آنانرا علیه مظاهر گوناگون شراکت اجتماعی منعکس می‌سازد گواهی است بر نیت آنان به دگرگون ساختن خود جامعه . ولی اگر مطلب عمیقتر بررسی شود غالباً معلوم میگردد که آنچه مقاومت بوجود می‌آورد خود پروسه دگرگونی‌ها است که مفهوم و سمت آنها روشن نیست . بتدریج که ایالات متحده به " قرن مابعد صنعتی " گام می‌نهد مسائل تلخ مربوطه بآینده ، ملال و دل‌تنگی برای گذشته و بطور کلی تمام نشانه‌های قرن نوزدهم گوئی بار دیگر باز میگردد . شاید فردا هم افراد همانگونه که نسل‌های پیشین به پایه‌های محکم دوران فلاحتی گذشته چسبیده بودند برای پایه‌های استوار قرن نوزدهم حسرت بخورند .

بیگانگی مطلق در جامعه بفرنجتر فردا به آسانی ممکنست موجب عود آنارشیسم شود . آنارشیسم که انفجارهای آن ممکنست بسیار ویرانی آور باشد در هیچ دورانی از تاریخ نتایج مثبت ببار نمی‌آورد . برخی از عصیانگران با احساس این مطلب در جستجوی جهان بینی سازنده تر هستند و در این تگاپوییمبر ریشو با صفت مشخصه خود یعنی علمیت توأم با شور و شوق معنوی ، باشیوه خاص خود در برقراری پیوند میان دیروز و امروز فردا ، با اسلوب ویژه خود در سادگی کردن بی حد و مبالغه گوئی ولی سرشار از نیروی امید بر آنها ظاهر میشود .

بدینسان مادامکه جامعه معاصر شیوه اثربخش تری برای توضیح ماهیت و طرق تکامل خود کشف نکرده است مارکسیسم بعنوان یک آرزو قادر به حفظ نیروی جاذبه خود خواهد بود و برای یافتن چنین شیوه ای هم ممکنست زمان درازی لازم آید .



# خصلت و محتوی پروسه انقلابی در امریکای لاتین

لوتگینوسرا

آیا خصلت و محتوی پروسه انقلابی در امریکای لاتین در نتیجه تغییرات حاصله در اقتصاد این قاره تغییر کرده است ؟ این مسئله امروز هم در خود سازمانهای انقلابی امریکای لاتین وهم در خارج از آنها مطرح است . بعنوان پایه تحلیل معمولاً از نتیجه گیریهایی که احزاب کمونیست طی سالهای چند دهه اخیر کرده اند ، استفاده میشود . این نتیجه گیریها در اسناد اساسی احزاب مختلف با اصطلاحات گوناگون وجود دارد ( نخستین کنفرانس کمونیستهای امریکای لاتین در ژوئن سال ۱۹۶۹ برای نخستین بار به عناصر اساسی خصلت و محتوی انقلاب در قاره ما اشاره کرده بود ) .

در پژوهشهایی که برخی از مولفین مدعی " کشفیات " جدید پیرامون وضع سیاسی و اقتصادی امریکای لاتین انجام داده اند ، این نتیجه گیریها ، مورد تردید قرار میگیرد . ضمناً دعوی میشود که رشد تولید در قاره از راه حل تئوریک پیشنهادی جنبش کمونیستی امریکای لاتین در باره این مسئله مهم جلوتر رفته است . این مولفین در مقابل نتیجه گیریهای احزاب کمونیست راهحلهای مختلفی را برای این مسئله پیشنهاد میکنند . در راه حل از آنها رامیتوان در اینجا بررسی کرد .

در یکی از آنها ادعا میشود که بورژوازی امریکای لاتین هم اکنون خواه در زمینه اقتصاد و خواه در زمینه سیاست به هدف های اساسی خود رسیده است و بالتجیه اقدامی که اکنون از نظر عینی برای تکامل هر یک از کشورهای ما ضرورت دارد ، در گرونی سوسیالیستی جامعه است . بنا بر این هواداران این تئوریه نمود احزاب کمونیست را در باره ضرورت طی یک مرحله دموکراتیک آزادی بخش که مرحله گذار بسوی سوسیالیسم است نفی میکنند . موضعگیری آنها در این زمینه بسیار مؤکد است . مثلاً در یکی از تالیفاتش که باین مبحث اختصاص دارد گفته میشود انقلابی که کشورهای امریکای لاتین باید انجام دهند دموکراتیک و ضد امپریالیستی نیست ، بلکه سوسیالیستی است . راه حل دوم روی ویرگی قاره امریکای لاتین تکیه میکند و مدعی است که این قاره یک واحد یکپارچه و مطلقاً متمایز از مناطق دیگر جهان است و باین جهت مقولات سیاسی - اقتصادی که غالباً برای تعریف پدیده های وابستگی در مناطق دیگر جهان بکار میرود در مورد این قاره صادق نیست . بموجب این نظریه در امریکای لاتین مفاهیمی چون " استعمار " ، " نیمه استعمار " و " استعمار نو " پایه های عینی ندارند ، زیرا بیانگر شکل دیگری از وابستگی - متفاوت یا وابستگی کشورهای ما هستند . این دعوی از نظر منطقی ناگزیر باین نتیجه گیری می انجامد که مفهوم جنبش آزاد پیخش



ملی نیزکه احزاب کمونیست برای تعریف عامترین خصالت پیروسه انقلابی قاره ما بکار میبرند ؛ برای امریکای لاتین صادق نیست . از مجموع این استدلالات معمولاً این نتیجه موکد گرفته میشود که تحلیل واقعیت امریکای لاتین را باید بر پایه قبول تعلق آن به گروه چهارمی از کشورها ( که هنوز عنوانی ندارند ) انجام داد و مبارزه انقلابی کشورهای ما گویانیا بد عنوان جنبش آزادی بخش ملی اطلاق گردد .

### رشد اقتصادی

الف - استروکتور تولید احزاب کمونیست امریکای لاتین بر آنند که استروکتور

اقتصادی کشورهای قاره ما همگون نیست ، بلکه

ترکیبی از عناصر اقتصادی گوناگون است . این عناصر عبارتند از : ( ۱ - بقایای نظامات اقتصادی ماقبل سرمایه داری که در کشورهای مختلف وزن مخصوصی های مختلف دارند ( کمون سرخ پوستان ، اشکال خاص مالکیت بزرگ ( لاتیفوند ، مینیفوند ) در امریکای لاتین ، پیشموری و غیره ) ، ۲ - بخش سرمایه داری داخلی کشورهای که در حالت وابستگی هستند ، ۳ - سرمایه خارجی که در رشتههای کلیدی اقتصاد قاره نفوذ عمیق دارد . این عناصر بطور ساده در کنار یکدیگر قرارند دارند یعنی مرزهای میان آنها روشن نیست . ولی با یکدیگر بستگی متقابل دارند و موجودیت یکدیگر را حفظ میکنند و بدینسان وحدت اضااد بوجود میآورند . روشن است که طرح مسئله باین صورت با تئوری " جامعه دوالیستی " که ضمن پژوهشهای انتقادی مختلف پیرامون این بحث اغلب به کمونیستها نسبت داده میشود ، هیچگونه وجه مشترکی ندارد . بموجب این تئوری استروکتور اقتصادی امریکای لاتین دارای دو نظام اقتصادی است : بازماندههای فئودالی و سرمایه داری مسخ شده .

طبیعی است که این استروکتور اقتصادی ثابتوارکد نیست . پیروسه ناگزیر رشد ناشی از تکنیک جدید و لویطی و مسخ شده هم باشد ، در تناسب میان عناصر متشکله این استروکتور تغییر اساسی بوجود میآورد . صنعتی شدن امریکای لاتین که پس از دومین جنگ جهانی تشدید گردید ، پدید آورنده ایست مسلم و روشن که بعنوان یک واقعیت نمیتوان آنرا نادیده انگاشت . ولی این پیروسه در کشورهای مختلف امریکای لاتین با آهنگ های گوناگون پیش میروید و با پنج جهت نقش عوامل اقتصادی مختلف در این کشورها یکسان نیست . در واقع هم در کشورهای نظیر آرژانتین ، مکزیک ، برزیل و ونزوئلا ، شیلی و غیره وزن مخصوص تولید صرفاً سرمایه داری بیش از کشورهای دیگر است ( رجوع شود به جدول ۳ ) و برعکس اهمیت نظامات اقتصادی ماقبل سرمایه داری در کشورهای نامبرده بیشک کمتر از بقیه قاره است .

برخی از محققین که وضع اقتصادی و سیاسی امریکای

لاتین را بررسی میکنند وجود استروکتوری را که در

بالا آرژان سخن رفت ، منکرند . از آنجمله است

ب - سرمایه داری " یکدست "

آندره گوندرفرانک که نظریات او درباره خصالت رشد قاره ما در میان هواداران چپ تو در امریکای لاتین وجهه مهمین داشت . او بر آنست که در امریکای لاتین از هنگام کشف آن تا همین ایام ، همیشه تنها مناسبات نوع سرمایه داری وجود داشته است . بموجب تئوری او این امر از وجود پیروسه

وابستگی ( سائلیزاسیون ) ناشی میشود که در جریان آن یک مرکز خارجی ( اسپانیا ، انگلستان ، ایالات متحده و غیره ) مراکز ملی ( سانتیاگو ، بوئنوس آیروس ، لیما و غیره ) را تحت تبعیت خود در میآوردند و این مراکز نیز به نوبه خود مراکز ایالتی و مراکز اخیر مراکز محلی را استثمار میکنند . چون این زنجیر ( ویا این " مجموعه اتمار " ) را سرمایه تجاری اداره میکند ، لذا در تمام سطوح رشد حتی در نازلترین سطح آن همیشه فقط مناسبات سرمایه داری وجود داشته و دارد . گوندرفرانک مینویسد : " . . . سیستم سرمایه داری در قرون گذشته بنحوی اشریفش و کامل گسترش یافته و حتی در د ورافتاده ترین نقاط جهان گمرد رسوخ کرده بود . بنا بر این موسسات و مناسبات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی که ما اکنون در این قاره مشاهده میکنیم محصول تکامل تاریخی سیستم سرمایه داری است " .

از آنچه گفته شد روشن میشود که در امریکای لاتین سرمایه داری " یکدست " و عبارت دیگر جامعه ای وجود دارد که اگرچه اشکال تولید آن گوناگون است ولی همه این اشکال را مناسباتی از یک نوع یعنی مناسبات سرمایه داری بهم مربوط میسازد . گمرد بودن قاره هم فقط نتیجه " وضع وابسته " آن است که بر آن فشار میآورد . بموجب این تضاد های درونی سیستم از نظر سطح طبعمت خود همه جا یعنی هم در کمون های سرخ پوستان و هم در لاتیفوند ها تضاد های سرمایه داری هستند و طبقاتی هم که در برابر یکدیگر قرار دارند همیشه فقط بورژوازی پرولتاریا میباشند . بدینسان مسائل کنونی امریکای لاتین فقط یک مرحله میتواند داشته باشد و آن اتخاذ تدابیر سوسیالیستی مستقیم در حلقهات گوناگون استروکتوراقتصادی است . از اینجا طبعاً چنین نتیجه میگیرند که برنامه دموکراتیک آزاد یبخش احزاب کمونیست برای پایان دادن به وضع اقتصادی و سیاسی کنونی امریکای لاتین بهیچوجه با " واقعیت عینی " مطابقت ندارد .

در سرخی از پژوهشهای

ج - " سطح متوسط رشد سرمایه داری در شرایط وابستگی " اقتصاد دانان امریکای

لاتین کشورهای ما در زمره

کشورهای دارای " سطح متوسط " رشد سرمایه داری قلمداد میشوند و وابستگی قاره بعنوان صفت مشخصه آن خاطر نشان میگرد . در این آثار واقعیت وجود استروکتوراقتصادی ناهمگون مورد قبول است ولی در عین حال گفته میشود که تمام کشورهای امریکای لاتین هم اکنون در مرحله اولیه رشد سرمایه داری را گذرانده و وارد مرحله " متوسط رشد سرمایه داری " شده اند . بموجب این نظریه کشورهای امریکای لاتین علیرغم ناموزونی رشد خود در چارچوب مرحله واحد قرار دارند بدین معنی که برخی از این کشورها به مرزهای اولیه دوران متوسط رشد رسیده اند و کشورهای دیگری که پیش از آنها رشد یافته هستند هم اکنون به مرزهای مرحله بعدی یعنی مرحله سرمایه داری دارای سطح رشد عالی نزدیک میشوند . طبیعی است که این ارزیابی عواقب سیاسی و خیم در پی دارد ( بهمان و خاصتر نتیجه گیریهای حاصله از تئوری گوندرفرانک ) و به همین جهت ما لا زمید انیم آنها را با تفصیل بیشتری بررسی کنیم .

علاقم مشخصه این " سطح متوسط رشد " سرمایه داری و شاخص های اقتصادی آن

کدامند ؟ در تالیفات پیشگفته پاسخ روشن برای ایسن سؤال نمی یابیم . نویسندگان در پژوهش های خود تنها به اسلوب مقایسه اکتفا میورزند و باین واقعیت ساده متکی میشوند که شاخص های

اقتصادی امریکای لاتین در میان شاخص‌های رشد یافته‌ترین کشورها<sup>۱</sup> ایالات متحده و اروپای غربی ( و کم‌رشدترین کشورها ( آفریقا و آسیا ) جای متوسط را دارد . بدین طریق پروسه انباشت سرمایه در امریکای لاتین بطور عینی تحلیل نمیشود تا روشن گردد که آیا شاخص‌های " سطح متوسط رشد " واقعاً معرف این پروسه انباشت هستند یا نه ؟ این قبیل نتیجه‌گیری‌ها را باید فقط بر پایه تحلیل مشخص سرمایه‌داری در مرحله کنونی آن انجام داد .

ممکن است شاخص‌های اقتصادی امریکای لاتین واقعاً هم‌میان این دو سطح قرار داشته باشد . ولی آیا این امر نشان‌دهنده آنست که منطقیست که در مجموع در راه رشد سرمایه‌داری خود به سطح " متوسط " رسیده است ؟ بعقیده ما نرسیده است ، اگرچه برخی از کشورهای در حال رشد اقتصادی خود به سطح قابل ملاحظه‌ای ترقی کرده‌اند . حال دو شاخص را در نظر می‌گیریم که هواداران این تئوری غالباً برای اثبات نظر خود بآن استناد می‌ورزند : میزان سرانه محصول ناویژه ( بر حسب دلار ) و میزان سرانه انباشت سرمایه ( به دلار ) . میزان سرانه محصول ناویژه در سال ۱۹۶۳ بشخص زیر بوده است :

ایالات متحده - ۲۷۶۴ ، امریکای لاتین - ۳۵۴ ، آفریقا ( باستثنای آفریقای جنوبی ) - ۱۰۳ .

میزان سرانه انباشت در سال ۱۹۶۴ عبارت بوده است از :

ایالات متحده - ۶۶۶ ، امریکای لاتین - ۶۳ ، آفریقا ( باستثنای آفریقای جنوبی ) - ۲۱ ( رجوع شود به مقاله فرانسیس کومه یرس ، اقتصاد دان ونز وئلائی تحت

عنوان " ویژگی‌های رشد اقتصادی و پروسه انقلابی در کشورهای امریکای لاتین ) ( نشریه " مسائل بین‌المللی " ، شماره ۱ ( ۳۷ ) سال ۱۹۶۹ ) .

از این ارقام معمولاً چنین نتیجه‌گیری می‌شود که قاره امریکای لاتین میان‌بالاترین و پائین‌ترین سطح وضع بین‌بینی متوسط دارد . ولی بعقیده ما واقعیات مویده آن نیست که تمام کشورهای امریکای لاتین در مرحله سطح " متوسط " رشد سرمایه‌داری را می‌گذرانند به دلیل :

نخست آنکه این ارقام نشان دهند فاصله عظیم میان ایالات متحده و امریکای لاتین است ( شاخص‌های امریکای لاتین در این زمینه به زحمت ۱۲ - ۹ درصد شاخص‌های امریکای و نشان دهند نزدیکی بالنسبه زیاد این قاره با شاخص‌های آفریقا است که ۳ درصد شاخص‌های امریکای شمالی را تشکیل می‌دهد ) .

دو آنکه این شاخص‌ها برای گرفتن این نتیجه که سطح رشد استروکتور تولید در سراسر قاره با سطح کم‌رشدترین کشورها: تمایز کیفی دارد ، کافی نیست .

منه و کشورهای دارای سطح متوسط رشد سرمایه‌داری بعقیده ما وجود یک سلسله پیاخرها ، اقتصادی اساسی را ایجاد میکند که هنوز مجموع کشورهای امریکای لاتین بآن نرسیده‌اند . ولی یاردیگر یاد آور می‌شویم که این امر نه وجود پروسه تغییر استروکتور تولید قاره را نفی میکند و نه تغییراتی را که در روزن مخصوص عرضاً صدمت شکنه آن روی داده است . در اینجا سخن تنها بر سر اختلاف نظر در ارزیابی این تغییرات است . زیرا بررسی مستقیم آمارهای دیگر بطور موکد بما گوشزد میکند که در مورد ارزیابی کشورهای دارای " سطح متوسط رشد " سرمایه‌داری باید نهایت احتیاط را بکاربرد ( در اینجا ما قصد مقایسه آمارهای دیگر را با جدول شاخص‌های متوسط رشد نداریم ) . در واقع هم ارقام مربوط به استروکتور اشتغال ، استروکتور محصول

ناویژه ، سطح معلومات فنی وغیره بعقیده ما نشان میدهد که اکثریت کشورهای امریکای لاتین از نظر سطح رشد اقتصادی هنوز باید راه درازی را طی کنند تا بتوان آنها را کشورهای دارای سطح رشد متوسط سرمایه داری نامید . برای بدست آوردن تصویری از چگونگی استروگنتر اشتغال به جدول شماره ۱ مراجعه میکنیم . از این جدول دیده میشود که در سال ۱۹۶۵ - ۴۶٫۱٪ تمام جمعیت فعال این قاره در کشاورزی امریکای لاتین کار میکردند و حال آنکه در صنایع استحصالی این رقم به ۱۳٫۸٪ میرسید .

جدول شماره ۱ - ترکیب جمعیت فعال کشورهای امریکای لاتین در رشته‌های مختلف اقتصاد

ارقام تخمینی ( به درصد )

رشته ها	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۶۵
مجموع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰
الف - کشاورزی	۵۴٫۱	۴۸٫۶	۴۶٫۱
ب - تولید غیر کشاورزی	۴۳٫۶	۴۸٫۴	۴۹٫۸
۱ - صنایع و ساختمان ، حمل و نقل و ارتباطات	۲۳٫۱	۲۴٫۲	۲۳٫۹
الف - صنایع استخراجی	۱٫۰	۱٫۰	۱٫۰
ب - صنایع استحصالی	۱۴٫۲	۱۴٫۱	۱۳٫۸
از جمله : ۱ - تولید ماشین	۶٫۸	۷٫۵	۷٫۵
۲ - تولید دستی	۷٫۴	۶٫۶	۶٫۳
ج - ساختمان	۳٫۷	۴٫۰	۳٫۹
د - حمل و نقل و ارتباطات	۴٫۱	۵٫۰	۵٫۲
۲ - سایر رشته‌ها	۷٫۷	۹٫۰	۹٫۵
الف - بازرگانی و اموری	۱۲٫۸	۱۵٫۳	۱۶٫۴
ب - خدمات	۳٫۲	۳٫۶	۳٫۸
از آنجمله :			
۱ - دستگاه دولتی	۹٫۶	۱۱٫۷	۱۲٫۶
۲ - سایر خدمات	۲٫۳	۳٫۰	۴٫۱
ج - انواع دیگر فعالیتها (۱)			

ماخذ : پژوهشهای اقتصادی امریکای لاتین، در سال ۱۹۶۶ ( ۱ ) - منظور بطور عمد به بیکاران و نیمه بیکارانی هستند که با فعالیت تصادفی امرار معاش میکنند .

صنایع استخراجی شامل تولید ماشین و تولید دستی است که وزن مخصوص آنها به ترتیب ۷۲۰ و ۶۳ درصد است . اگر این دو رقم را با ارقام مربوط به چگونگی توزیع نیروی کار مقایسه کنیم ارقام زیر بدست میآید : در سال ۱۹۶۵ در صنایع استخراجی جمعا ۱۰۵۴۶ هزار نفر اشتغال داشتند که از آنها ۵۷۳۴ هزار نفر ( ۵۴٫۴٪ ) در کارخانه ها و ۴۸۱۲ هزار نفر ( ۴۵٫۶٪ ) در تولید دستی کار میکرده اند . این ارقام نشان میدهند که تولید دستی در اقتصاد همچنان وزن مخصوص قابل ملاحظه ای دارد . از سوی دیگر بررسی گرایش رشد برخی از رشته ها شایان توجه است . طی ۱۵ سال اخیر در کشاورزی تعداد شاغلین ۸٪ کاهش یافته و حال آنکه در صنایع استخراجی هیچگونه افزایشی مشاهده نشده بلکه برعکس از ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۵ کاهش مختصری پیدا کرده است . در رشته خدمات و نیز در بخش " انواع دیگر فعالیتها " جهش مشاهده میشود . این ارقام ناهنجاری رشد اقتصاد امریکای لاتین را که نتیجه نفوذ امپریالیستی است ، آشکار میسازد .

هنگام تحلیل توزیع نیروی کار برحسب کشورها و رشته های اقتصاد نیز همین وضع مشاهده میشود :

- قسمت اعظم نیروی کار در کشاورزی و رشته خدمات و قسمت کمتر در صنایع بکار مشغولند .
- پیکره های جدول شماره ۲ در این زمینه بسیار گویا هستند .
- جدول شماره ۲ - ترکیب جمعیت فعال کشورهای امریکای لاتین برحسب کشورها و رشته های اقتصاد در آغاز سالهای شصتم ( به درصد )

کشاورزی	صنایع ( واز آنجمله صنایع استخراجی )	بازرگانی و خدمات	
آرژانتین	۱۹۲	۳۲۵	۴۸۳
بلیوی	۵۶۹	۲۴۴	۱۸۷ (۱۹۵۰)
برزیل	۵۱۶	۲۴۸	۲۳۶
کلمبیا	۴۷۲	۱۹۰	۳۳۸
کستاریکا	۴۹۱	۱۸۸	۳۲۱
شیلی	۲۷۷	۲۸۳	۴۴۰
اکوادور	۵۵۶	۱۸۵	۲۵۹
سالوادور	۶۰۳	۱۷۲	۲۲۵
گواتمالا	۶۵۴	۱۴۲	۲۰۴
هندوراس	۶۶۸	۱۰۲	۲۳۰
مکزیک	۵۴۲	۱۸۹	۲۶۹
نیکاراگوئه	۵۹۷	۱۶۱	۲۴۲
پاناما	۴۶۲	۱۲۵	۴۱۳
پاراگوئه	۵۲۲	۱۸۵	۲۹۳
پرو	۴۹۷	۱۹۰	۳۱۳
جمهوری دومینیکن	۶۱۴	۱۱۴	۲۷۲
اوروگوئه	۱۷۹	۲۷۵	۵۴۲
ونزوئلا	۳۲۱	۲۰۶	۴۷۳

بطوریکه دیده میشود در ۱۸ کشور از ۱۸ کشور امریکای لاتین کشاورزی از ۴۶ تا ۶۶ درصد تمام نیروی کار را جذب میکند و حال آنکه در صنایع از ۱۰ تا ۲۴ درصد مجموع جمعیت فعال این کشورها اشتغال دارند . این ارقام ضمناً موید شاخص‌ها عمومی جدول شماره یک هستند .

نازل بودن ترکیب ارگانیک سرمایه در اکثریت قابل ملاحظه ای از کشورهای امریکای لاتین نشان دهنده سطح نازل شرکت بخش صنایع در ایجاد محصول ناپیخته ملی است ( رجوع شود به جدول شماره ۳ ) . از ۲۰ کشور مورد بررسی تنها در ۱ کشور ( یعنی در آرژانتین بولیوی ، شیلی ، گایانا ، مکزیک ، پرو ، اوروگوئه و ونزوئلا ) صنایع در ایجاد محصول ناپیخته ملی سهم زیاد دارند . ولی در بقیه ۱۲ کشور دیگر وزن مخصوص در کشاورزی بیشتر است و ضمناً رشد فنی کشاورزی در این ۲۰ کشور در قیاس با وضع عمومی اقتصاد آنها که امپریالیسم آفراسخ کرده است ، عقبماندگی بیشتری از خود نشان میدهد . همین ارقام برای خود در این از تجمیع های شعف آلود درباره سطح رشد اقتصادی گنونی امریکای لاتین کافی خواهد بود .

بعقیده ما کشاورزی همچنان برای اکثریت کشورهای امریکای لاتین رشته عمده اقتصاد را تشکیل میدهد . علامت مشخصه عمومی کشاورزی این کشورها عبارتست از بهره دهی نازل و اکثراً بکار بردن شیوه‌های عقب مانده ، اگرچه مزارع بزرگی هستند ( پلانتاسیون ها ) که در آنها با استفاده از ماشینهای مدرن نباتات صادراتی کشت میشود ( و این مزارع معمولاً در دست انحصارات امریکای شمالی هستند ) .

جدول شماره ۳ — استروکتور محصول ناپیخته ملی بر حسب کشورها  
ورشته‌ها در سال ۱۹۶۶ ( به درصد )

کشاورزی	صنایع و از آن جمله صنایع استخراجی	بازرگانی و خدمات
آرژانتین	۴۱	۴۴
بلیوی	۳۲	۴۵ ( ۱۹۶۵ )
برزیل	۲۷	۴۳ ( ۱۹۶۵ )
کلمبیا	۲۶	۴۲ ( ۱۹۶۵ )
کستاریکا	۱۹	۵۰ ( ۱۹۶۴ )
شیلی	۴۵	۴۴
اکوادور	۲۶	۳۹
سائپا دور	۱۹	۴۹ ( ۱۹۶۴ )
گواتمالا	۱۷	۵۴
گایانا	۳۴	۴۱ ( ۱۹۶۵ )
هایتی	۱۵	۳۶ ( ۱۹۶۲ )
هندوراس	۲۲	۳۷
مکزیک	۳۶	۴۷
نیکاراگوئه	۱۹	۴۶ ( ۱۹۶۵ )
پاناما	۲۰	۵۷
پاراگوئه	۱۹	۴۶
پرو	۳۱	۴۹ ( ۱۹۶۴ )
جمهوری دومینیکن	۲۳	۵۳
اوروگوئه	۳۰	۵۴ ( ۱۹۶۴ )
ونزوئلا	۴۴	۴۹ ( ۱۹۶۴ )
بضرورتوسط	۲۷٫۲۵	۴۶٫۲۵



د - ناهمگونی استروکتور و ناموزونی رشد آنستکه استروکتور این اقتصاد همانطور که

دربالا گفته شد ، همگون نیست ، بلکه از

عناصر مختلف تشکیل میشود . اختلاف وزن مخصوص عناصر مختلف این استروکتور رشد اقتصاد را ناموزون میکند ، زیرا با زماندهای فراوان ماقبل سرمایه داری در آن کشورهای قاره که در سطح نازل رشد اقتصادی هستند ، مانع آنستکه به سطح بالا تر ارتقاء یابند . بدینسان قائل شدن یک مرحله رشد واحد یعنی مرحله متوسط رشد سرمایه داری برای تمام کشورهای امریکای لاتین بی معنای همگون جلوه دادن تمام استروکتورهای تولیدی خواهد بود و با چنین تصویری تضاد اساسی تنها بیکی از عناصر آن یعنی فقط به سرمایه داری مربوط خواهد شد . بطوریکه میدانیم این مطلب در مورد کشورهای صادراتی است که در مجموعه تولید خود استروکتورهای دیرینه یعنی استروکتورهای غیر سرمایه داری ندارند و تضاد اساسی آنها را عدم توانائی سیستم سرمایه داری به حل حادث ترین مضامالت توسعه تشکیل میدهد . ولی امریکای لاتین و الاقل اکثریت کشورهای آن هنوز به چنین سطحی نرسیده اند و این جهت تضاد های دیگری که ناشی از استروکتورهای مختلف است ، بر تضاد اساسی مزید میگردد .

مالات احزاب کمونیست امریکای لاتین واقعیت یعنی است و با اینجهت هر یک از آنها ارزیابی

خود را بر پایه عوامل اقتصادی عمده انجام میدهند . نتیجه این برخورد مشخص تعاریف مختلف

درباره استروکتور کشورهای مختلف است : از " نیمه فئودالی " ( احزاب گواتمالا ، هائیتی ،

هندوراس ، نیکاراگوئه و غیره ) گرفته تا " فلاحتی - صنعتی " ( حزب کمونیست آرژانتین ) .

مثلا کمونیستهای ونزوئلا کشور خود را دارای استروکتور ناهمگون و با تفوق مناسبات سرمایه داری که خصیصه اساسی آن وابستگی به سیاست نئوکلینیالیستی ایالات متحده است توصیف میکنند .

از نقطه نظر سیاسی طرح مسئله باین شکل بمعنای آنستکه مبارزه انقلابی در کشورهای ما

هدفهای اساسی مشترک دارد ولی وظائف مستقیم مشخصیکه در هر یک از کشورها باید انجام گیرد

بر حسب شرایط ملی با توجه به هدف های اساسی مشترک تمایزاتی هم باید یکدیگر دارند .

### واقعیت سیاسی

دربارهی ارزیو خشهایی که درباره واقعیت سیاسی امریکای لاتین انجام میگردد معمولا

تاکید میشود که قاره ما با سایر مناطق جهان از حیث وین متفاوت است و علاوه بر آن امریکای لاتین

از نقطه نظر سیاسی منطقه ایست " کاملا یکدست " و باین جهت باید سیستم خاصی از مقولات را

برای ارزیابی شرایط آن بکار برد . این برخورد در نتیجه انتقاد بحق از آن گرایشهایی بوجود

آمده است که هواداران آن میکوشند در جا رچوب عمومی با اصطلاح " جهان سوم " میان مسائل

امریکای لاتین و مسائل برخی از کشورهای آفریقا و آسیا علامت تساوی بگنهند . ولی برخی از

منتقدین وقتی میخواهند ویژگی قاره ما را تاکید کنند به عقیده ما اشتباه بزرگی مرتکب میگردند

و این نکته را منکر میشوند که واقعیت سیاسی امریکای لاتین علیرغم ویژگی های آن عناصر بسیاری

را در بردارد که ذاتی مناطق دیگر جهان نیز هست و بهمین جهت نباید بران تعریف واقعیت

قاره ما به جستجوی مقولات نوین پرداخت بلکه باید بر پایه همین مقولات موجود اشکال مشخص یکسلسله

از پدیدۀ هارا که مارکسیسم - لنینیسم ماهیت آنها را روشن ساخته است مورد بررسی قرار داد .  
فراموشی این نکته به نظر ما خط تحریف واقعیت یعنی و عبارت دیگر مبالغه در وضع سیاسی  
کشورهای هارا در بر دارد و بالنتیجه ممکن است کار را به ایجاد نظریه ای درباره یک نوع پروسه انقلابی  
مبهم و عاری از محتوا بکشاند .

تحلیلی عینی ما را باین نتیجه میرساند که در قاره ما استعمار رونیمه استعمار و استعمار نو هم  
بصورت کلاسیک و هم بصورت نوین آن موجود است . کشورهای لاتین چون گویان فرانسه ، سورینام ،  
هند و آس انگلیس ، پورتوریکو ، منطقه کانال پاناما و جزایر متعدد حوزه کارائیب به مفهوم کامل  
کلمه مستعمره هستند . مساحت کل این کشورها ۱۸۲۱۸۲۸ کیلومتر و جمعیت آنها تقریباً پنج  
میلیون نفر است . کشورهایی چون گایانا ، جامائیک ، ترینیداد - توباگو و برخی از کشورهای  
دیگر نیمه مستعمره هستند . اشکال استعمار نو در امریکای لاتین با اشکال آن در کشورهای  
نواستقلال آفریقا و آسیا متفاوت است . ولی استعمار نو با اشکال ویژه آن در قاره وجود دارد و پیوسته  
در جهت برقراری کنترل مستقیم بر دستگاه اقتصاد و سیاسی این منطقه عمل میکند . اکثریت کشور  
های قاره که در سالهای ۱۸۲۵ - ۱۸۱۰ از سیطره اسپانیا و پرتغال رها شده اند دیگر مستعمره  
نیستند . ولی این کشورها که در جریان تکامل خود بصورت جمهوریهای مستقل درآمده اند ،  
پرونده استعمار نوین را گذرانده اند و بالنتیجه بسیاری از عناصر اساسی حاکمیت و استقلال آنان  
در آخرین تحنیل صرفاً جنبه صوری بخود گرفته است ( در برخی از کشورهای بیزانی شدیدی تر از کشور  
های دیگر ) . امپریالیسم امریکا شبکه بفرنجی از انواع وابستگی های اقتصادی و سیاسی در قاره  
وجود آورده و هدف آن هم تنها غارت ثروت های قاره نیست بلکه میکوشد مانع آن شود که این کشور  
ها خود سرنوشت واقعی سیاسی خود را تعیین کنند . وحدت اقتصاد ، " اتحاد بخاطر ترقی "  
" آزانس رشد و توسعه " ، " بانک سرمایه گذاری " ، " سپاه صلح " ، " بوروی کمک فنی " ،  
" میسیون های نظامی " ، قراردادهای نظامی دو جانبه ، سازمان های بین المللی امریکایی  
و غیره - فقط برخی از حلقه های اساسی مجموعه این شبکه نو استعماری هستند . در سند کنفرانس  
جهانی احزاب کمونیست و کارگری که در ژوئن سال ۱۹۶۶ در مسکو برگزار شد اوضاع و احوال موجود  
چنین ارزیابی شده است : " ملل امریکای لاتین علیه ستعمار و استثمارگر متحرک یعنی امپریالیسم  
امریکا که تمام قاره را وابسته خود ساخته و آنرا عقب گاه استراتژیک خویش میدانند ، مبارزه میکنند .  
طبیعی است که امپریالیسم امریکای شمالی با توجه به ویژگیهای سیاسی و سنن ملی کشور  
های مختلف شیوه های گوناگونی را برای نفوذ بکار میبرد . بدین معنا که در برخی از کشورها  
اشکال ظریفتر و استتار شده بکار میبرد و در کشورهای دیگری پروا ثروستقیم از طریق سفارتخانه  
های خود و تعداد بیشمار بوروهای " مخصوص " عمل میکند . مثلاً در کشورهای امریکای مرکزی  
نفوذ امپریالیسم امریکا در تمام شئون زندگی حصلتی آشکارتر از مناطق دیگر جهان دارد . باین  
جهت وقتی در اسناد احزاب کمونیست امریکای مرکزی وضع سیاسی برخی از جمهوریهای این منطقه  
به عنوان وضع " نیمه مستعمره " یا " مستقن کذایی " ارزیابی میشود برای لفاظی نیست ، بلکه  
برای نشان دادن شدت نفوذ امپریالیستی در این کشورهاست . لنین ضمن تحلیل این مسئله در  
" دفاتر یادداشت مربوط به امپریالیسم " درکنه این پدیده تعمیم کرد و اشکال مشخص آنرا در  
شرایط آن دوران مورد بررسی قرار داد . نقشه تقسیم جهان که لنین بر اساس بررسی منابع آماری

گوناگون طرح کرده شامل بخشهای زیرین است : ۱- کشورهای که از لحاظ مالی و سیاسی مستقلند ، ۲- کشورهای که از لحاظ مالی مستقل نیستند ولی از لحاظ سیاسی مستقلند ، ۳- نیمه مستعمرات ، ۴- مستعمرات و کشورهای که از نظر سیاسی وابسته اند ( لنین ، مجموعه کامل آثار ، جلد ۲۸ ، ص ۷۰۰ ) . از امریکای لاتین در دو گروه یاد شده است : بخشی از امریکای لاتین جزو گروه دوم و بخش دیگر جزو گروه سوم است . این بدان معناست که لنین باین مسئله برخورد قالبی نداشت و در عین توجه به مناطقی که مستقیماً تحت استعمار بودند بروشنی میدید که پروسه نفوذ امپریالیسم در امریکای لاتین به بسیاری از علائم استقلال سیاسی برخی از کشورها جنبه صرفاً صوری داده است .

لنین ضمن تحلیل جامعتر این بحث در کتاب " امپریالیسم پستامپریالیسم " مرحله سرمایه داری " پیوسته این اصل را ملاک قرار میداد که سرمایه مالی در جریان رشد خود قادر است کشورهایی را که درهای خود را بروی آن باز کرده اند ، از نظر سیاسی تابع خود سازد . لنین مینویسد " سرمایه مالی در تمام مناسبات اقتصادی و مجموعه مناسبات بین المللی آنچنان نیروی بزرگ و حیوان گفتم قاطعی است که حتی میتواند دولت‌هایی را هم که از کمترین استقلال سیاسی برخوردارند تابع خود سازد و واقعاً هم تابع میسازد " ( لنین ، آثار منتخبه ، جلد اول ، قسمت دوم ، ص ۶۱۶ ، ترجمه فارسی ) . مفهوم سخنان لنین در آن لحظه تاریخی این بود که یک کشور مستقل نیز پراز گذشتن از مراحل مختلف یعنی مراحل وابستگی نیمه استعماری ممکن است به مستعمره بدل گردد ، لنین در این زمینه مینویسد : " . . . باید این نکته را نیز خاطرنشان ساخت که سرمایه مالی و سیاست بین المللی آن یعنی سیاستی که کار را به مبارزه دول بزرگ در راه تقسیم اقتصاد و سیاسی جهان میکشاند ، یکسلسله اشکال انتقالی و وابستگی دولتی بوجود میآورد . صفت مشخصه این دوران تنها وجود دو گروه اصلی از کشورهای یعنی گروه کشورهای مستعمره دار و گروه مستعمرات نیست ، بلکه اشکال گوناگون کشورهای وابسته نیز هست که از نظر صوری استقلال سیاسی دارند ولی عملاً در دایره وابستگی مالی و دیپلماتیک گرفتارند . ما بیکی از این اشکال یعنی نیمه مستعمره قبلاً اشاره کرده ایم ، نمونه دیگر آن مثلاً آرژانتین است " ( همانجا ، ص ۶۲۱-۶۲۰ ) .

لنین برای توجیه این مطلب که آرژانتین نموداری از اشکال " انتقالی " وابستگی است ( قبلاً لنین برای نمونه کشور نیمه مستعمره چین ، ایران و ترکیه را مثال آورده بود ) قسمتی از کتاب شولتسه گورنیتس را نقل میکند که نوشته است : " امریکای جنوبی و ویژه آرژانتین از لحاظ مالی همچنان به لندن وابسته است که آنرا باید تقریباً مستعمره بازرگانی انگلستان نامید " ( همانجا ، ص ۶۲۱ ) . بنظر ما اصطلاح " تقریباً مستعمره " که آنزمان در مورد امریکای جنوبی و از جمله آرژانتین بکار میرفت امروز صحت و وجود یکسلسله عوامل بیش از هر زمان دیگر در مورد اکثریت کشور های امریکای لاتین صادق است . اصطلاحات " نیمه مستعمره " و " تقریباً مستعمره " بطوری که از آثار لنین بر میآید استماره ساده نیستند ، بلکه بیان مشخص واقعیت عینی هستند یعنی سخن بر سر آنست که یک کشور بطور غیر مستقیم اقتصاد و سیاست کشور دیگر را کنترل میکند . طبیعی است که تحفیراتی صورت گرفته است . لنین بر آن بود که اشکال نیمه مستعمره مراحل " انتقال " به مستعمرات هستند . ولی اکنون پراز گذشت پنجاه سال تو ما را استعمار دهم پیچیده شده است و درجه آن کنونی یعنی در دوران گذار جهانی از سرمایه داری به سوسیالیسم تصرف

و نگاه داری مناطق مستعمره از غرائب زمان بشمار میرود . بر این اساس اشکال انتقالی هم امروز مفهوم دیگری بخود گرفته و به هدف مشخص و مستقیم امپریالیسم بدل گردیده است . بدین معنی که جای سیاست توسعه طلبی استعماری یعنی سیاست اشغال مستقیم مناطق پاکشورها را امروز استعمار نو و عبارات دیگر سیاست برقراری کنترل غیر مستقیم بر مناطق و کشورها گرفته است . امریکای لاتین اکنون دهها سال است که آماج این سیاست قرار دارد . باینجهت یا آنکه ما نمیتوانیم به کشورهای خود عنوان مستعمره یا تقریباً مستعمره به مفهوم کلاسیک این کلمه ( یعنی شکل انتقال به مستعمره ) اطلاق کنیم بکار بردن این مفهوم را بشکل تازه ممکن می شماریم یعنی میتوانیم کشورهای امریکای لاتین را قربانی نفوذ کنونی نواستعماری امپریالیسم بنامیم ( نمونه آرژانتین رالینین ذکر کرده است ) . شکل اول بادوران رشد سرمایه داری در قوس صعودی مطابقت داشت و شکل دوم به مرحله کنونی آن یعنی به مرحله انحطاط تاریخی آن مربوط است .

### پروسه انقلابی

این تشریح اقتصادی و سیاسی ما را باین نتیجه میرساند که برنامه های انقلابی که احزاب کمونیست امریکای لاتین در یک برای کشور خود تنظیم کرده اند در مجموع خود نیازمندی های سراسر قاره را منعکس می سازند همچنان که قوت خود باقی هستند . تغییراتی که در استروکتور تولید صورت گرفته به سطحی نرسیده است که همگونی کاملاً وسیع و عمیقی پدید آورد و بالنتیجه محتوی پروسه آزاد بیخش را که از نظر ماهیت خود جنبش دموکراتیک ( یا توده ای ) دهقانی ( یا ضد فئودالی ) و ضد امپریالیستی ارزیابی میگردد ( ولی از نظر شکل همیشه چنین نیست ) تغییر دهد . از سوی دیگر چون امپریالیسم امریکا با استفاده از شیوه های نئوکلنیالیستی تسلط اقتصادی و سیاسی خود را بر قاره ها برقرار ساخته است اعتقاد ما بر آنستکه پروسه انقلابی امریکای لاتین را میتوان جزو مقوله جنبش آزاد بیخش ملی که یکی از سه جریان عظیم پیکار ضد امپریالیستی در مرحله کنونی است بشمار آورد . فراموشی این عامل بنظر ما خطرناکست زیرا این امر ممکنست در مورد چگونگی وضع سیاسی در کشورهای ما تصورات موهوم پدید آورد . از اینجا میتوان نتیجه گرفت که در تحلیل تئوریک نباید از این ملاک صرف نظر کرد بلکه برعکس باید اشکال مشخص ویژه وابستگی نئوکلنیالیستی امریکای لاتین را توضیح داد .

عاملی که خصالت دموکراتیک و ضد امپریالیستی و بالنتیجه محتوی دهقانی پروسه آزاد بیخش را در امریکای لاتین معین میکند تضاد اساسی قاره است : مناسبات تولیدی عقب مانده ( در نتیجه حفظ بازمانده های ماقبل سرمایه داری و وضع وابسته ای که امپریالیسم امریکا تحمیل کرده است ) جلوی رشد نیروهای مولد جدید را در هر یک از کشورهای قاره میگیرد و آنرا بصورتی ناسازگار در می آورد . هدفها دموکراتیک پروسه آزاد بیخش قاره در مرحله کنونی آن برخلاف دعاوی طرفداران برخی از ژنرالها بچپ رو برپایه نهائیات فرمولبندی نشده اند بلکه معلول عوامل عینی ناشی از تضاد اساسی هستند که در بالا از آن سخن گفتیم .

عقب ماندگی اقتصادی کشورهای ما و استثمار آنها بدست انحصارات خارجی و وجود رژیم های سازشکاری دیکتاتورون تحقیق هدفها انتقالی را که در جریان نیل بآنها پایه های اقتصادی و سیاسی لازم برای تحولات سوسیالیستی بوجود خواهد آمد به ویژه ای در این درجه اول اهمیت

بدل میسازد . در میان وظائف اساسی این دوران وظائف زیر را میتوان نام برد : احراز حاکمیت ملی کامل ، بسط دموکراسی در حیات اجتماعی ، بالا بردن سطح آگاهی سیاسی توده ها و بازگرداندن ثروت های ملی به مردم . در سند مصوبه کنفرانس جهانی مسکو درباره پیوند پروسه انقلابی با سوسیالیسم گفته میشود : " در این منطقه جهان جنبش های پیکارجوی دموکراتیک و ضد امپریالیستی و پروسه های انقلابی که را ما بسوی سوسیالیسم میگشایند بسط می یابد " . سمت ضد امپریالیستی پروسه انقلابی امریکای لاتین یعنی پروسه ای که باید طی آن وظائف آزاد بیخش آنجا مگیرد نیز مسئله ای نیست که حل آن منوط به اراده این یا آن رهبر و یا سازمان باشد . و این امر از آنجا ناشی میشود که امپریالیسم امریکا در زمینه تضاد اساسی بزرگترین عامل ناهنجاری و عقبماندگی رشد نیروهای مولد جدید است . فعالیت ارتجاعی امپریالیسم علیه کلیه تغییرات و دگرگونیهای متوجه است که منتهی از آنجا مواضع اقتصادی و سیاسی آنرا در کشور های امریکای لاتین تضعیف کند . این امر مبارزه آزاد بیخش ملی اصیل را برانگیزد و با غرور میسازد . اگر وضع امریکای لاتین طور دیگری بود و مبارزت دیگر اگر ملل ما تحت تسلط امپریالیسم امریکا نبودند خصلت آزاد بیخش انقلاب نیز از زمین میرفت و در آن صورت هدف مبارزه انقلابی عبارت بود از تحقق دگرگونیهای صرفاً بنیادی .

عامل تعیین کننده محتوی اساسی مسئله ارضی در جنبش آزاد بیخش امریکای لاتین تمرکز بخش اساسی بازمانده های ماقبل سرمایه داری در ده است . رژیم های الیگارشی قارم وحتی " مترقی ترین " آنها خود را برای حل مسئله ارضی کشورهای خویش عاجز نشان دادند و ملت آنها کمالات ساده است ، زیرا منافع طبقاتی آنها نمیگذارد بران حل صحتترین مسئله بنیادی به اقدامات قاطع دست بزنند ، یعنی برای برانداختن کلیه اشکال مالکیت بزرگ ( لاتیفوندها و مینی فوند ) اراضی رامیان دهقانان زحمتکش تقسیم کنند . این ناتوانی الیگارشی های حاکم امریکای لاتین موجب میشود که حتی در رشد یافته ترین کشورهای این قاره یعنی آرژانتین ، شیلی ، برزیل ، مکزیک و غیره نیز اصلاح ارضی را در یکال در سرخط وظائف انقلابی قرار گیرد . ارقام جدول شماره ۷ در این زمینه گویاست .

جدول شماره ۷ - تعداد نسبی مینی فوند ها و لاتیفوندها و سهم زمینها ی تحت اشغال آنها در هشت کشور امریکای لاتین ( بعد صد )

سال	مینی فوند ها		لاتیفوندها		
	تعداد نسبی	سهم زمین ها تحت اشغال آن	تعداد نسبی	سهم زمین ها ی تحت اشغال آن	
۱۹۶۰	۴۳٫۲	۰٫۴	۰٫۸	۳۶٫۹	آرژانتین
۱۹۵۰	۲۲٫۵	۰٫۵	۴٫۷	۵۹٫۵	برزیل
۱۹۶۰	۶۴٫۰	۴٫۹	۱٫۳	۴۹٫۵	کلمبیا
۱۹۵۵	۳۶٫۹	۰٫۲	۶٫۹	۸۱٫۳	شیلی
۱۹۶۰	۸۹٫۹	۱۶٫۶	۰٫۴	۴۵٫۱	اکوادور
۱۹۵۰	۸۸٫۴	۱۴٫۳	۰٫۱	۴۰٫۸	کواتالا
۱۹۶۱	۸۸٫۰	۷٫۴	۱٫۱	۸۲٫۴	پرو

ماخذ : پژوهشهای اقتصادی کمیسیون اقتصادی امریکای لاتین .

انقلاب دموکراتیک ارضی و ضد امپریالیستی که در امریکای لاتین بعنوان یک ضرورت عینی  
 نضج می یابد برخلاف دعاوی طرفداران " چپ نو " در امریکای لاتین بمعنی فراموشی هدف های  
 سوسیالیسم علمی و یا خیانت بآن نیست . بار دیگر تاکید میکنیم که سخن بر سر ضرورت طی مرحله  
 ایست که در جریان آن زمینه لازم برای اقدام به دگرگونی های سوسیالیستی فراهم میگردد . و از  
 همینجاست که نتیجه گرفته میشود که میان این انقلاب و دگرگونی های سوسیالیستی هیچگونه " دیوار  
 چین " وجود ندارد ، بلکه برعکس این دو مقوله هر دو بخش هائی از یک پروسه واحدند . باینجهت  
 یگانه طبقه ای که میتواند چنین انقلابی را بایگیری انجام دهد ، پرولتاریا در اتحاد با توده های  
 دهقانی و پیشروترین قشرهای اهالی کشورهای مختلف قاره است . برای پیشبرد این پروسه انقلابی  
 شرایط و مقدمات عینی هم اکنون موجود است و این شرایط عبارتند از : بحران اقتصادی و سیاسی  
 که در چارچوب جامعه بورژوازی راه خروج ندارد و نیز جنبش توده ها که در تمام کشورهای قاره تحت  
 رهبری احزاب کمونیست رشد می یابد و تحکیم میپذیرد . پیروزی انقلاب کوبا که از همبستگی بین-  
 المللی برخوردار است به تمام ملل ما برای مبارزه در راه تسریع فرجام ناگزیر تصادمات طبقات در  
 امریکای لاتین یعنی تسریع پیروزی بر امپریالیسم امریکا و الیگارش های خادم آن الهام  
 می بخشد .





## درباره دوستان واقعی و دوستان کاذب «جهان سوم»

هیئت تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" از خوانندگان خود، بویژه در کشورهای "جهان سوم" نامه های فراوانی دریافت میکند که در آنها خواهش میشود چگونه همکاری میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد و همچنین مضمون و هدف و اشکال این همکاری تشریح گردد. خوانندگان ما با توجه به تلاش هایی که در دستگاه تبلیغات بورژوازی برای بی اعتبار ساختن روابط اقتصادی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد و همچنین تحریف مفهوم و محتوی این روابط بعمل میآورد، از ما میخواهند که جوانب اساسی تبلیغات بورژوازی را نیز در این باره تشریح نمائیم. هیئت تحریریه پاسخی را که بوسیله شعبه کشورهای سوسیالیستی مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بر اساس اسناد کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در مسکو، آمارهای رسمی، مندرجات کتاب "سوسیالیسم جهانی و کشورهای در حال رشد" تالیف جمعی از دانشمندان جمهوری دموکراتیک آلمان، اتحاد شوروی، بلغارستان، چکوسلواکی، لهستان، مجارستان و یوگوسلاوی که اخیراً در اتحاد شوروی انتشار یافته است و نیز بر پایه اسناد و مدارک دیگر تهیه شده درج مینماید.

تبلیغات بورژوازی مدعی است که گویا توسعه روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد پایه عینی ندارد و چیزی جز "رسوخ اقتصادی"

"توسعه دلبی کمونیستی" است یا  
وحدت نیروهای مبارز دافریالیسم؟

و "توسعه دلبی کمونیستی" و غیره نیست.

آیا چنین است؟ آیا آهنگ سریع توسعه بازرگانی خارجی کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در حال رشد (مبادله کالائی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی با کشورهای در حال رشد از سال ۱۹۵۰ تا سال ۱۹۶۷ ده بار افزایش یافته و حال آنکه افزایش مبادله کالائی خارجی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی در همین مدت مجموعاً سه برابر بود)

وگسترش دامنه کمکهای علمی و فنی به این کشورها واقعا به معنای " توسعه طلبی کمونیستی " است ؟ افزایش صادرات اتحاد شوروی به کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین ( که میزان آن در ظرف ۱۶ سال اخیر ۴ برابر شده است ) ، افزایش میزان اعتبارات و کمکهای اتحاد شوروی باین کشورها و اعزام دهها هزار متخصص بآنها واقعا " امپریالیسم شوروی " است ؟ مسلمانان . پیشرفت سریع در عرصه همکاری میان جهان سوسیالیسم و کشورهای در حال رشد نشان میدهد که این کشورها نه فقط در رشته های اقتصاد و فرهنگ بلکه در عرصه سیاست نیز در بسط این همکاری متقابل دینفیند .

طل جامعه کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد دشمن مشترکی دارند و آن امپریالیسم جهانی است . امپریالیسم جهانی مسبب اصلی گرسنگی و فقر عمومی در کشورهای در حال رشد است . امپریالیسم جهانی مانع اصلی پیشرفت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی همه جانبه این کشورها است . اگر امروز امپریالیستهای رجا رچوب سیاست نواستعماری خود تسهیلاتی در شرایط واگذاری وام قائل میشوند ، در مورد خواربار به کمکهای خود میافزایند ، به افزایش مالیات برسود انحصارات نفتی تن در میدهند و غیره - هیچیک از اینها ناشی از تغییر ماهیت سرمایه داری معاصر نبوده ، بلکه نتیجه بسط دامنه جنبش آزادیبخش ملی است که به سیستم جهانی سوسیالیسم و همکاری روزافزون با کشورهای سوسیالیستی اتکا دارد .

تلیفیات امپریالیستی مدعی است که کشورهای سوسیالیستی از همکاری با " جهان سوم " یکجانبه سود میبرند و گویا میخواهند بجان اربابان قدیمی بر این کشورها مسلط شوند . با این ادعاها میخواهند آنچه را که امپریالیسم واقعا انجام میدهد ، به سوسیالیسم نسبت دهند . در واقع آیا کشورهای سوسیالیستی هستند که با غارت وحشیانه منابع طبیعی کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین سودهای سرسام آور بدست میآورند ؟ آیا کشورهای سوسیالیستی هستند که با تمام وسائل از صنعتی شدن و بخصوص از رشد صنایع استحصالی کشورهای " جهان سوم " جلوگیری میکنند ؟ آیا کشورهای سوسیالیستی هستند که با تحمیل قراردادهای اقتصادی و سیاسی نابرابر دست و پای کشورهای در حال رشد را می بندند ؟ برای هرکسی که به واقعیت ها آشنائی دارد روشن است که این اعمال را فقط نیروهای امپریالیستی که پیوسته در امور داخلی کشورهای " جهان سوم " بنحوخشن مداخله میکنند ، انجام میدهند .

کشورهای جامعه سوسیالیستی نسبت به آنچه که در کشورهای در حال رشد انجام میگیرد واقعا هم ذیعلاقه هستند . ولی علاقه این کشورها به چه چیز است ؟ به تحصیل حداکثر سود ؟ هرگز . در داخل کشورهای سوسیالیستی آن نیروهای اجتماعی و سیاسی که در راه استثمار ملل سایر کشورها میکوشند ، یعنی سرمایه داران انحصارگرو وجود ندارد . و اما طبقات زحمتکش کشورهای سوسیالیستی که بوسیله کمونیست ها رهبری میشوند ، بطور عینی در رهائی ملل کشورهای در حال رشد از هرگونه وابستگی استعمار و نیمه استعماری و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی واقعی این کشورها و در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم و بخاطر تحول انقلابی جهانی دینفیند . این امر در کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری در مسکو با وضوح تمام اعلام گردید و سراسر تاریخ مناسبات کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد نیز بر صحت آن گواهی میدهد . ولی علاقه کشورهای سوسیالیستی به همکاری با " جهان سوم " ناشی از سود یکجانبه نیست .

این همکاری برای کشورهای آسیا و آفریقا و امریکان لاتین نیز منافع حیاتی در بر دارد .  
 کوشش در راه احراز استقلال سیاسی و اقتصادی بیش از پیش کشورهای " جهان سوم " را  
 به تصادم آشکار با کشورهای امپریالیستی میکشاند . انحصارات کشورهای امپریالیستی  
 نمیخواهند منابع غنی مواد خام و عرصه های سود آورو سرمایه گذاری را در این کشورهای از دست  
 بدهند . هدف امپریالیست ها در آسیا و آفریقا و امریکای لاتین عبارتست از دست آوردن نفت  
 و مس و سنگ آهن و کاکائو و دیگر مواد باارزشی که با چانه زدن ، کشورهای " جهان سوم " را به گذشت های  
 سیاسی و اقتصادی مختلف وادارند و وقتی خواهرش و تمنا موثر واقع نشود ، نتایج خیرخواهی را از  
 چهره بر میدارند و بعد اخله سیاسی وجه بسامد اخله مسلحانه متوسل میشوند . فقط با پیدایش  
 جامعه سوسیالیستی است که کشورهای در حال رشد برای رشد اقتصاد و سیاسی خود امکانات  
 تازه ای بدست آورده اند . اکنون این کشورها برای مشورت و پشتیبانی کمک واقعی مرجعی  
 دارند .

کشورهای در حال رشد به تجربه و پیش از پیش باین حقیقت پی میبرند که سیستم  
 جهانی سوسیالیسم نیروی عمده مبارزه با امپریالیسم است و کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه  
 اتحاد شوروی پشتیبان بی بدیل مبارزه آزادی بخش ملی هستند .  
 بدو رویکه میدانیم کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی به کمیته مرکزی حزب مائوتس  
 داد که در آینده نیز به پشتیبانی خود از مللی که علیه ستم استعمار و استعمار نو مبارزه میکنند ،  
 ادامه دهد و همکاری با کشورهای نواستقلال را همه جانبه گسترش دهد . بسط همکاری با این  
 کشورها همیشه در برنامه های دراز مدت اقتصاد و از جمله در برنامه سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶  
 اتحاد شوروی پیش بینی شده است . و این امر ثابت میکند که حزب کمونیست اتحاد شوروی از  
 اصل لنینی همبستگی انترناسیونالیستی با ملل ستمکش و اصل کمک بآنها پیوسته پیروی کرده است .  
 در سخنرانی های نمایندگان کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری در مسکو و از جمله در سخنرانی  
 های نمایندگان کمونیست های کشورهای در حال رشد ، از فدakarهای مردم شوروی بخاطر  
 پشتیبانی از مللی که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند و نیز از کمک های سیاسی و معنوی و اقتصادی و نظامی  
 مردم شوروی تجلیل فراوان بعمل آمد .

نمودار کمک چیست ؟

کمک کشورهای سوسیالیستی فقط به ارسال ماشین و افزار  
 مدرن ، اعطای وام های دراز مدت برپایه شرایط مساعد ،  
 احداث مؤسسات تولیدی ، در اختیار گذاردن تجارب علمی و فنی ، تربیت کادرهای ملی خلاصه  
 نمیشود . بدو رویکه میدانیم کشورهای رشد یافته صنعتی نیز ، اگرچه با هدف های دیگری مبتنی  
 بر استعمار در خود و تعیین کمک های مادی میکنند . ولی به این نکته مهم باید توجه داشت که  
 کشورهای سوسیالیستی در کار تجسس موثرترین راه رشد اقتصادی نیز به کشورهای در حال رشد  
 کمک میکنند و این نوع کمک اهمیت بیش از پیش کسب میکند .

توفیق در حین مسائلی اساسی ساختمان اقتصادی کشورهای در حال رشد ، بمیزان زیاد به  
 انتخاب مکانیسم اقتصادی متناسب با حد اکثر مصالح رشد اجتماعی - اقتصادی این کشورها  
 وابسته است . جهان ما اکنون در نوع مکانیسم اساسی رشد اقتصادی می شناسد : سرمایه داری

وسوسیالیستی . اکثریت کشورهای در حال رشد کدامیک از این دوگانیم را انتخاب خواهند کرد ؟ کاملاً روشن است که چگونگی این انتخاب میتواند در سیر آتی رشد این کشورها نقش قاطع ایفا کند . بورژوازی تمام مساعی خود را برای تبلیغ راه رشد سرمایه داری تحت رهبری انحصارات جهانی بکار میبرد . بسیاری از کشورهای در حال رشد ، راه رشد سرمایه داری را پیش گرفته اند ، ولی بدآوریکه در سنداصلی کنفرانس اجزای کمونیستی و کارگری در مسکو قید شده است " کشورهایانی که راه رشد سرمایه داری در پیش گرفته اند ، نتوانسته اند هیچیک از مسائلی اساسی مظلومانه در برابر خود را حل کنند " .

از اینجا میتوان پی برد که چرا نسبت به تجربه سوسیالیسم چنین توجه عینی مبذول میگردد فقط کشورهای سوسیالیستی هستند که آنچنان مکانیسمی بوجود آورده و عملاً مورد آزمایش قرار داده اند که در جارجوب آن میتوان برای بسیاری از مسائلی که اکنون کشورهای در حال رشد با آن روبرو هستند ، به راه حل اثر بخش رسید . شیوه تولید سوسیالیستی رشد سریع اقتصاد را تسهیل میکند و برای خداهلای تجمیز منابع مادی و انسانی جامعه شرایط لازم فراهم میآورد . با شیوه تولید سوسیالیستی میتوان مسائل عمده ای مانند صنعتی کردن کشور ، تجدید ساختمان اقتصاد روستائی بر پایه شرکتهای تعاونی ، برانداختن بیکاری ، ( نزدیک به یک سوم یعنی تقریباً ۲۵ میلیون نفر از ۸۰۰ میلیون جمعیت فعال کشورهای در حال رشد نمیتوانند بکار مولد بپردازند ) ، تربیت عده زیادی کادر متخصص ، ارتقاء سطح زندگی و غیره را در مدتی کوتاه حل کرد .

گامیابیمای کشورهای سوسیالیستی چنان مقنع است که هم اکنون بیش از ۵۰ کشور در حال رشد اقتصاد خود را بر پایه برنامه ها و طرحهای عمرانی مبتنی ساخته اند . طبیعی است که خصلت مالکیت و سطح تکامل نیروهای مولده امکانات برنامه ریزی را در این کشورها محدود میسازند . ولی نخستین کوشش هایی که برای ایجاد اقتصاد مبتنی بر برنامه در این کشورها بجه عمل آمده است ، مواضع کشورهای در حال رشد را در مبارزه با امپریالیسم تحکیم میبخشد . تجربه کشورهای سوسیالیستی کمک پراخ در این مبارزه است .

شباهت ظاهری و مناسبات اقتصادی کشورهای در حال رشد و کشورهای سوسیالیستی

تفاوت ماهوی و کشورهای امپریالیستی ، میخواهند ثابت کند که ارتباط با کشورهای سوسیالیستی هیچ چیز تازه ای عاید کشورهای در حال

رشد نمیسازد و پیوند با سیستم امپریالیستی برای این کشورها سود مند تر است .

آیا چنین است ؟ یکی از رایج ترین اشکال روابط اقتصادی میان کشورها یعنی بازرگانی خارجی را مورد بررسی قرار دهیم . کشورهای سوسیالیستی چه کالا هایی به کشورهای در حال رشد صادر میکنند ؟ پیش از همه ماشین و ابزار صنعتی ، یعنی کالاهایی که برای رشد اقتصاد این کشورها ضرورت حیاتی دارد . این نوع کالاها ۵۰٪ صادرات اتحاد شوروی ، چکوسلواکی جمهوری دموکراتیک آلمان ، مجارستان و یوگوسلاوی را به کشورهای در حال رشد تشکیل میدهد . و اما کشورهای سوسیالیستی چه کالا هایی را از کشورهای در حال رشد خریداری میکنند ؟ بدآوریم که کالاهای صادراتی سنتی این کشورها را . در عین حال سهم کالاهای صنعتی در واردات

کشورهای سوسیالیستی از کشورهای در حال رشد روز بروز افزایش می یابد و این امر برای تجدید استروکتور تولید و بازرگانی خارجی کشورهای در حال رشد حائز اهمیت فراوان است. مثلاً طبق قرارداد منعقد شده میان اتحاد شوروی و هندوستان، سهم کالاهای صنعتی و نیم ساخته‌ها از ۳۰٪ واردات اتحاد شوروی از هندوستان در سال ۱۹۶۴ به ۴۰٪ در سال ۱۹۷۰ افزایش خواهد یافت. اتحاد شوروی و لهستان از هندوستان دستگاههای مختلف فلزات سیاه، ماشین آلات نساجی، الکتروموتور و غیره خریداری میکنند. هندوستان ۵۰۰ واگن باری به هندوستان سفارش داده و از جمهوری متحد عربی تعداد زیادی یخچال خریداری کرده است. از این نمونه‌ها فراوان است. صادرات محصولات صنعتی به کشورهای سوسیالیستی با محدودیت‌ها و تبعیض‌های خاص کشورهای امپریالیستی روبرو نمیشود. اتحاد شوروی نخستین کشوری بود که لغو تمام عوارض گمرکی را در مورد کالاهای کشورهای در حال رشد در کنفرانس ژنو در سال ۱۹۶۴ اعلام داشت. میزان متوسط عوارض گمرکی کشورهای عضو "بازار مشترک" برای کاکائو - ۵٪ و کاکائوی روغنی و گرد کاکائو - ۱۳۶٪، توتون - ۲۸٪ و سیگار - ۱۸۰٪ است. در اغلب کشورهای صنعتی سرمایه داری برای واردات سنگ آهن عوارض گمرکی وجود ندارد، ولی برای فولاد و چدن از ۳۰ تا ۱۰۰٪ عوارض گمرکی تعیین شده است. آشکارا دیده میشود که هدف اصلی این سیستم گمرکی آنست که کشورهای در حال رشد مانند گذشته بصورت زائده مواد خام و کشاورزی سیستم امپریالیستی باقی بمانند.

کشورهای امپریالیستی با تحمیل شرایط بازرگانی نابرابر به کشورهای در حال رشد و با کاستن از بهای مواد خام و افزودن بر قیمت محصولات صنعتی به فوارت ملل کشورهای نواستقلال ادامه میدهند. طبق آمار سازمان ملل متحد در نتیجه تغییر قیمت‌ها به زیان کشورهای در حال رشد، این کشورها فقط طی سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۵۰ مبلغی برابر با ۱۶۷ میلیارد دلار از دست داده‌اند.

کشورهای سوسیالیستی برخلاف کشورهای سرمایه داری

از مساعی کشورهای در حال رشد برای ایجاد صنایع ملی	<u>کمک به صنعتی کردن</u>
نیرومند بی هیچ قید و شرطی پشتیبانی میکنند و در ایجاد	<u>در عمل ونه در حرف</u>
موسسات صنعتی مدرن با تنهایی میسرانند. در کشورهای	

در حال رشد به کمک کشورهای سوسیالیستی در حدود ۲۵۰۰ موسسه ساخته شده و یا در دست ساختمان است. طبق ارزیابی تخمینی، در نتیجه بهره برداری از این موسسات، امکانات تولیدی کشورهای که از این کمکها برخوردارند، نسبت به سال ۱۹۶۰ بشش زیر افزایش خواهد یافت؛ تولید فولاد بیش از ۲ برابر، سیمن - تقریباً یک پنجم درصد، قند - یک سوم. در همین مدت شرفیت پالایشگاه‌های این کشورها ۲۳ برابر و تولید نیروی برق بیش از یک سوم افزایش خواهد یافت. بناهای صنعتی عظیمی مانند آب آهن بهیلائی و بوکارودر هندوستان و سد آسوان در جمهوری متحد عربی در استروکتور اقتصاد این کشورهای در حال رشد تغییرات جدی ایجاد میکنند و در برابر رشد صنعتی این کشورها در نمای نوین پدید میآورند و خود محور این رشد و تکامل میگردند. مثلاً ایندیرا گاندی، نخست وزیر هندوستان در سال ۱۹۶۶ اعلام داشت که در آب آهنی که در بوکارو بگمت اتحاد شوروی ساخته میشود، در برنامه پیشروی کشور ما بسوی استقلال طرح مرکزی بشمار میرود.

گمکن مالی کشورهای سوسیالیستی که بصورت وام به کشورهای در حال رشد واگذار شده از شش میلیارد روپن تجاوز میکند . مدت این وامها بین ۱۲ - ۱۰ سال و بهره آنها ۵ تا ۲ درصد در سال است . ولی نرخ بهره وامها با اعطای کشورهای سرمایه دار معمولاً ۶ - ۴ درصد در سال است .

کمک کشورهای سوسیالیستی در تربیت کادر راهرم موثری را در امر صنعتی کردن کشورهای " جهان سوم " تشکیل میدهد . در سالهای اخیر فقط به کمک متخصصین اتحاد شوروی بیش از ۱۰۰ هزار کارگر ماهر و تکنیسین در کشورهای در حال رشد تربیت شده است . در مدارس عالی و متوسطه کشورهای عضو شورای تعاون اقتصاد در هزاران نفر از . ۱ کشور در حال رشد به تحصیل اشتغال دارند . تقریباً نیمی از این عده در رشته های مهندسی و فنی تحصیل میکنند .

کشورهای سوسیالیستی در ازا کمک به کشورهای در حال رشد

هیچگونه قید و شرط سیاسی مطرح نمیکنند و به بهانه نظارت

بر چگونگی استفاده از وام ، اقتصاد کشور وام گیرنده را تحت

کنترل خود قرار نمیدهند . کشورهای سوسیالیستی خواستار

آیا به حق حاکمیت

لطمه وارد میآید

شرکت در سود و یا اداره موسساتی که بکمک آنان ایجاد میشود ، خواستار امتیاز و یا حق ایجاد موسسات خاص خود در خاک کشورهای در حال رشد و همچنین درصد بدست آوردن سایر گذشت های یکجانبه ای که معمولاً کشورهای امپریالیستی از کشورهای " جهان سوم " میطلبند ، نیستند . در ترانزاکشن کشورهای در حال رشد با کشورهای سوسیالیستی اقلام بزرگی مانند انتقال سود و یا بهره که از خود در وصیای مناسبات اقتصاد در کشورهای امپریالیستی است ، چشم نمیخورد . بنابراین بعضی ارزیابی ها میزان متوسط سودی که بوسیله کشورهای امپریالیستی سالانه از کشورهای در حال رشد بخارج انتقال مییابد در ۱۰ میلیارد دلار بیشتر از سرمایه گذاری های جدید انحصارات در این کشورهاست . چنین است ارزش " کمک " کشورهای غرب فقط در ظرف یکسال ! این واقعیت ننگین استثمار بی سابقه بخوبی نشان میدهد که با اصطلاح " برابری حقوق " میان کشورهای امپریالیستی و کشورهای در حال رشد چه مفهومی دارد و استقلال اقتصاد کشورهای که امپریالیسم در آنها تسلط دارد ، تا چه حد واهی است و چگونه حق حاکمیت این کشورها نقض میشود .

تاکید این نکته نیز ضروری است که کشورهای سرمایه دار میگویند پیش از همه از بخش خصوصی در کشورهای در حال رشد پشتیبانی کنند . ولی کمک کشورهای سوسیالیستی ، به توسعه بخش دولتی اقتصاد مساعد میکنند و در اوضاع عاودان معین قادر است منافع با بقا تزحمتکش و مصالح عمومی ملی این کشورها را تامین کند . فقط بخش دولتی است که بنیان استقلال اقتصاد و واقعی و حق حاکمیت کشورهای در حال رشد را پی ریزی میکند ، نه بخش خصوصی .

تلیفات برزروازی هیچ وقت منبع واقعی وسائل و وجوهی را که

محافظ امپریالیستی به کشورهای در حال رشد میدهند ، آشکار

نمیکنند . علت این سکوت شرمسارانه روشن است . این وسائل

و وجوه فقط بخش ناچیزی از آن ثروت های را تشکیل میدهد که طی

وسائل لازم برای کمک

از کجا بدست میآید

چند قرن از مستعمرات و کشورهای وابسته غارت شده است . و اما کمک کشورهای سوسیالیستی وضع دیگر دارد . وجوه و وسائل که کشورهای سوسیالیستی



در اختیار کشورهای در حال رشد میگذارند، بخشی از آن ثروت های مادی را تشکیل میدهد که صرفا بوسیله زحمتکشان این کشورها ایجاد شده است. زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی به پیروی از وظیفه انترناسیونالیستی خود بخشی از ثمرات زحمت خویش را بی شائبه در اختیار ملل کشورهای در حال رشد میگذارند. بجاست یادآور شویم که اکثریت کشورهای سوسیالیستی تا جندی پیش در این اقتصاد عقبمانده بودند و پایگاه صنعتی رشد یافته نداشتند و این پایگاه را در مدت زمان کوتاه با سعی خویش بوجود آورده اند. هر یک از کشورهای سوسیالیستی فعلا منابع مادی محدودی در اختیار دارد و باید مسائل عمده رشد آتی اقتصاد و ارتقاء سطح زندگی زحمتکشان را مستقلا حل کند. و از اینجاست که کمک آنها به کشورهای در حال رشد اهمیت بیشتری کسب میکند.

برخی از متخصصین کشورهای سوسیالیستی پیش بینی میکنند  
وضع آینده چیست ؟ که مبادله کالائی این کشورها با کشورهای در حال رشد در ده سال آینده چند برابر افزایش یافته و تا سال ۱۹۸۰ به ۲۰ - ۱۵ میلیارد دلار بالغ خواهد شد.

زندگی اکنون ایجاد تقسیم کار میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد و تعمیق این تقسیم کار را بمثابه وظیفه درجه اول برای آنها مطرح کرده است. این تقسیم کار باید موافق با اصول و خصصیت مناسبات میان آنها و متناسب با امکانات تولیدی آنها و به صرفه و صلاح همفکران کنندگان در این تقسیم کار باشد. مثلا هم اکنون وظیفه ایجاد تعاون تولیدی یعنی همکاری کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد در تولید کالاهائی که متقابلا مورد علاقه است، در دستور روز قرار گرفته است.

بدیهی است که بهبود اشکال و شیوه های تقسیم کار بین المللی - پروسه طولانی و بفرنجی است که به کوشش و وقت فراوان نیاز دارد. ولی این پروسه، پروسه ایست ناگزیر. همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال رشد در آینده نیز شرایط مادی لازم برای ایجاد تحول اجتماعی پیگیری را که بتواند کشورهای در حال رشد را در شاهره پیشرفت سریع اقتصادی قرار دهد، تقویت خواهد نمود. گسترش هر چه بیشتر دامنه این همکاری - یگانه پاسخ واقعی به استعمار نوین است.

برای برطرف ساختن حادثین نیازمندیهای رشد اقتصادی کشورهای در حال رشد کمک های خارجی باین کشورها باید معیاز قابل ملاحظه ای افزایش یابد. ولی این کار با در نظر گرفتن دشواریهایی که اکنون تقریبا تمام کشورهای رشد یافته صنعتی در زمینه موازنه پرداختها با آن روبرو هستند، کاری است دشوار. این کار را مثلا میتوان از راه خلع سلاح عمومی انجام داد. کشورهای صنعتی اکنون تقریبا برابر مجموعه درآمد ملی کشورهای "جهان سوم" صرف هزینه های نظامی میکنند. بنابراین در "پیام صلح" مصوبه در کنفرانس جهانی احزاب کمونیست و کارگری خاطر نشان شده است، نظامی کردن اقتصاد "وسایل مادی عظیمی را می بلعد" سطح زندگی را پایین می آورد و بار سنگینی بر دوش زحمتکشان می نهد. بدینجهت مبارزه باخطر صلح و خلع سلاح از مهمترین وظایف مبارزه با امپریالیسم است و در این مبارزه هم کشورهای سوسیالیستی و هم کشورهای در حال رشد عمیقا ذینفعند.

فقط از راه تقویت و تحکیم سمتگیری سوسیالیستی در کشورهای در حال رشد و وسط همکاری آنها با سیستم جهانی سوسیالیسم و با جنبش جهانی کمونیستی و کارگری میتوان بطور پیگیر معضلات ملی و اجتماعی این کشورها را حل نمود.

<u>صفحه</u>	
۲ - ۳	اعلامیه شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"
۴ - ۱۲	زنده جاوید
۱۳ - ۲۰	لنین و مسائل کنونی جنبش آزاد بیخش ملی
۲۱ - ۳۰	درباره رویدادهای سیاسی هندوستان
۳۱ - ۴۰	تجربه مبارزه در پاکستان
۴۱ - ۵۳	مارکسیسم وارونه شده مجله "تایم"
	متن مقاله مجله امریکائی تایم: "مارکسیسم - آرزوی محور
۵۴ - ۵۹	نشونده"
۶۰ - ۷۲	خصلت و محتوی پروسه انقلابی در امریکای لاتین
۷۳ - ۷۹	درباره دوستان واقعی و دوستان کاذب "جهان سوم"



نشریه "مسائل بین المللی" که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد. مندرجات این نشریه از میان مقالات مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کنند نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۱۱ و ۱۲ (نوامبر - دسامبر سال ۱۹۶۶) مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بچاپ رسیده است.

بها همه جا معادل ۲۰ ریال